



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عليها السلام
الحياة الحزينة
أمنا

سیری در زندگی و فضایل حضرت خدیجه کبری
(سلیوات الله علیها)

نویسنده: سید محمد سعید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الخدیجةُ علیها السلام أمنا : حضرت خدیجه کبری علیها السلام مادر ما

نویسنده:

سید مجتبی سجادی

ناشر چاپی:

آینه هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	الخدیجَةُ علیها السلام أُمُّنا : حضرت خدیجه کبری علیها السلام مادر ما
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	مقدمه
۱۶	خانواده حضرت اُمّ المؤمنین خدیجه علیها السلام
۱۶	اشاره
۱۶	شجاعت جناب خویلد بن اسد
۱۸	مادر حضرت خدیجه علیها السلام
۱۹	برادران و خواهران حضرت خدیجه علیها السلام
۱۹	ولادت حضرت خدیجه علیها السلام
۲۰	ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام
۲۵	دختران یا دختر خواندگان
۲۷	رؤیای صادق حضرت خدیجه علیها السلام
۲۸	معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسط عالم یهودی
۳۰	همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام
۳۰	اشاره
۳۲	گزارش میسره به خدیجه علیها السلام
۳۲	ازدواج با حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم
۳۲	اشاره
۳۴	مهریه حضرت خدیجه علیها السلام
۳۶	خطبه عقد حضرت خدیجه علیها السلام
۳۷	زمان ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام
۳۸	سن آن دو بزرگوار هنگام ازدواج

- ۴۰ فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام
- ۴۰ اشاره
- ۴۲ قاسم
- ۴۳ زینب
- ۴۶ عبدالله
- ۴۷ أم کلثوم
- ۴۷ رقیه
- ۴۸ آیا دختران رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عثمان ازدواج کرده اند؟
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ نظر علامه و محقق توانا سید جعفر مرتضی عاملی رحمه الله
- ۴۹ تناقض گویی علماء اهل سنت
- ۵۵ کوچک ترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
- ۵۸ روایات حدیث نبوی
- ۵۸ روایت عمر بن خطاب
- ۵۹ ذو التورین ؛ لقبی دروغین
- ۶۰ تکذیب کنندگان حدیث
- ۶۱ ربیبه های حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
- ۶۲ فاطمة الزهراء علیها السلام تنها دختر رسول خدا و خدیجه علیهما السلام
- ۶۵ بعضی از لقب های حضرت فاطمه علیها السلام
- ۶۵ اشاره
- ۶۵ صدیقه
- ۶۶ فاطمه
- ۶۸ زهراء
- ۷۳ بتول
- ۷۴ محدثه
- ۷۵ مبارکه

- زکّیه : ۷۶
- راضیه و مرضیه : ۷۷
- طاهره : ۷۸
- شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ۷۹
- ویژگی های اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام ۸۰
- اشاره ۸۰
- ویژگی اَوّل : ایمان حضرت خدیجه علیها السلام ۸۰
- ویژگی دوّم : سخاوت حضرت خدیجه علیها السلام ۸۴
- ویژگی سوّم : شکیبایی حضرت خدیجه علیها السلام ۸۶
- ویژگی چهارم : عفت حضرت خدیجه علیها السلام ۸۸
- ویژگی پنجم : علاقه حضرت خدیجه علیها السلام به تجارت ۹۰
- ویژگی ششم : اراده حضرت خدیجه علیها السلام ۹۱
- ویژگی هفتم : ادب حضرت خدیجه علیها السلام ۹۲
- ویژگی هشتم : ذکاوت حضرت خدیجه علیها السلام ۹۳
- ویژگی نهم : علم حضرت خدیجه علیها السلام ۹۳
- مقام حضرت خدیجه علیها السلام در پیشگاه الهی ۹۵
- اشاره ۹۵
- معنای کلمه « سلام » ۹۶
- معانی متعدّد « سلام » در بیان یکی از اساتید ۹۷
- معنای « بیت » در حدیث شریف ۱۰۰
- توجه فرستادگان ویژه الهی به حضرت خدیجه علیها السلام ۱۰۲
- فرستادن کفن بهشتی برای حضرت خدیجه علیها السلام ۱۰۳
- حضرت خدیجه علیها السلام در قصری از قصرهای بهشت ۱۰۴
- منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد اهل البیت علیهم السلام ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۴

- ۱۰۷ ----- منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام در کلام حضرت زهرا علیهاالسلام
- ۱۰۷ ----- منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام در کلام امام حسن علیه السلام
- ۱۰۹ ----- منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام در کلام امام حسین علیه السلام
- ۱۱۰ ----- منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام در کلام امام سجّاد علیه السلام
- ۱۱۰ ----- نگاه عایشه به حضرت خدیجه علیهاالسلام
- ۱۱۳ ----- عوامل برخورد عایشه با حضرت خدیجه علیهاالسلام
- ۱۱۳ ----- اشاره
- ۱۱۳ ----- دائما به یاد حضرت خدیجه علیهاالسلام بودن
- ۱۱۴ ----- ازدواج نکردن با زن دیگری در زمان حیات خدیجه علیهاالسلام
- ۱۱۴ ----- مقامات حضرت خدیجه علیهاالسلام نزد پروردگار
- ۱۱۵ ----- توجّه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به دوستان حضرت خدیجه علیهاالسلام
- ۱۱۷ ----- محبّت فوق العاده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت خدیجه علیهاالسلام
- ۱۱۷ ----- نداشتن فرزند
- ۱۱۸ ----- برخورد غضب آلود عایشه با حضرت فاطمه علیهاالسلام
- ۱۱۹ ----- شادمانی عایشه از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۲ ----- برخورد عایشه با بدن مقدّس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۱۲۵ ----- پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آینده عایشه
- ۱۲۶ ----- ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه
- ۱۲۷ ----- تاریخ ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه
- ۱۲۸ ----- سنّ عایشه در هنگام ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۲۸ ----- اشاره
- ۱۲۹ ----- پی بردن به سنّ عایشه با توجّه به سنّ خواهرش
- ۱۳۰ ----- تشخیص سنّ عایشه با توجّه به نزول آیات
- ۱۳۱ ----- تشخیص سنّ عایشه با توجّه به سال مسلمان شدنش
- ۱۳۳ ----- تشخیص سنّ عایشه با توجّه به برخی از روایات
- ۱۳۴ ----- تشخیص سنّ عایشه با توجّه به ازدواج قبلی او

- ۱۳۸ مرگ عایشه
- ۱۳۹ حضرت علی علیه السلام در خانه حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۴۲ رفتن به غار حراء
- ۱۴۴ مبعث خاتم الأنبياء صلى الله عليه و آله وسلم
- ۱۴۵ اولین نماز جماعت بعد از مبعث
- ۱۴۷ شعب ابیطالب
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ محاصره در شعب ابیطالب
- ۱۴۷ عتبات امضای پیمان نامه توسط قریش
- ۱۴۸ مفاد پیمان نامه و عهدنامه قریش
- ۱۵۰ حضرت خدیجه علیها السلام و شعب ابیطالب
- ۱۵۱ حضرت خدیجه علیها السلام در زمان شق القمر
- ۱۵۲ نگرانی های حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۵۳ حضرت خدیجه در کلام رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم
- ۱۵۵ وصیت حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۵۶ وفات حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۵۹ عام الحزن
- ۱۶۲ مآخذ نوشتار
- ۱۷۰ فهرست مطالب
- ۱۷۸ درباره مرکز

الخدیجة علیها السلام اُمنا : حضرت خدیجه کبری علیها السلام مادر ما

مشخصات کتاب

سرشناسه : سجادی، سیدمجتبی، 1357-

عنوان و نام پدیدآور : الخدیجه علیها السلام امنا/ سیدمجتبی سجادی.

مشخصات نشر : اصفهان: آینه هستی، 1400.

مشخصات ظاهری : [164] ص.؛ 14×5/20 س.م.

شابک : 300000 : 1-16-7607-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : عنوان روی جلد: الخدیجة(علیها السلام)امنا: سیری در زندگی و فضایل حضرت خدیجه کبری(صلوات الله علیها).

یادداشت : کتابنامه: ص. [153] - 160؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : الخدیجة(علیها السلام)امنا: سیری در زندگی و فضایل حضرت خدیجه کبری(صلوات الله علیها).

موضوع : خدیجه (س) بنت خویلد، 68 - 3 قبل از هجرت.

موضوع : زنان مقدس مسلمان -- سرگذشتنامه

Muslim women saints -- Biography

رده بندی کنگره : BP26/2

رده بندی دیویی : 297/9722

شماره کتابشناسی ملی : 7644560

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فایا

ص: 1

اشاره

الخديجةُ عليها السلام أَمَّنَا

سَيِّدِ مَجْتَبَى سَجَّادِي

ص: 2

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين .

وجود مبارك و مقدس حضرت أم المؤمنين خديجه كبرى عليها السلام در به وجود آمدن و گسترش شریعت ناب محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم نقش ارزنده و بی بدیلی داشته اند ، به گونه ای که بزرگان فرموده اند :

« به طور کلی اگر اسلام به وجود آمده و ماندگار شده است ، سه عامل اساسی دارد : یکی اخلاق کریمانه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم ، و یکی شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام ، و دیگر ، فداکاری ها و از خود گذشتگی های حضرت خدیجه علیها السلام که مشتاقانه جان و مال و اعتبار و ... خود را ، برای اعتلای نام ذات ربوبی جلّ جلاله و معرفی حضرت حقّ تبارک و تعالی به جهانیان ، در اختیار وجود اقدس و نازنین حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله وسلم قرار دادند . »

از همین رو ، گذشته از انتساب نسبی که خود حقّ دیگری را برای انجام وظیفه ایجاد می کند ، بر این شدم که به ندای قلبی همیشگی لُبّیک

گفته و کتابی را هر چند مختصر درباره زندگانی آن بانوی بزرگوار - روحی لها الفداء - به رشته تحریر در آورم ؛ به امید آنکه این عرض ادب ناچیز ، مورد قبول آن بانوی بزرگوار قرار گیرد و جیره خوار خود را بیش از پیش مورد عنایت قرار دهند .

بی گمان این نوشتار از خطا مصون نخواهد بود ؛ چرا که آدمی همیشه در معرض نسیان است ؛ لذا خوانندگان بزرگوار اشتباهات سهوی این نوشتار را بر این برادر کوچکشان ببخشایند ، و با تذکراتشان در جهت اصلاح در مراحل آتی ، یاری نمایند .

سید مجتبی سجادی

شب پنجشنبه 99 / 7 / 30

مصادف با 4 ربيع الأول 1442

ص: 6

حضرت خدیجه علیها السلام منسوب به یکی از قبائل بزرگ عرب در مکه به نام قبیله بنی زهره می باشند (1). و پدر ایشان خویلد بن آسد بن عبد العزّی بن قصیّ بن کلاب است (2). بنابر این ، نسب حضرت خدیجه علیها السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در قصیّ بن کلاب به هم می رسد ؛ چرا که ایشان جدّ چهارم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و جدّ سوّم حضرت خدیجه علیها السلام است که نهایتاً نسب ایشان به حضرت ابراهیم علیه السلام می رسد (3).

شجاعت جناب خویلد بن آسد

از برخی روایات به خوبی می توان پی به شجاعت مثال زدنی و

ص: 7

-
- 1- اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام : 15 .
 - 2- تاریخ یعقوبی : 84/2 ؛ السیره النبویّة : 189/1 ؛ جمهرة أنساب العرب : 120 .
 - 3- محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصیّ بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن النّضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معدّ بن عدنان بن اذّ بن ادد بن همیسع بن یشجب بن أمین بن نبت بن قیدر بن إسماعیل بن إبراهيم علیه السلام . تاریخ یعقوبی : 118/2 .

درایت کم نظیر و زعامت جناب خویلد بن أسد، برد. چنانچه ابن اسحاق در «سیره» نقل می کند: زمانی که عدّه ای از یمن - که ریاست آنها با تُبَع بود - قصد داشتند حجر الأسود را همراه خود به یمن ببرند، جمعی از قریش نزد خویلد آمدند و گفتند: تُبَع اراده کرده حجر الأسود ما را بگیرد و با خود به سرزمینش ببرد. پس خویلد گفت:

الموت أحسن من ذلك، ثم أخذ السيف، و خرج و خرجت معه قریش بسیوفهم حتّى أتوا تُبَعًا فقالوا: ماذا تريد يا تُبَع إلى الركن؟ فقال: أردت أن أخرج به إلى قومي.

فقال قریش: الموت أقرب من ذلك، ثم خرجوا حتّى أتوا الركن، فقاموا عنده فحالوا بينه وبين ما أراد من ذلك، فقال خویلد في ذلك شعرا:

دعيني أم عمرو و لا تلومي و مهلاً عاذلي لا تعذليني
دعيني لا أخذت الخسف منهم و بيت الله حتّى يقتلوني
فما عذرى و هذا لسيف عندي و غضب نال قائمه يميني
ولكن لم أجـد عنها محيدا و إني راهق ما أرهقوني (1).

ص: 8

« مرگ نیکوتر از این است ؛ سپس شمشیر برداشت و قریش نیز شمشیر برداشتند و با او به نزد تُبَّع آمدند و گفتند : شما را با رکن حجر الأسود چه کار است ؟

تُبَّع گفت : می خواهم آن را برای قومم ببرم .

پس قریش گفتند : مرگ نزدیک تر از این است (مرگ از این ننگ برای ما بهتر است) . سپس نزدیک آمدند و میان رکن و کسانی که اراده بردن حجر الأسود را داشتند حائل شدند . پس خویلد در این باره شعری گفت :

رها کن ای ام عمرو و مرا و کوتاه کن ، گفتار سرزنش آمیز را و مرا سرزنش مکن .

رها کن مرا که جنگ با آنها را ، قسم به خانه خدا کنار نگذارم تا مرا بکشند .

پس عذرم چیست در حالی که این شمشیر نزد من است ، و شمشیر بَرّان قبضه اش به دستم رسیده است .

ولی من چاره ای از جنگ ندارم ، و من خون می ریزم تا وقتی که خونم را بریزند . »

مادر حضرت خدیجه علیها السلام

مادر ایشان زنی فاضله به نام فاطمة بنت زائدة بن الاصم بن هرم(1) بن رواحة بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر است . و مادر فاطمه بنت زائدة ، هالة بنت عبد مناف بن الحارث بن عمرو بن منافذ .

ص: 9

بن عمرو ابن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر می باشد، و مادر هاله، قلابه بنت سعید ابن سعد بن سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بوده است. (1)

بنابر این پدر و مادر امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام از خانواده های اصیل قریش هستند و در حسب و نسب، که در میان اعراب خیلی ارزش دارد، از برترین افراد آن زمان به حساب می آیند.

برادران و خواهران حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام سه برادر به نام های نوفل، حزام و عوام دارند. که «اسود» و «ورقه» فرزندان نوفل بن خویلد می باشند، و «حکیم» و «خالد» فرزندان حزام بن خویلد هستند، و «عبد الرحمان» و «زبیر» فرزندان عوام بن خویلد می باشند. (2) و چهار خواهر به نام های هاله، رقیه، خالده و طاهره دارند. (3)

ولادت حضرت خدیجه علیها السلام

درباره تاریخ ولادت حضرت امّ المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام گفته اند: پانزده سال پیش از حادثه عام الفیل زاده شده اند. (4) ولی محقق توانا «باقر».

ص: 10

1- السیره النبویة : 189 / 1 .

2- جمهرة أنساب العرب : 121 و 120 .

3- امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام : 17 .

4- الطبقات الكبرى : 13 / 8 .

« امّ المؤمنين خديجه عليها السلام در بهترين سرزمين از قطعات زمين كه مگّه مكرّمه است ، سه سال قبل از عام الفيل به دنيا آمده اند .
(1)»

از دواج حضرت خديجه عليها السلام

برخي گمان کرده اند حضرت خديجه عليها السلام قبل از وجود نازنين حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم همسري به نام ابو هاله ، نباش بن زراة بن وقدان داشته اند . و از او داراي فرزندانى به نام هند و هاله (2) و حارث مي باشند . (3) و بعد از فوت شوهرش ابو هاله ، با عتيق بن عانذ بن عبدالله بن عمر بن محزوم ازدواج کرده اند . (4) و حال آنكه اين قول از جعليات بنى اميّه و بنى عباس مي باشد ؛
زيرا :

اولاً : جمعى از علماء به باكره بودن حضرت خديجه عليها السلام تصريح کرده اند . چنانچه مرحوم ابن شهر آشوب - اعلى الله مقامه الشريف - در كتاب قيم و ارزشمند « مناقب آل ابى طالب » فرموده اند :

« وروي أحمد البلاذري ، و أبو القاسم الكوفي في كتابيهما ، .

ص: 11

1- امّ المؤمنين حضرت خديجه عليها السلام : 17 .

2- الطبقات الكبرى : 11 / 8 .

3- جمل من أنساب الأشراف : 65 / 13 .

4- المحبر : 78 .

و المرتضى في الشافي ، و أبو جعفر في التلخيص : إن النبي صلى الله عليه و آله وسلم تزوج بها و كانت عذراء . « (1)

« احمد بلاذري و ابوالقاسم كوفي در كتاب هایشان و سيد مرتضى در كتاب "شافي" و ابو جعفر در كتاب "تلخيص" روايت کرده اند كه نبي اكرم صلى الله عليه و آله وسلم با حضرت خديجه عليها السلام ازدواج کردند در حالی كه ایشان باكره بودند . »

همان گونه كه در نقل قول ابن شهر آشوب - اعلى الله مقامه الشريف - اشاره شد ، أبى القاسم كوفى در كتاب « الإستغاثة » نوشته است :

« أن خديجة عليها السلام لم تتزوج بغير رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم . . . » (2)

« حضرت خديجه عليها السلام به غير از رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم با كسى ازدواج نكرده بودند . . . »

و اصفهانی در كتاب « دلائل النبوة » نگاشته است :

« كانت خديجة عليها السلام امرأة باكرة ذات شريف . . . » (3)

حضرت خديجه عليها السلام زنى باكره و صاحب شرف بودند . . . » 1.

ص: 12

1- مناقب آل ابى طالب عليهم السلام : 119 / 2 .

2- مناقب آل ابى طالب عليهم السلام : 119 / 2 به نقل از الإستغاثة : 352 : 1 / 70 .

3- مناقب آل ابى طالب عليهم السلام : 119 / 2 ، به نقل از دلائل النبوة (ط دار طيبة، رياض) : 178 / 1 .

ثانیا: در اخبار وارد شده است که بعد از آنکه حضرت امّ المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام با وجود اقدس و نازنین حضرت ختمی مآب محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرد، مورد سرزنش بانوان قریش قرار گرفتند که چرا با اینکه ایشان فقیر هستند به این امر راضی شده اید؛ حال اگر ایشان باکره نبود، این شماتت معنایی نداشت؛ و چه بسا وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به خاطر این امر شماتت می کردند و تهمت می زدند که به خاطر مال دنیا حاضر به ازدواج با زنی چهل ساله شده است، آن هم در صورتی که آن زن قبلاً دو بار ازدواج کرده و فرزندان هم از آنها دارد.

و این خود بزرگ ترین و روشن ترین دلیل بر باکره بودن حضرت خدیجه کبری علیها السلام می باشد. پس اگر حضرت باکره نبود، مردم حتی از ایشان تعریف هم می کردند و می گفتند زنی که دو بار ازدواج کرده و فرزندان هم دارد، چه هوشیارانه جوانی را برای ازدواج با خودش راضی نموده است.

ثالثاً: همان گونه که در بسیاری از روایات وارد شده است، بزرگان و ثروتمندان قریش برای خواستگاری از امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام اقدام کرده بودند و این اشتیاق با رسومی که در عرب و ممالک اسلامی بوده و هست، که ترجیح می دهند همسرشان قبلاً ازدواج نکرده باشد، سازگار نیست. علاوه بر اینکه همه آنها از متمولین زمانه خود بودند و هیچ احتیاج مالی نداشته اند تا کسی این شائبه را مطرح کند که شاید به طمع اموال امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام از ایشان خواستگاری کرده باشد.

رابعاً: دو نفری که برخی به عنوان همسران حضرت خدیجه علیها السلام معرفی می کنند، ناشناس هستند و جایگاه اجتماعی و وضع اقتصادی آنها معلوم نیست. حال اگر حضرت خدیجه علیها السلام قبلاً با افرادی که شأن اجتماعی و اقتصادی مناسبی ندارند ازدواج کرده بودند، دیگر مردم تعجب نمی کردند و ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آنها امری عادی می بود و شروع به سرزنش نمی کردند، و این در صورتی است که جایگاه اجتماعی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم در میان مردم بسیار بالا و ارزنده بوده است و فقط از نظر اقتصادی در زمره متمولان قریش نمی باشند.

به قدری این دو نفری که به عنوان همسر حضرت خدیجه علیها السلام معرفی شده اند ، گمنام می باشند ، که تعابیر مختلفی درباره آنها وجود دارد . مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی - اعلی الله مقامه الشریف - می فرماید :

« أمّا خدیجة علیها السلام ، فیقولون : إنّها قد تزوّجت قبله صلی الله علیه و آله وسلم برجلین ، ولها منهما بعض الأولاد . و هما عتیق بن عائذ بن عبدالله المخزومی و أبو هالة التمیمی .

أمّا نحن فنقول : إنّنا نشكّ في دعواهم تلك ، ونحتمل جدّاً أن يكون كثير ممّا یقول في هذا الموضوع قد صنعته يد السیاسة ، ولا نريد أن نسهب في الكلام عن اختلافهم في اسم أبي هالة ، هل هو التّباش بن زرارة أو عكسه ، أو هند ، أو مالك ، و هل هو صحابي أو لا ، و هل تزوّجته قبل عتیق أو تزوّجت عتیقا قبله . و لا في كون هند الّذي ولدته خدیجة هو ابن هذا الزّوج أو ذاك ، فإن كان ابن عتیق ، فهو أنثی و إلاّ فهو ذكر . و أنّه هل قتل مع عليّ في حرب الجمل أو مات بالطّاعون بالبصرة . » (1)

« اما در مورد حضرت خدیجه علیها السلام پس گفته اند : ایشان قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با دو نفر ازدواج کرده بودند و از آن دو فرزندان داشتند . و آنها عتیق بن عائذ بن عبدالله مخزومی و أبو هالة تمیمی می باشند .

اما ما درباره این ادعای آنها شكّ داریم و جدّاً احتمال می دهیم .

ص: 14

که بسیاری از حرف هایی که آنها زده اند ، ساخته شده دست اهل سیاست باشد . و نمی خواهیم نسبت به اختلافاتی که در کلام آنها درباره اسم ابی هاله [کسی که می گویند همسر حضرت خدیجه علیها السلام بوده است] وجود دارد سخت بگیریم ، که آیا اسم او نباش بن زرارة بوده است یا به عکسش زرارة بن نباش می باشد و یا اسمش هند یا مالک بوده است ؟ [بنابر اختلافاتی که در مآخذ اهل سنت درباره اسم یکی از آنها وجود دارد] . و آیا او از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بوده یا نه ؟ و آیا ازدواجش با حضرت خدیجه علیها السلام قبل از عتیق بوده یا اینکه عتیق قبل او با ایشان ازدواج کرده بوده است ؟ و هند که گفته می شود فرزند حضرت خدیجه علیها السلام می باشد ، آیا فرزند این همسر است یا فرزند دیگری می باشد ؟ پس اگر هند فرزند عتیق باشد آیا دختر بوده یا اینکه پسر می باشد ؟ و آیا هند در جنگ جمل با علی کشته شد یا اینکه در اثر طاعون بصره از دنیا رفت ؟ »

به هر صورت آن دو نفر به قدری گمنام هستند که حتی اسم آنها به خوبی مشخص نیست و معلوم نیست کدام يك زودتر ازدواج کرده است ، و این فرزندی که از آنها به وجود آمده ، دختر است یا پسر ، و اساساً فرزند کدام يك می باشد .

حال اگر حضرت خدیجه علیها السلام قبلاً با افرادی که شأن اجتماعی و اقتصادی مناسبی ندارند ازدواج کرده بودند ، دیگر مردم تعجب نمی کردند و ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آنها امری عادی می بود و شروع به سرزنش نمی کردند ، و این در صورتی است که جایگاه اجتماعی

خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم در میان مردم بسیار بالا و ارزنده است و همان گونه که قبلاً نیز گفتیم ، فقط از نظر اقتصادی در زمره متمولان قریش نمی باشند .

دختران یا دختر خواندگان

با توجه به دلائل فوق ، جمعی از علماء و بزرگان فرموده اند : حضرت خدیجه علیها السلام فقط با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرده اند و فرزندان که برخی از مورخان برای حضرت خدیجه علیها السلام نام برده اند ، متعلق به خواهر ایشان می باشند ؛ چرا که در صدر اسلام و قبل آن ، این امر مرسوم بوده است و در بسیاری از موارد ، مردم فرزند خوانده ها را چونان فرزندانشان حساب می کردند . و در محاورت عرفیه آنها را منسوب به کسی می نمودند که تربیت و بزرگ کردنشان را بر عهده داشته اند . از همین رو صاحب کتاب « مناقب آل ابی طالب علیهم السلام » نیز می فرماید :

« یؤکد ذلك (أن النبي صلی الله علیه و آله وسلم تزوج بها و كانت عذراء) ما ذکر فی کتابي " الأنوار و البدع " : أن رقیة و زینب کانتا ابنتي هالة أخت خدیجة علیها السلام . »

« تأیید می کند این مطلب را که گفتیم (نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج نمود با حضرت خدیجه در حالی که باکره بودند) ، آنچه ذکر شده در کتابم " الأنوار و البدع " : به درستی که رقیه و زینب فرزندان هاله ، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بودند ، نه فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام . »

دلیل بر آنچه نگاشته شد - فرزند خوانده ، فرزند محسوب می شده -

روایتی است که حتّی مورّخانی هم که برای حضرت خدیجه علیها السلام فرزندان را ذکر کرده اند ، آن را نقل نموده اند و نوشته اند : هند
فرزند خوانده رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم همیشه می گفت :

« أنا أكرم الناس أبا وأما وأخا وأختا ، أبا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و أمّی خدیجة علیها السلام و أختی فاطمة علیها السلام و
أخي قاسم علیه السلام . » (1)

« من گرامی ترین مردمان از حیث داشتن پدر و مادر و برادر و خواهر می باشم ؛ پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مادرم
خدیجه علیها السلام و خواهرم فاطمه علیها السلام و برادرم قاسم علیه السلام می باشد . »

همان گونه که در این روایت ملاحظه می فرمائید ، با اینکه هند قطعاً فرزند حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم نمی باشد ، امّا
از آن جائی که حضرت ، پدر خوانده او بودند ، نسب خود را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت می دهد .

مرحوم سیّد جعفر مرتضی عاملی - اعلی الله مقامه الشّریف - نیز بعد از بحث و تحقیق مفصّل درباره ازدواج های حضرت خدیجه
علیها السلام و ردّ ازدواج کردن ایشان قبل از حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم ، می فرمایند :

« و كان العرب يزعمون : أنّ الرّیبة بنت ، و لأجل ذلك نسبتا إليه صلی الله علیه و آله وسلم ، مع أنّهما ابنتا أبي هند زوج أختها و كذلك
كان الحال بالنّسبة لهند نفسه . » (2)

« عرب گمان می کند که فرزند خوانده ، دختر و فرزند است و از این رو آن دو - رقیه و زینب - را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
نسبت داده اند ، .

ص: 17

1- جمل من أنساب الأشراف : 66 / 13 ؛ السّيرة الحلیّة : 104 / 1 .

2- الصّحیح من سيرة النّبیّ الأعظم : 126 / 2 .

با اینکه آنها دختران ابو هند همسر خواهر حضرت خدیجه بودند ، و همین گونه است وضعیّت خود هند [که خود را فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت خدیجه علیها السلام می داند] . «

رؤیای صادق حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام بیشتر اوقات ، در بعضی از ساعات شب ، به همراه دوستانشان به طواف کعبه می رفتند . در یکی از همین شب ها پس از طواف ، مقابل در کعبه ایستادند و مشغول راز و نیاز با خداوند متعال شدند و نیمه های شب به خانه برگشتند . در آن شب ، حضرت خدیجه علیها السلام در عالم رؤیا خورشید را به شکل انسانی دیدند که از آسمان مگه طلوع کرد و آرام آرام به سمت خانه اش حرکت نمود . وقتی خورشید به خانه اش رسید همان جا ماند و از آنجا به سراسر گیتی و عالم نور افشانی می کرد و مردم گروه گروه برای دیدن خورشید به خانه اش می آمدند .

حضرت خدیجه علیها السلام می دانستند که این يك خواب عادی نیست ؛ پس ساعت ها فکر کردند . ایشان منتظر بودند تا صبح شود و نزد پسر عموی خود ، ورقه بن نوفل ، که در تعبیر خواب و علوم غریبه سر آمد روزگار بود ، بروند و خوابشان را برای او تعریف کنند ؛ شاید تعبیری داشته باشد .

صبح که خورشید طلوع کرد ، حضرت خدیجه علیها السلام با عجله به خانه پسر عمویشان ، ورقه بن نوفل رفتند و آنچه را که در خواب دیده بودند ، يك به يك برای او تعریف کردند . سخنان ایشان که به پایان رسید ، به حضرت خدیجه علیها السلام عرض کرد : « بشارت باد تو را ای دختر عمو ! اگر

رؤیای صادق باشد، نور نبوت به خانه تو خواهد آمد! و از نور خانه تو، تمام جهان روشن خواهد شد.»

حضرت خدیجه علیها السلام به فکر عمیقی فرو رفتند که چگونه نور نبوت به خانه ایشان می آید و چگونه خانه ایشان مرکز نور برای جهانیان خواهد شد. مدت های طولانی همچنان فکر و ذهن حضرت خدیجه علیها السلام، مشغول رؤیایی بود که به انتظار تعبیرش نشسته بودند.

در طول این مدت، هر خواستگاری که به سراغ ایشان می آمد، آن خورشید نورانی که در خواب دیده بودند، مقابل چشمانشان مجسم می شد، اما وقتی می دیدند این فرد به آن شخصیتی که در رؤیا دیده اند شباهتی ندارد، محترمانه به او جواب رد می دادند. (1)

معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسط عالم یهودی

زنان مکه هر ساله طبق رسمی که از زمان قدیم داشتند، در یکی از شب های ماه رجب در کعبه جمع می شدند و مجلس جشنی برگزار می کردند و یکی از دانشمندان اهل کتاب برای آنان سخنرانی می کرد. حضرت خدیجه علیها السلام، هنگامی به مجلس جشن رسید که سخنرانی یکی از علمای یهود تازه شروع شده بود. هنگام سخنرانی، ناگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از کنار کعبه عبور کرد. عالم اهل کتاب، همین که چشمش به آن حضرت افتاد، سخنان خود را قطع کرد و خطاب به زنان گفت:

(1) خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 30، به نقل از نساء اهل بیت: 18.

« لِيُوشِكُ أَنْ يُبْعَثَ فِيكُمْ نَبِيٌّ فَإِيَّكُمْ اسْتَطَاعَتْ أَنْ تَكُونَ لَهُ أَرْضًا يَطْوُهَا فَلْتَفْعَلْ . »

« [ای زنان قریش،] به زودی در میان شما پیامبری برانگیخته خواهد شد؛ هر کدامتان که توانستید همسرش شوید، درنگ نکنید . »

با سخنان عالم اهل کتاب، همه‌ی ای بین زنان افتاد. برخی به گفته آن عالم می‌خندیدند؛ بعضی تمسخر می‌کردند و برخی هم به او ناسزا می‌گفتند. با همه‌ی سر و صدای زنان، مجلس جشن به هم خورد و زنان متفرق شدند.

حضرت خدیجه علیها السلام به سرعت به خانه برگشت و در گوشه خلوتی آرام گرفت و به فکر فرو رفت. گاهی رؤیای چند وقت قبل به خاطرش می‌آمد و گاهی سخنان عالم یهودی را مرور می‌کرد. از این رو به ذهنش رسید که بین گفته عالم یهودی و خورشیدی که در رؤیا دیده بود، ارتباط زیادی وجود دارد. روز بعد حضرت خدیجه علیها السلام یکی از کنیزان خود را به دنبال عالم اهل کتاب فرستاد و او را به خانه اش دعوت کرد. عالم اهل کتاب که به خانه خدیجه علیها السلام آمد، از او پرسید: « ای عالم! چگونه دانستی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر خداست؟ »

عالم یهودی گفت: « صفات او را در تورات خوانده‌ام. در تورات آمده که پدر و مادر پیغمبر آخر الزمان، در طفولیت از دنیا خواهند رفت؛ جدّ و عمّش او را کفالت و محافظت می‌کنند و با زنی از قریش ازدواج می‌کند که بزرگ قوم خود است و در میان عشیره اش امیر و صاحب تدبیر است. »

آن عالم سپس خطاب به حضرت خدیجه علیها السلام گفت: « ای خدیجه، این سخن را از من نگاه دار و آن را فراموش نکن ». سپس چند شعر درباره جلال و عظمت آن حضرت خواند و هنگام رفتن خطاب به حضرت خدیجه علیها السلام گفت: « سعی کن محمد را از دست ندهی، از دواج با او سعادت در دنیا و آخرت را در پی دارد ». (1)

همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بیست و پنج ساله بودند که خشکسالی شدیدی سراسر عربستان را فرا گرفت. مردم مکه به خصوص خانواده هایی که زندگی آنها از راه دامداری و کشاورزی می گذشت، با مشکلات بیشتری مواجه شدند. به همین دلیل حضرت ابوطالب علیه السلام به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم گفت مشغول کار تجارت گردد. و از آن جایی که در آن روزها راستگویی، صداقت و امانتداری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر سر زبان ها افتاده بود؛ حضرت خدیجه علیها السلام که به دنبال افراد امین بود، همین که از وضعیّت سخت زندگی حضرت ابوطالب علیه السلام و گفت و گوهایش با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آگاه شد، به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیغام داد: « اگر شما آمادگی تجارت داشته باشید، من حاضرم دو برابر سرمایه ای که به دیگران می دهم را در اختیار شما قرار دهم تا در کاروان تجاری من شرکت نمایید. »

آن حضرت پیغام حضرت خدیجه علیها السلام را با عمویش حضرت ابوطالب علیه السلام در میان گذاشت. حضرت ابوطالب علیه السلام گفت: « فرزند برادرم! »

ص: 21

1- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 31، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: 41/1.

این رزقی است که خداوند متعال برای تو مقدر کرده، بهتر است برویم و با خدیجه [علیها السلام] صحبت کنیم.»

حضرت ابوطالب علیه السلام به همراه عباس و چند نفر دیگر از بنی هاشم به خانه حضرت خدیجه علیها السلام آمدند. حضرت خدیجه علیها السلام پس از پذیرایی، به آنان گفت: «ای بزرگان مکه و حرم، به خانه من خوش آمدید؛ هر حاجتی هست بفرمایید تا انجام دهم.»

حضرت ابوطالب علیه السلام گفت: «برای حاجتی آمده ایم که نفعش نصیب تو می شود و برکتش بر مال تو می افزاید. آمده ایم برای برادر زاده ام محمد صلی الله علیه و آله وسلم مالی را ضمانت کنیم تا با آن تجارت کند.»

حضرت خدیجه علیها السلام که از آمدن حضرت ابوطالب علیه السلام و آمادگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم جهت تجارت بسیار خوشحال شده بود، خطاب به آنان گفت: «محمد! خوب است بدانید که بیش از نصف سرمایه و کالای کاروان تجاری قریش مال من است. برای این سرمایه به فرد امین و درستکاری همانند شما نیاز دارم که او را امین و اختیار دار سرمایه ام نمایم، تا بتواند با تدبیر خویش به هر نحو که می خواهد تجارت و داد و ستد نماید.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من به سفر علاقه دارم و آماده ام تا برای تجارت همراه کاروان به شام بروم.» حضرت خدیجه علیها السلام نیز غلامان خود میسر و ناصح را خواند و فرمود: «محمد [صلی الله علیه و آله وسلم]، امین و صاحب اختیار من است و تمام امور به او واگذار شده است.» و به این نحو همکاری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام آغاز شد. (1).

ص: 22

1- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 32، به نقل از الوفاء بأحوال المصطفى: 143/1.

گزارش میسره به خدیجه علیها السلام

پس از بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از سفر شام ، میسره خدمت حضرت خدیجه علیها السلام رسید و گزارش مفصّلی از حرکت ابر بالای کاروان آنها به برکت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، و نیز از پیش بینی های بعضی از افراد در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، و سبز شدن درخت خشکیده به اعجاز حضرت و آنچه را که در طول سفر دیده بود ، يك به يك برای خدیجه علیها السلام تعریف کرد .

گزارش میسره ، حضرت خدیجه علیها السلام را به شدّت متحوّل کرد و او را به خاطر گزارش امید بخشش آزاد نمود . سپس حضرت خدیجه علیها السلام آنچه را که از میسره شنیده بود با پسر عمویش ، ورقة بن نوفل در میان گذاشت .

ورقة بن نوفل گفت : « اگر گزارش میسره درست باشد ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم همان پیامبری است که بعثتش به این امت وعده داده شده است ، و من اوصاف وی را در کتاب های آسمانی خوانده ام . »

سپس حضرت خدیجه علیها السلام به یقین رسید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم انسانی عادی ، همانند سایر انسان ها نیست . (1)

ازدواج با حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

به هر صورت بسیاری از بزرگان قریش خواستار ازدواج با .

ص: 23

1- خدیجه علیه السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 38 ، به نقل از حیاة القلوب : 203 / 1 .

حضرت خدیجه علیها السلام بودند، اما ایشان خواستگاران خود را نپذیرفت و خود پیشنهاد ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را مطرح نمودند؛ چرا که قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری؛ و در آن دوران که همه، ایشان را شماتت می کردند، حتی آنهایی که بعدها به لطایف الحیلی طرح خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را انداختند.

حضرت خدیجه علیها السلام به تمام مظاهر ظاهری دنیوی پشت نمود، و دل در آستانه یگانه دُر عالم وجود سپرد. از همین رو سرانجام نفیسه بنت منیه را به خانه اش دعوت کرد و از او خواست تا نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برود و اظهار تمایلش به ازدواج با ایشان را بیان کند.

نفیسه حضرت را در حالی که از طواف کعبه بر می گشت، ملاقات نمود و عرضه داشت: ای محمد! چرا ازدواج نمی کنی؟

آن حضرت فرمود: «در دستم مالی برای ازدواج نیست.»

نفیسه عرض کرد: «اگر شما را به سوی برترین کسی در جمال، مال، شرف و کفویت راهنمایی کنم، دعوتم را قبول می کنید؟»

حضرت فرمود: «او چه کسی است؟» نفیسه عرضه داشت: «خدیجه؛ و این کار را برای شما به سرانجام می رسانم.»

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این پیشنهاد را پذیرفت، نفیسه نزد حضرت خدیجه علیها السلام رفت و خبر موافقت ایشان را عرض نمود.

سپس فردی را به سوی ایشان فرستاد و زمانی را برای خواستگاری رسمی تعیین نمودند. (1) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز فوراً خدیجه علیها السلام را خواستگاری کردند.

ص: 24

مهریه حضرت خدیجه علیها السلام

در برخی روایات آمده حضرت خدیجه علیها السلام مهریه را از اموال خودشان فرستادند و بعضی قریشیان تعجب کردند و گفتند: « مهر زنان بر مردان است ». حضرت ابوطالب علیه السلام از گفته آنها در غضب شدند و در جواب آنها فرمودند:

« اگر مانند پسر برادر من باشد، مردان را به بالاترین قیمت طلب می کنند، و اگر مانند شما باشند با شما فقط با مهر زیاد ازدواج می کنند . » (1)

ولی از بعضی از عبارات استفاده می شود که حضرت ابوطالب علیه السلام مهریه را ضامن شده اند چنانچه در خطبه ایشان خواهد آمد، که ایشان تصریح کرده اند:

« المهر علیّ فی مالی الذی سألتموه عاجله و آجله. » (2)

« مهر ایشان هر چه درخواست کنید، نقد و مدّت دار، بر عهده من است که از مال خود پرداخت کنم . »

البته در برخی از روایات آمده است:

« أصدقها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عشرين بكرة. » (3)

« رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مهریه حضرت خدیجه علیها السلام را بیست ماده شتر جوان قرار دادند . »

ص: 25

1- السيرة الحلیّة: 202 / 1 .

2- الصّحیح من سیرة النّبیّ الأعظم: 110 / 2 .

3- السيرة الحلیّة: 202 / 1 .

از همین رو بعضی برای جمع روایات فرموده اند :

« حضرت ابوطالب علیه السلام آنچه ذکر شده را از طرف خودشان مهریه حضرت خدیجه علیها السلام قرار دادند ، و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیست بکره دیگر از اموال خودشان به آن افزودند . » (1)

مخفی نماند که عده ای گفته اند حضرت علی علیه السلام ضامن مهریه شده اند، و برخی این قول را صحیح ندانسته اند و گفته اند در آن هنگام سن شریفشان به هفت سال نرسیده بود، (2) و در آن هنگام حسب ظاهر مالی نداشته اند تا آن را مهریه حضرت خدیجه علیها السلام قرار دهند . البته می توان این قول را با اقوال قبلی جمع نمود به اینکه در روایتی می فرماید :

« لَمَّا قِيلَ : مَنْ يَضْمَنُ الْمَهْرَ ؟ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ صَغِيرٌ : أَبِي ؛ فَلَمَّا بَلَغَ الْخَبْرَ أَبَا طَالِبٍ جَعَلَ يَقُولُ : بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي . » (3)

« زمانی که گفته شد : چه کسی ضامن پرداخت مهریه می شود ؟ علی علیه السلام فرمودند : پدرم ؛ پس همین که این خبر به ابوطالب رسید ، قبول کردند و گفتند : پدر و مادرم به فدای تو . »

پس همان گونه که قبلاً نیز گفته شد ، استبعادی ندارد که بگوییم به خاطر فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ، حضرت ابوطالب علیه السلام مقداری از مهر حضرت خدیجه علیها السلام را از طرف وجود نازنین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ضامن شدند .

و بعد از آن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از اموال خودشان نیز بیست بکره به آن افزودند ، به اضافه آنچه خود حضرت خدیجه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدیه کرده بودند . .

ص: 26

1- السيرة الحلیة : 202 / 1 .

2- السيرة الحلیة : 202 / 1 .

3- الصحیح من سيرة النبي الأعظم : 114 / 2 .

خطبه عقد حضرت خديجه عليها السلام

وجود نازنين خاتم الأنبياء حضرت محمد مصطفي صلى الله عليه وآله وسلم همراہ حضرت ابوطالب عليه السلام با گروهی از بنی هاشم و تعدادی از قريش ، نزد عموی حضرت خديجه عليها السلام عمرو بن أسد رفتند . او با احترام کامل از آنان استقبال و پذيرایی کرد ، و حضرت ابوطالب عليه السلام خطبه رسایی قرائت نمود و فرمود :

« الحمد لربّ هذا البيت ، الذي جعلنا من زرع إبراهيم ، وذرية إسماعيل ، وأنزلنا حرماً آمناً ، وجعلنا الحکّام على النَّاس ، وبارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه . ثم إنَّ ابن أخي هذا - يعني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - ممّن لا يوزن برجل من قريش إلاّ رجح به ، ولا يقاس به رجل الأعظم عنه ، ولا عدل له في الخلق ، وإن كان مقلاً في المال ؛ فإنّ المال رقد جار ، وظلّ زائل ، وله في خديجة رغبة ، وقد جنناك لتخطبها إليك ، برضاها وأمرها ، والمهر علي في مالي الذي سألتموه عاجله و آجله . » (1)

و برخی متن خطبه را چنین نقل کرده اند :

« الحمد لله الذي جعلنا من ذرية إبراهيم ، و زرع إسماعيل ، و ضئضىء معدّ ، و عنصر مضرّ ، و جعلنا حنضة بيته و سؤاس حرمة و جعله لنا بيتاً محجوباً ، و حرماً آمناً ، و جعلنا حکّام النَّاس . ثم إنَّ ابن أخي هذا محمد بن عبدالله لا يوزن به رجل إلاّ رجح به شرفاً و نبلاً و فضلاً و عقلاً ، و إن كان في المال . »

ص: 27

قلّ، فإنّ المال ظلّ زائل، و أمر حائل، و عارية مسترجعة، و هو و الله بعد هذا له نبأ عظيم، و خطر جليل، و قد خطب إليكم رغبة في كريمتكم خديجة، و قد بذل لها من الصّدق ما عاجله و آجله اثنتي عشرة أوقية و نشا . « (1)

زمان ازدواج حضرت خديجه عليها السلام

درباره اینکه در چه سالی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خديجه عليها السلام ازدواج کرده اند، اقوال متفاوتی وجود دارد :

1 - ایشان ده سال قبل از بعثت با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد .

2 - ازدواج ایشان پنج سال قبل از هجرت بوده است .

3 - قول دیگر این است که سه سال قبل از بعثت ازدواج کرده اند . (2)

به هر تقدیر بیهقی گفته است : حضرت خديجه عليها السلام وقتی از دنیا رفتند، پنجاه ساله بودند. (3) و در این صورت حضرت خديجه عليها السلام در هنگام ازدواج، چونان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیست و پنج ساله بوده اند ؛ چرا که حضرت خديجه عليها السلام سه سال قبل از هجرت (4) و در سال دهم بعثت از دنیا رفته اند. (5)

چنانچه صاحب کتاب « السّيرة الحلبیّة » هم می نویسد :

ص: 28

1- السّيرة الحلبیّة : 202 / 1 .

2- تاریخ الخميس : 264 / 1 ؛ الصّحیح من سيرة النّبیّ الأعظم : 114 / 2 ؛ بنات النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلم أم ربائبه؟! : 75 .

3- دلائل التّبوّة : 71 / 2 ؛ بنات النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلم أم ربائبه؟! : 75 .

4- بحار الأنوار : 15 / 19 .

5- کحل البصر : 126 .

« ذلك [وفاة خديجة] قبل الهجرة إلى المدينة بثلاث سنين ، و بعد مضي عشر سنين من بعثته صلى الله عليه وآله وسلم . » (1)

« وفات حضرت خديجه عليها السلام سه سال قبل از هجرت نبوی به مدینه و بعد از گذشت ده سال از بعثت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بوده است . »

پس با توجه به اینکه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در زمان مبعوث شدن به رسالت ، چهل سال داشته اند و در سال دهم هجرت پنجاه سال از عمر شریف حضرت گذشته بوده است ، معلوم می گردد که حضرت خديجه عليها السلام با حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هم سن و سال بوده اند؛ و اقوالی که درباره اختلاف سن این دو بزرگوار وجود دارد ، اساسی ندارد.

سن آن دو بزرگوار هنگام ازدواج

محقق بزرگوار باقر شریف قرشی می فرماید : « سن پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در هنگام ازدواج با حضرت خديجه عليها السلام ، 25 سال بود ، (2) ولی راویان در سن ام المؤمنین حضرت خديجه عليها السلام اختلاف نظر دارند ؛ برخی تاریخ نگاران سن ایشان را در هنگام ازدواج 25 سال ، عده ای 28 سال ، بعضی 30 سال و عده ای دیگر سن ایشان را 35 سال می دانند . بعضی دیگر از تاریخ نگاران سن حضرت را 40 ، 44 ، 45 و 46 سال بیان کرده اند . » (3)

ص: 29

1- السيرة الحلیة : 488 / 1 .

2- برخی سن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را در هنگام ازدواج با حضرت خديجه عليها السلام ، 37 سال و برخی 30 سال دانسته اند . جامع الآثار : 1161 / 2 .

3- ام المؤمنین حضرت خديجه عليها السلام : 45 .

سید المحققین مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی - اعلی الله مقامه الشریف - نیز می فرماید: سنّ حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج آن گونه که بیهقی و غیر او(1) بیان کرده اند 25 سال بوده است. (2) چنانچه ابن اثیر نیز در کتاب « البداية و النّهایة » کلام بیهقی از حاکم را نقل کرده، و نگاشته است:

« كان عمرها إذ ذاك خمسا و ثلاثين ، و قيل خمسا و عشرين سنة . » (3)

« عمر ایشان در آن هنگام سی و پنج سال بود و گفته شده سنّ ایشان ، بیست و پنج سال بوده است . »

البته اگر ولادت حضرت خدیجه علیها السلام را سه سال قبل از عام الفیل بدانیم - چنانچه قبلاً گذشت - باید بگوئیم که سنّ ایشان در وقت ازدواج 28 سال بوده است .

از همین رو نویسنده « شذورات الذهب » می نویسد:

« رجح كثیرون أنّها ابنة ثمان و عشرون . » (4)

ص: 30

-
- 1- جلال مظهر بعد از نقل برخی از اقوال در این باره نگاشته: « و أغلب الظنّ أنّها كانت في الخامسة و العشرين في مثل سنّه . » محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: 45 .
 - 2- الصّحیح من سیرة النّبیّ الأعظم: 116/2 ؛ امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام: 45 .
 - 3- البداية و النّهایة: 294/2 .
 - 4- شذورات الذهب: 13/1 .

« بسیاری ترجیح داده اند که ایشان [خدیجه] در هنگام ازدواج، دختری 28 ساله بود . »

و ابن عساکر از ابن عباس نقل کرده :

« كانت خديجة عليها السلام يوم تزوجها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ابنة ثمان وعشرون سنة . » (1) « روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد ، او دختری 28 ساله بود . »

و همچنین ذهبی از ابن عباس نقل کرده است :

« أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم تزوجها بنت ثمان وعشرين سنة . » (2)

و اربلی نیز نقل کرده است :

« ... هي يومئذ ابنة ثمانين وعشرين سنة . » (3)

نکته : واژه « بنت » و « ابنة » در روایات بالا دلالت بر باکره بودن حضرت خدیجه علیها السلام دارد ؛ زیرا اگر ثبیه - غیر باکره - بودند ، از واژه « امرأة » استفاده می شد ، چرا که از استعمال « بنت » و « ابنة » به نحو مطلق ، باکره بودن به ذهن متبادر می شود که در فارسی آن را « دوشیزه » می گویند . (4)

فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

مورّخین در تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام از صلب وجود اقدس و نازنین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم اختلاف دارند ؛ ابن هشام می گوید :

« أكبر بنیه القاسم ، ثم الطّيب ، ثم الطّاهر ، و أكبر بناته رقیة ، ثم زینب ، ثم امّ کلثوم ، ثم فاطمة [علیها السلام] . » (5)

« بزرگ ترین پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قاسم ، و سپس طیب ، و سپس طاهر است ؛ و بزرگ ترین دختر ، حضرت رقیة ، سپس زینب ، . »

ص: 31

1- تاریخ مدینه دمشق : 3 / 193 .

2- سیر أعلام النبلاء : 2 / 111 .

3- كشف الغمّة : 1 / 481 .

4- فرهنگ معاصر عربی و فارسی : 48 .

5- السيرة النبویة : 1 / 190 .

سپس امّ کلثوم و سپس فاطمه علیها السلام است . »

برخی منابع گفته اند حضرت خدیجه علیها السلام پسر دیگری به نام عبدالله داشته اند که پس از بعثت متولد شد . (1) البته گفته شده عبدالله همان طیب و طاهر است چنانچه ابن کثیر هم نقل کرده و می گوید :

« ولدت خدیجة القاسم و الطاهر و كان يقال له الطیب ، و ولد الطاهر بعد النبوة ، و مات صغیرا و اسمه عبدالله ، و فاطمة و زینب و رقیة و امّ کلثوم . » (2)

و در روایت دیگری آمده است :

« كان أكبر ولد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم القاسم ، ثم زینب ، ثم عبدالله ، ثم امّ کلثوم ، ثم فاطمة [علیها السلام] ، ثم رقیة ، فمات القاسم - و هو أول مّیت من ولده بمكة - ثم مات عبدالله ، فقال العاص بن وائل السهمي : قد انقطع نسله فهو أبتري . فأنزل الله عزّ وجلّ : « إنا أعطیناک الكوثر * فصلّ لربّک و انحر * إنّ شأنک هو الأبتري » .

قال : ثم ولدت له ماریة بالمدينة إبراهیم فی ذی الحجّة سنة ثمان من الهجرة ، فمات ابن ثمانية عشر شهرا . » (3)

« بزرگ ترین فرزند رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قاسم بود ، بعد زینب ، سپس عبدالله ، سپس امّ کلثوم و بعد از او فاطمه علیها السلام ، و در آخر رقیه . پس قاسم از دنیا رفت و او اولین فرزند حضرت بود که در مکه از دنیا .

ص: 32

1- الطبقات الكبرى : 106/1 ؛ البداية و النّهاية : 207/5 .

2- البداية و النّهاية : 307/5 .

3- البداية و النّهاية : 307/5 .

رفت ، سپس عبدالله درگذشت . پس عاص بن وائل سهمی گفت : نسل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قطع شد ، پس او ابتر است .

پس خداوند تبارک و تعالی سوره کوثر را نازل نمود : « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَاَنْحِرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ » .

گفت : سپس به دنیا آورد برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ماریه ، ابراهیم را در شهر مدینه در ذی الحجه سال هشتم هجرت ، پس ابراهیم از دنیا رفت در حالی که هجده ماه داشت . «

برخی می گویند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يك فرزند دیگر به نام عبد مناف داشته اند ، چنانچه مقدسی نقل کرده :

« ولدت خديجة [عليها السلام] لرسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، عبد مناف في الجاهلية . » (1)

به هر تقدیر در « البداية و النهاية » می گوید : اجماع است که همه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از حضرت خدیجه علیها السلام می باشند غیر از ابراهیم که از ماریه بنت شمون القبطیه متولد شد . (2)

قاسم

ایشان اولین پسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت خدیجه علیها السلام است که پیش از بعثت در مکه به دنیا آمد و در همان کودکی از دنیا رفته است . (3) در برخی از روایات سنّ او هنگام وفات ، دو سال گفته شده است . (4) کنیه ابوالقاسم در .

ص: 33

1- البدء و التاریخ : 16/5 .

2- البداية و النهاية : 306/5 .

3- السيرة النبوية : 190/1 .

4- بحار الأنوار : 166/22 .

زینب

به گفته بیشتر مورّخان اهل سنّت، بزرگ ترین دختر حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت خدیجه علیها السلام، زینب بوده است. او ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم سی ساله بوده اند، به دنیا آمد. (2) و با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد.

بعد از بعثت که زینب مسلمان گشت، و ابوالعاص ایمان نیاورد، روابطشان به هم خورد. ولی ابوالعاص به هیچ وجه حاضر نشد او را طلاق بدهد و از آنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قدرتی در مقابل کفار قریش نداشت، نتوانست او را مجبور به باز گرداندن دختر خود نماید. (3)

در جنگ بدر، ابوالعاص به جنگ مسلمانان آمد و اسیر گردید. پس از اتمام جنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آزادی اسیران، فدیّه تعیین نمودند. زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که آن موقع در مکه بود، گردنبندی که یادگار مادرش خدیجه علیها السلام بود را به عنوان فدیّه جهت آزادی ابوالعاص فرستاد. همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن گردنبند را دیدند شناختند و به مسلمانان فرمودند: « اگر صلاح می دانید اسیرها را آزاد کنید و کالاهای آنها را هم برگردانید ».

مسلمانان نیز آنها را آزاد کرده و گردنبند را هم به زینب باز گرداندند . .

ص: 34

1- السّيرة النبویّة : 190 / 1 .

2- الاستیعاب : 1853 / 4 .

3- السّيرة النبویّة : 652 / 1 .

و پیامبر از ابوالعاص تعهد گرفت که زینب را برای آمدن نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آزاد بگذارد . ابوالعاص نیز قبول کرد ، و پس از بازگشت به مکه زینب را به مدینه فرستاد . (1)

پس از آنکه ابوالعاص زینب را از مکه به مدینه ، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روانه کرد ، خودش با کاروانی تجاری به شام رفت و به سبب امانتداری ابوالعاص ، مردم مکه اموال زیادی را به او سپردند تا برایشان تجارت کند . ولی هنگامی که از شام به سوی مکه باز می گشت ، عده ای از مسلمانان او را دستگیر کرده و اموال کاروان را تصرف نمودند ، ولی ابوالعاص به مکه گریخت و پس از چندی به مدینه سفر کرد . (2) و در سحرگاهی به خانه زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفته و از او پناه خواست . زینب نیز او را پناه داده و سپس بر در خانه خود ایستاد و با صدای بلند گفت : « من ابوالعاص را پناه دادم . »

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چون این را شنیدند ، فرمودند : « من هم هر که را زینب پناه بداده ، پناه می دهم . » (3)

آن گاه برخاستند و به خانه زینب رفتند و به او فرمودند : « به خوبی از ابوالعاص پذیرایی کن ؛ ولی مراقب باش بر تو دسترسی پیدا نکند ؛ زیرا تو بر او حلال نیستی (و به سبب اینکه تو مسلمانی ، میان شما جدایی افتاده) . پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شخصی را به نزد کسانی که اموال او را ضبط کرده بودند .

ص: 35

1- الطبقات الكبرى : 26 / 8 .

2- السيرة النبوية : 652 / 1 .

3- الطبقات الكبرى : 27 / 8 .

فرستاد و به آنان فرمودند :

« شما از خویشاوندی و ارتباط من با ابوالعاص با خبر هستید ، و اگر احسان کنید و مالش را به او برگردانید ، من دوست خواهم داشت . البته آن اموال متعلق به شماست و کسی نمی تواند شما را به باز گرداندن آن مجبور نماید . و شما از هر کس دیگری مستحقّ تر به آن اموال هستید . »

پس مسلمانان گفتند : یا رسول الله ! ما آن اموال را به او بر می گردانیم . از همین رو همه اموالی که گرفته بودند را پس دادند . ابوالعاص نیز اموال را به مکه برد و به صاحبانشان تحویل داد . ابوالعاص پس از آنکه اموال را برگرداند به مردم گفت : « اکنون گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد [صلی الله علیه و آله وسلم] بنده و فرستاده او است . »⁽¹⁾

سپس در هفتم ماه محرم در حالی که مسلمان شده بود به مدینه رفت و خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسید و حضرت ، دو مرتبه زینب را به منزل او برگرداند .⁽²⁾

هنگامی که زینب از مکه به مدینه می آمد ، مردانی از قریش او را تعقیب کردند و هودج او را آماج تیر نمودند ، که در اثر آن ترسید و سقط جنین کرد و بیمار گشت و دیگر از آن بیماری خوب نگشت و در سال هشتم هجری در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت .⁽³⁾

البته به زودی خواهیم نوشت که ایشان فرزند خوانده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشند و مورّخان اهل سنت گمان کرده اند فرزند خود ایشان می باشد . .

ص: 36

1- السّیرة النّبویّة : 658 / 1 .

2- همان : 659 / 1 .

3- الاستیعاب : 1854 / 4 .

چرا که هیچ يك از دختران رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بعثت به دنیا نیامده بودند و در این زمینه اشتباهی رخ داده است .

عبدالله

عبدالله یکی دیگر از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد ، که يك سال پس از بعثت به دنیا آمد و در همان کودکی از دنیا رفت . (1) برخی گفته اند عبدالله چون بعد از بعثت به دنیا آمده ، همان طیب و طاهر است . (2) به خلاف عدّه ای که می گویند طیب و طاهر دو فرزند دیگر خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم می باشند . چنانچه مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه الشریف - نیز نقل نموده :

« ولد له منها أربع بنين : القاسم و عبد الله و الطيب و الطاهر . » (2)

« به دنیا آمد از حضرت خدیجه علیها السلام برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چهار پسر : قاسم و عبدالله و طیب و طاهر . »

وقتی عبدالله از دنیا رفت ، حضرت خدیجه علیها السلام فرمود : « ای کاش زنده می ماند تا او را از شیر می گرفتم » .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمود : « در بهشت برای او شیر دهنده ای است که دوران شیر خواریش را کامل می کند . » (4)

ص: 37

1- بحار الأنوار : 22 / 165 . 2 و 3 . همان : 22 / 201 .

2- البداية و التّهایة : 2 / 295 .

بنابر نقل علماء عامّه ، اُمّ کلثوم یکی از دختران حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم است که با عتبه بن ابی لهب در زمان جاهلیّت ازدواج کرد ، اما بعد از نزول سوره مسد ، ابولهب و همسرش از عتبه خواستند که ایشان را طلاق بدهد و او نیز همین کار را کرد .

اُمّ کلثوم همراه پدرش حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه هجرت کرد و زمانی که خواهرش رقیه که همسر عثمان بود از دنیا رفت ، او با عثمان در ربیع الأوّل سال سوّم هجرت ازدواج کرد . و در ماه شعبان سال 9 هجری از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر جنازه او نماز خواند . (1)

البته همان گونه که درباره زینب گفته شد ، اُمّ کلثوم و رقیه هم فرزندان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم نمی باشند و ربیبه های ایشان هستند ؛ چرا که هیچ کدام از دختران حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم در زمان جاهلیّت به دنیا نیامده بودند .

رقیه

بنابر نقل علماء عامّه ، رقیه یکی دیگر از دختران رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم از حضرت خدیجه علیها السلام می باشد ، که در زمان جاهلیّت با عثمان ازدواج نمود . (2) و برای عثمان فرزندی به نام عبداللّٰه به دنیا آورد ، که در کودکی از .

ص: 38

1- الاستیعاب : 4 / 1952 .

2- بحار الأنوار : 22 / 167 .

دنیا رفت ؛ بعد از آنکه فرزند دیگری از عثمان از او سقط شد. (1)

رفتار عثمان با رقیه خوب نبود و مکرر او را آزار می داد . يك بار او را آن چنان كتك زد كه بیمار شد و در اثر آن بیماری از دنیا رفت. (2)
وفات او در ماه رمضان سال دوّم هجری در روز جنگ بدر واقع شد. (3)

البته برخی گفته اند ایشان هم مثل خواهرش ، اول با یکی از فرزندان ابولهب ازدواج کرده بود و بعد از اینکه آیه « تبتّ یدا أبیلهب » نازل شد ، او را مثل خواهرش طلاق دادند و سپس به ازدواج عثمان در آمد. (4)

آیا دختران رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عثمان ازدواج کرده اند؟

اشاره

همان گونه که گفته شد ، برخی از علماء اهل سنت بر این عقیده هستند که در بین دختران حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم ، دو دختر حضرت با عثمان ازدواج کرده اند ؛ که برخی از منابع شیعی نیز نظر آنها را نقل کرده اند . البته همان طور که قبلاً نیز گفته شده ، این قول کذب محض بوده و اگر کسی در این زمینه تحقیق کند ، به خوبی متوجه می شود که این قول حتی در مآخذ اهل سنت نیز دور از واقعیت است .

نظر علامه و محقق توانا سید جعفر مرتضی عاملی رحمه الله

علامه فقید و محقق توانا سید جعفر مرتضی عاملی - اعلی الله مقامه .

ص: 39

1- الطبقات الكبرى : 30 / 8 .

2- بحار الأنوار : 167 / 22 .

3- الصحيح من سيرة النبي الأعظم : 170 / 6 .

4- بنات النبي صلی الله علیه و آله وسلم أم ربائنه؟! : 30 .

الشریف - در طی تحقیقات مفصّل فرموده اند: زینب، رقیّه و امّ کلثوم در واقع و حقیقت فرزندان حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم نیستند، و دخترهای هاله، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام می باشند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنها را به فرزندی قبول کرده بود. (1)

تناقض گویی علماء اهل سنت

در برخی از کتب اهل سنت آمده رقیّه و امّ کلثوم در زمان جاهلیت با دو فرزند ابولهب ازدواج کرده بودند و زمانی که آیه «تبت یدا ابی لهب» نازل شد، ابولهب و همسرش فرزندانشان را امر کردند که آنها را طلاق بدهند. حال می گوئیم:

اولاً: در مآخذ اهل سنت روایاتی وجود دارد که تصریح می کنند هیچ يك از فرزندان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم در زمان جاهلیت به دنیا نیامده بودند مگر پسری به نام عبد مناف؛ و غیر از ایشان تمام فرزندان حضرت بعد از مبعث به دنیا آمده اند. مقدسی، قسطانی، دیار بکری، زبیر بن بکار و سهیلی تصریح می کنند که به جز عبد مناف، بقیّه فرزندان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت خدیجه علیها السلام بعد از مبعث به دنیا آمده اند.

مقدسی می گوید:

«ولدت خدیجة [علیها السلام] لرسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم عبد مناف في الجاهلیّة، و ولدت له في الإسلام غلامین، و أربع بنات: القاسم، و به کان یکتی: أبا القاسم، فعاش حتّی مشی، ثمّ مات. و عبد اللّٰه مات

ص: 40

صغیرا و أمّ کلثوم و زینب و رقیّة و فاطمة [علیها السلام] . « (1)

« حضرت خدیجه [علیها السلام] برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان جاهلیت، عبد مناف را به دنیا آورد، و بعد از اسلام، دو پسر و چهار دختر به نام های: قاسم که به خاطر او کنیه پیامبر را "ابوالقاسم" گذاشتند، و او آن قدر زنده ماند که می توانست راه برود و سپس بعد از آن فوت کرد. و عبدالله، خردسال که بود فوت نمود، و أمّ کلثوم، و زینب، و رقیّة و فاطمه [علیها السلام] را به دنیا آورد. »

و قسطنانی و الدّیار البکری نوشته اند:

« ولد له ولد قبل المبعث يقال له عبد مناف، ... و کلّهم سوی هذا ولد في الإسلام بعد المبعث . » (2)

« برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل از مبعث فرزندی به نام عبد مناف متولّد شد، ... و همه فرزندان ایشان به غیر از این پسر، در اسلام و بعد از مبعث متولّد شدند. »

و الزّبیر بن بکار و غیر او تصریح کرده اند:

« عبدالله، ثمّ أمّ کلثوم، ثمّ فاطمة، ثمّ رقیّة ولدوا کلّهم بعد الإسلام . » (3)

« عبدالله، و سپس أمّ کلثوم، و بعد فاطمه [علیها السلام] و سپس رقیّة همگی بعد از اسلام متولّد شدند. » .

ص: 41

1- البدء و التّاریخ : 16/5 .

2- المواهب الدّنیّة بالمنح المحمّدیّة : 478/1 ؛ تاریخ الخمیس : 272/1 .

3- السّیرة الحلبیّة : 432/3 .

و همچنين السَّهيلي مي گويد :

« كلَّهم ولدوا بعد النبوَّة . » (1)

« همه فرزندان رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم بعد از نبوت متولد شدند . »

حال چگونه مي شود كسي كه هنوز به دنيا نيامده ازدواج نمايد . علاوه بر آن در برخي از مصادر آمده است كوچك ترين دختر رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم ، رقيه است و حتي از حضرت فاطمه عليها السلام كوچك تر مي باشد . و بعضي از مصادر نوشته اند امّ كلثوم كوچك ترين فرزند رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم است ، حال چگونه علماء اهل سنت مي گویند رقيه و امّ كلثوم در جاهليت با عثمان ازدواج کرده اند ، و حال آنکه قبل از اسلام و در جاهليت هنوز آن دو به دنيا نيامده بودند ، به ويژه زماني كه مشهور ولادت صديقه طاهره حضرت فاطمه عليها السلام را سال پنجم بعثت ذكر کرده اند . (2)

ثانيا : اينكه مي گویند وقتي آيه « تبت يدا ابيلهب » نازل شد پسران ابولهب همسرانشان را طلاق دادند و رقيه با عثمان ازدواج كرد و به حبشه رفت ، در تناقض مي باشد؛ چرا كه سوره مسد ، وقتي نازل شد كه مسلمان ها در شعب ابيطالب محصور بودند ، و حصر در شعب از سال ششم بعثت شروع گرديد ، يعني يك سال بعد از هجرت جمعي از مسلمان ها به حبشه .

و همان گونه كه علماء فرموده اند ، اين روايت ترجيح دارد به روايتي كه مي گويد :

« وقتي كه آيه « و أنذر عشيرتک الأقربين » ، بر پيامبر صلي الله عليه و آله وسلم نازل شد ، .

ص: 42

1- السيرة الحلبية : 432 / 3 .

2- أبيه المداد : 207 / 2 .

برای اقوامش طعامی مهیا نمود و آنها را دعوت به اسلام کرد . پس ابولهب به حضرت گفت : دستت زیان کار باد ، ما را به این خاطر دعوت کرده ای ؟ پس آیه « تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ » نازل شد . (1)

چرا که همان گونه که از سیاق این سوره معلوم است ، همه آن با هم نازل شده و معنا هم ندارد بگوئیم قسمتی از آن در این مجلس و بقیه آیات در زمان دیگری نازل گردیده ، کما اینکه عدّه ای از علماء به این مطلب تصریح کرده اند .

و آنچه واضح است ، این می باشد که آزار رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم از مجلس انذار اقریبین شروع شد ؛ لذا در شأن نزول این آیه گفته شده است :

« زمانی که گروهی می خواستند بر حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم وارد شوند ، از ابولهب درباره رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم سوال می کردند ، و او به آنها می گفت : او ساحر است ؛ از او روی گردان باشید و به ملاقات او نروید . پس آنها بر می گشتند و به دیدار حضرت نمی رفتند . و چندی بعد عدّه دیگری نزد ابولهب آمدند و او مثل همان حرف ها را به آنها زد ، اما آنها گفتند : تا او [محمد] را نبینیم بر نمی گردیم . ولی او دومرتبه گفت : ما دائما در حال معالجه او هستیم ، دستانش زیان کار باد . پس وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید ، حضرت محزون گشت و آیات نازل شد . » (2)

ص: 43

1- وقال الواحدی : لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » أْتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الصَّفَا ... قَالَ : فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ . فَقَالَ : أَبُو لَهَبٍ : تَبَّا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ ، مَا دَعَوْتَنَا إِلَّا لِهَذَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : « تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ » . أَسْبَابُ نَزُولِ الْقُرْآنِ : 499 / 1 .

2- التفسير الكبير : 349 / 32 .

به هر تقدیر ، آنچه که واضح می باشد منصرف کردن مردم از دیدار با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ارتباط با ایشان سال ها بعد از نزول آیه انذار اتفاق افتاده و متأخر از آن می باشد .

ثالثا : سوره مبارکه کوثر قطعا چندین سال بعد از مبعث نازل شد ؛ چرا که آن سوره به حسب ترتیب نزول سوره ها ، سوره چهاردهم می باشد . و آنچه از روایات استفاده می شود این است که رقیه و امّ کلثوم بعد از فوت قاسم و عبدالله ، یعنی سال ها بعد از بعثت به دنیا آمده اند ؛ حال چگونه می شود آن دو در زمان جاهلیت ، اول با فرزندان ابولهب ازدواج کرده باشند و بعد در زمان جاهلیت با عثمان ازدواج کرده باشند ، و به سنی رسیده باشند که بتوانند پنج سال بعد از بعثت به حبشه مهاجرت نمایند .

به بیان کامل تر ، عدّه زیادی از علماء اهل تسنّن روایت کرده اند :

« زمانی که قاسم پسر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مکه فوت نمود ، علی العاصی فرزند وائل و فرزند او عمرو وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را دیدند گفتند : دیگر ابتر و بی فرزند و پشت گردید . در همان هنگام آیات « إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ ... » نازل شد (1).

و همچنین مشهور است که قاسم بزرگ ترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم .

ص: 44

می باشد و روایات دلالت می کند که او بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفته است و عبدالله يك ماه بعد از قاسم درگذشت. (1)

امر وقتی واضح تر می گردد که بدانیم، عبدالله یقیناً بعد از اسلام متولد و در گذشته است. و مورّخین گفته اند: « زمانی که قاسم درگذشت، دو ساله بود ». و گفته شد: « به راه افتاده بود که از دنیا رفت ». جمعی گفته اند: « فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که شیرخواره بودند از دنیا رفتند ». و مجاهد از قاسم نقل کرده است: « او هفت روز زندگی کرد ». و در نقل دیگری گفته شده است: « قاسم هفده ماه زندگی نمود ». سهیلی می گوید: « قاسم می توانست راه برود ولی شیرخوار بود ». و در نصّ دیگری آمده: « قاسم و طیب در حالی که صغیر بودند در مکه درگذشتند ». و یعقوبی می گوید: « قاسم روز درگذشت چهار ساله بود ». (2)

ابن عباس گفته: به دنیا آورد حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، عبدالله بن محمد را، سپس به تأخیر افتاد برای نبی صلی الله علیه و آله وسلم فرزند پیدا کردن بعد از او، پس در حینی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با آن شخص صحبت می کرد و عاص بن وائل به او نگاه می کرد، ناگهان آن شخص به عاص بن وائل گفت: او [حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم] کیست؟ گفت: این بدون فرزند و ابتر است. پس خداوند متعال سوره « إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ » را نازل نمود. سپس برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، زینب به دنیا آمد و بعد از او رقیه متولد شد، سپس برای حضرت، قاسم متولد شد، سپس طاهر به دنیا آمد، و بعد مطهر متولد شد، سپس طیب به دنیا آمد، بعد مطیب زاده شد، سپس امّ کلثوم به دنیا آمد و در آخر فاطمه علیها السلام که کوچک تر از همه بود به دنیا آمد. (3)

این روایت مفید آن است که نزول سوره کوثر قبل از ولادت همه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به غیر از عبدالله بوده است. و عبدالله ولادتش.

ص: 45

1- همان.

2- بنات النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُمُّ رَبَائِبَةَ؟! : 48.

3- الدَّرُّ الْمُنْتَوِرُ : 404/6.

بنابر نظر همه مورّخین در اسلام بوده است . پس ازدواج رقیّه و امّ کلثوم با فرزندان ابی لهب و سپس عثمان هیچ دلیل قابل اعتمادی ندارد .
لکن قبول اینکه عبدالله بزرگ ترین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است ، خلاف مشهور بوده و موجب قطع به بطلان روایت این
باب نمی شود ، پس چه بسا مشهوری که اصلی ندارد و منطقی با آن مساعد نیست .

نتیجه سخن :

با توجه به اینکه همه دختران حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم بعد از مبعث و نزول سوره کوثر متولّد شده اند ؛ دیگر جایی
برای بحث باقی نمی ماند که کسی بگوید قبل از اسلام و در زمان جاهلیّت دختران حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم با
افرادی ازدواج کرده اند .

کوچک ترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

در اینکه چه کسی آخرین دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد ، بین مورّخین اختلاف است . جرجانی رقیّه را کوچک ترین
فرزند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می داند ، و عدّه ای امّ کلثوم را آخرین فرزند ایشان ذکر کرده اند . برخی نیز می گویند
حضرت فاطمه علیها السلام آخرین فرزند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشند . (1)

ولی به هر تقدیر ، اگر رقیّه و امّ کلثوم کوچک تر از حضرت زهرا علیها السلام باشند ، با توجه به اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در سال
پنجم بعثت متولّد .

ص: 46

1- بنات النبی صلی الله علیه و آله وسلم أم ربائبه؟! : 49 .

شده اند ، چنانچه عدّه ای به آن تصریح کرده اند؛ (1) و یا سال دوّم بعثت متولّد شده اند ، کما اینکه جمع دیگری گفته اند ؛ در این صورت چنانچه قبلاً هم گفته شد ، بحثی باقی نخواهد ماند که آیا دختران حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم در زمان جاهلیّت ازدواج کرده اند یا نه ؟ چرا که در این صورت ، رقیّه و امّ کلثوم بعد از بعثت به دنیا آمده اند و در زمان جاهلیّت نبوده اند تا کسی بخواهد با آنها ازدواج کند . (2)

ثمره سخن : برخی از علماء شیعه چون سیّد جعفر مرتضی عاملی و ابوالقاسم الکوئی (عالم شیعی قرن چهارم) ، بر این باورند که زینب و امّ کلثوم و رقیّه ، دختر خوانده های حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم می باشند ؛ از همین رو مرحوم سیّد جعفر مرتضی عاملی از قول مرحوم ابوالقاسم کوئی - اعلی الله مقامهما الشریف - به نحو مختصر نقل کرده است :

« قد كانت لخديجة أخت اسمها "هاله" ، تزوّجها رجل مخزومي ، فولدت له بنتا اسمها هاله . ثمّ خلف عليها أي علی هاله الأولى - رجل تميمي - يقال له : أبو هند ، فأولدها ولدا اسمه هند . وكانت لهذا التميمي امرأة أخرى قد ولدت له بنتين اسمهما "زينب و رقیّه" فماتت ، و مات التميمي . فلحق ولده هند بقومه ، و بقيت هاله أخت خديجة ، و الطّفلتان اللّتان من التميمي ، فضمّتهم خديجة إليها . و بعد أن تزوّجت بالرسول صلی الله علیه و آله وسلم ماتت هاله ، فبقيت الطّفلتان في حجر خديجة .

ص: 47

1- أبهى المداد : 207 / 2 .

2- ترجمه بنات النبی صلی الله علیه و آله وسلم أم ربائبه؟! : 63 .

و الرسول صلی الله علیه و آله وسلم . و كان العرب یزعمون : أنَّ الرَّبیبة بنت ، فلأجل ذلك نسبتا إلى رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، مع أنَّهما بنتان لأبي هند زوج أخت خدیجة . « (1)

« به درستی که حضرت خدیجه علیها السلام خواهری به نام هاله داشته اند که با مردی از قبیله مخزوم ازدواج کرده بود . پس بعد از مدتی برای او دختری به نام هاله به دنیا آورد . سپس هاله اول ، دوباره بعد از او با مردی از قبیله تمیم به نام ابو هند ازدواج کرد و از او پسری به نام هند متولد شد ، و این در صورتی است که برای این مرد تمیمی از زن دیگری دو دختر به نام زینب و رقیه متولد شده بود . پس وقتی که او و آن مرد تمیمی از دنیا رفتند ، پسرش هند به قوم خودش ملحق شد . ولی هاله با آن دو دختر نزد خدیجه علیها السلام باقی ماندند ؛ تا اینکه بعد از ازدواج حضرت با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، هاله از دنیا رفت ، سپس آن دو نزد خدیجه علیها السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باقی ماندند ، و از جایی که عرب گمان می کند ربیبه و دختر خوانده ، فرزند و دختر انسان می باشند ، آن دو دختر را به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دادند ؛ با اینکه آن دو ، دختران ابی هند شوهر خواهر خدیجه علیها السلام بودند . »

و آنچه مسلم می باشد این است که ، از آن جایی که همه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در سنّ کودکی از دنیا رفتند ، تنها فرزند حضرت ، وجود مقدّس و منور صدیقه طاهره ، زهرای مرضیه علیها السلام می باشد . که تعدادی از روایات این باب ذکر می شود . .

ص: 48

1- بنات النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم أم ربائبه؟! : 86 .

روایات حدیث نبوی

از امام علی علیه السلام این حدیث به واسطه اهل بیت علیهم السلام در کتاب « المناقب » از ابوبکر بن مردویه شافعی به عبارت زیر آمده است :

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يا عليّ ! أعطيت ثلاث خصال ، فقلت : فداك أبي وأمي ، ما أعطيت ؟ قال : أعطيت صبها مثلي وأعطيت زوجة مثل فاطمة وأعطيت ولدين مثل الحسن والحسين . »

« رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند : یا علی ! سه امتیاز به تو داده شده ، گفتم : پدر و مادرم فدای شما ، به من چه داده شده ؟ فرمودند : پدر زنی مثل من ، که پدر زنی مانند من به من داده نشده ؛ و همسری مثل فاطمه علیها السلام ؛ و دو فرزند مثل حسن و حسین . « (1)

همان گونه که ملاحظه می فرمائید ، این روایت تصریح می کند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فقط يك داماد داشته اند و هیچ کس دیگری پدر زنی مثل ایشان نداشته اند .

روایت عمر بن خطاب

عمر بن خطاب می گوید : « به علی بن ابی طالب سه ویژگی داده شده ؛ اگر یکی از آنها از آن من بود ، محبوبیت آن نزد من از شتران سرخ موبرایم .

ص: 49

1- انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 9 ، به نقل از المناقب (ابن مردویه الشافعی) : 180 ح 241 و 240 (طبع دار الحدیث ، قم) .

بیشتر بود : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دخترش را به ازدواج او در آورد که برای او فرزند آورد ؛ تمام درهای مسجد را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بستند مگر در خانه [حضرت امام] علی علیه السلام را ؛ و در جنگ خیبر پرچم را به [حضرت امام] علی علیه السلام دادند . (1)

بنابر این ، تنها داماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت امام علی علیه السلام است و حضرت فاطمه علیها السلام تنها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است . و این دو روایت برای اثبات دروغ گو بودن بنی امیه کافی است که به دروغ نقل کرده اند عثمان داماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و به این خاطر ذو التورین است .

ذو التورین ؛ لقبی دروغین

از جمله احادیث جعلی و دروغین ، حدیث ذو التورین می باشد ، که برخی از علماء اهل سنت ادعا کرده اند : از آن جایی که عثمان داماد حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم بود و با دو دختر حضرت ازدواج کرده بود ، از این رو به ذو التورین (صاحب دو نور) ملقب گردیده است . و در این زمینه روایتی نقل کرده و می گویند : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

« ليلة أسري بي رأيت على العرش مكتوبا : لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، أبو بكر الصديق ، عمر الفاروق ، عثمان ذو التورين يقتل مظلوما . »

« در شبی که به معراج رفتم ، دیدم بر عرش نوشته شده : لا إله إلا الله . »

ص : 50

1- انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 17 ، به نقل از الصواعق المحرقة (ابن حجر) : الفصل 3 ، الباب 9 .

تکذیب کنندگان حدیث

از ابن عبّاس نقل شده است : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

« در بهشت درختی است که بر آن برگی نیست مگر آنکه بر روی آن نوشته شده : لا إله إلا الله ، محمّد رسول الله ، ابوبكر الصّدیق ، عمر الفاروق و عثمان ذو النّورین » .

همی بعد از نقل این روایت می گوید : این حدیث را طبرانی نقل کرده و در سلسله روات آن علی بن جمیل رقی است که وی يك راوی ضعیف است . (2)

ابراهیم بن عبد الحمید بن جنید گوید : شنیدم یحیی بن معین ، از ابوبكر بن عفان داماد مهدی بن حفص یاد کرده ، سپس گفت : دروغ گویی است که دروغ می گوید ؛ حدیثی از او دیدم که از ابواسحاق بن فزاری دروغ گو نقل کرده است . (3)

ص: 51

1- انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 40 ، به نقل از مجمع الزوائد (ابن حجر الهیثمی) : 58/9 ، باب ما ورد من الفضل لأبي بكر ، ط دار الكتب العلمیة ، بیروت .

2- انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 41 ، به نقل از مجمع الزوائد (الهیثمی) : 58/9 ، باب ما ورد من الفضل لأبي بكر ، ط دار الكتب العلمیة ، بیروت .

3- انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 43 ، به نقل از تاریخ بغداد : 230/10 ، ترجمه عبد الرّحمن بن واقد ، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا ، ط 1 ، 1997 م ، دار الكتب العلمیة ، بیروت .

ابن جوزی گفته است : این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیثی صحیح نیست ؛ زیرا ابوبکر صوفی و محمد بن مجیب دروغ گو هستند . یحیی بن معین این مطلب را گفته است . (1)

رَبِيبَةُ هَاي حَضْرَتِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی - اعلی الله مقامه الشریف - همان گونه که اشاره شد ، فرزندان دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را منحصر در وجود نازنین حضرت فاطمه علیها السلام می داند ، و رقیه و ام کلثوم و زینب را ربیبه های رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دختران هاله ، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام دانسته ، و می فرماید :

« إِنَّ الْقَوْلَ فِي بِنَوَّةِ زَيْنَبِ الْحَقِيقِيَّةِ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هُوَ نَفْسُ الْقَوْلِ الَّذِي تَقَدَّمَ فِي رَقِيَّةٍ وَآمِّ كَلْثُومٍ ، فَإِنَّ أَكْثَرَ مَا أُورِدْنَاهُ هُنَاكَ يَرُدُّ هُنَا . » (2)

« قائل شدن به اینکه زینب واقعا فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باشد ، مثل آن چیزی است که درباره رقیه و ام کلثوم گذشت ، و بیشتر اشکالاتی که درباره آنها گذشت ، در اینجا هم می آید . »

چرا که همه فرزندان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به غیر از حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در همان طفولیت از دنیا رفته اند . گذشته از اینکه همان گونه که .

ص: 52

1- انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 43 ، به نقل از الموضوعات (ابن جوزی) : 337/1 ، فضائل الثلاثة ، تحقیق عبد الرحمن محمد عثمان ، نشر المكتبة السلفية ، المدينة المنورة .

2- بنات النبی صلی الله علیه و آله وسلم أم ربائبه؟! : 78 .

قبلاً نیز گفته شد، فرزندان حضرت بعد از اسلام متولد شده اند و اساساً قول به ازدواج آنها در زمان جاهلیت هیچ محلی از اعراب ندارد.

فاطمة الزهراء عليها السلام تنها دختر رسول خدا و خدیجه علیهما السلام

یگانه فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از حضرت خدیجه علیها السلام، و سرآمد عالم امکان، وجود نازنین حضرت صدیقه طاهره، فاطمة الزهرا علیها السلام می باشند. شخصیتی که اطاعت و عصیانش به مقتضای «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»، ملائک سنجش تحصیل اراده حق الهیه بوده، و رضایت و غضبش چونان غضب و رضایت ذات مقدس ربوبی جل جلاله می باشد. (1)

مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه الشریف - ولادت ایشان را در روز بیستم جمادی الثانی سال دوم از مبعث حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرده است، اگر چه برخی گفته اند ولادت ایشان سال پنجم مبعث حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم واقع شده است. صاحب کتاب «مناقب» نیز ولادت موفور السور حضرت را در مکه و پنج سال بعد از مبعث و سه سال بعد از اسراء در بیستم جمادی الآخر روایت کرده است. (2)

روزی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و عمّار بن یاسر و حمزه علیه السلام و تنی چند در ابطح نشسته بودند که ناگاه جبرئیل علیه السلام به صورت اصلی خود و با بال های گشوده ای که مشرق و مغرب را پر کرده بود، نازل شد و عرض کرد:

«یا محمد! خداوند علیّ اعلا تو را سلام می رساند و امر می نماید که.

ص: 53

1- بحار الأنوار : 279/21.

2- العدد القویة : 220.

چهل شبانه روز از خدیجه [علیها السلام] دوری اختیار کنی . «

پس آن حضرت چهل روز به خانه خدیجه [علیها السلام] نرفت و روزها روزه می گرفتند و شب ها عبادت می کردند . از همین رو عمار را به سوی حضرت خدیجه [علیها السلام] فرستادند و فرمودند: « به او بگو: ای خدیجه! نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست ، پروردگار تبارک و تعالی مرا چنین امر فرموده است و گمان مبر در حق خود ، مگر نیکی . به درستی که خداوند متعال هر روز چند مرتبه با تو به همه ملائکه خود مباحثات می کند . «

و حضرت خدیجه علیها السلام هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست . و چون چهل روز گذشت ، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت : « یا محمد ! خداوند علیّ اعلا تو را سلام می رساند و می فرماید که مهیا شو برای تحفه و کرامت من . «

پس ناگاه میکائیل نازل شد و طبقی آورد که با دستمالی از سندس بهشتی روی آن را پوشانده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و عرضه داشت : « پروردگار تو می فرماید : امشب با این طعام افطار کن . «

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : هر شب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند در هنگام افطار درب را باز بگذارم که هر کس می خواهد با من هم سفره شود؛ ولی در آن شب مرا امر فرمودند اجازه ندهم کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است . پس چون اراده افطار نمودند و طبق را گشودند ، دیدند یک خوشه انگور و یک خوشه خرما و جامی از آب بهشتی است . پس از آن میوه ها و آب ها آن قدر تناول نمودند که سیر شده و سیراب گشتند ، و جبرئیل با ابریق بهشتی آب بر دست مبارک حضرت ریخت و میکائیل

دست مبارك حضرت را شست و اسرافیل دست مبارك حضرت را با دستمال بهشتی خشك كرد ، و باقی مانده طعام با ظرف هایش به آسمان بازگشت ، و چون حضرت برخاستند که مشغول نماز شوند ، جبرئیل عرض نمود : « نماز در این لحظه جایز نیست ؛ باید الحال به منزل خدیجه [علیها السلام] بروی و با او مقاربت نمایی که حق تعالی می خواهد در این شب ، از نسل تو ذریه طیبه خلق نماید . » پس آن حضرت متوجه خانه خدیجه [علیها السلام] شدند . (1)

و از آن جایی که نطفه حضرت زهراء علیها السلام از نعمات بهشتی به وجود آمده است ، نقل شده است هنگامی که عایشه به بوسیدن حضرت فاطمه علیها السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتراض کرد ، حضرت فرمودند :

« یا عایشه ! إني لَمَّا أُسري بي إلى السماء دخلت الجنة فإدناني جبرئيل من شجرة طوبى وناولني من ثمارها فأكلته فحول الله ذلك ماءً في ظهري ، فلَمَّا هبطت إلى الأرض واقعت خديجة ، فحملت بفاطمة ، فما قبّلتها قطّ إلا وجدت رائحة شجرة طوبى منها . » (2)

« ای عایشه ! هنگامی که به معراج رفتم ، به بهشت وارد شدم ؛ جبرئیل مرا به نزدیک درخت طوبی برد و از میوه های آن به من داد ، پس آن را خوردم ؛ خداوند آن را به آبی در پشت من تبدیل کرد . و هنگامی که به زمین فرود آمدم ، با خدیجه مواجهه کردم ؛ به فاطمه باردار گشت ، پس هرگز او را نبوسیدم مگر اینکه بوی درخت طوبی را از فاطمه استشمام نمودم . » .

ص: 55

1- حياة القلوب : 255 /3 .

2- بحار الأنوار : 6 /43 .

اشاره

حضرت زهرا علیها السلام القاب زیادی دارند که حاکی از علو مقام و عظمت شأن ایشان است ، که به بعضی از آنها اشاره می شود . و روشن است در هر کدام از این القاب و اسماء ، اسرار و رازهایی نهفته شده که به طور اشاره توضیح مختصری آورده می شود .

صدیقه :

نام دیگر آن حضرت « صدیقه » است ، یعنی بسیار راست گو و همیشه مداوم راست گوئی و تصدیق هر آنچه که حق و ثابت است ، و عادتت در گفتار جز راست گوئی ندارد ، و ملازم با شکرگزاری ، و ملازم با شرافت همیشگی است . و مریم مادر عیسی علیها السلام هم از این راه است که خداوند متعال او را در کلام خود صدیقه نامیده و فرموده است : « وَ أُمَّهُ صِدِّيقَةٌ » ؛ یعنی او مانند سایر زنانی است که ملازم است با راست گوئی و تصدیق کرده جمیع پیغمبران را و آنچه که از جانب خدا آورده اند .

و در حدیث وارد شده است :

« فاطمة علیها السلام صدیقة لم یکن یغسلها إلا الصّدیق . »

و مراد از صدیق در این حدیث و احادیث بسیار دیگری که وارد شده ، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است ، و آن حضرت صدیق اعظم نامیده شده است .

و در تفسیر آیه مبارکه « کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ » ، در « مجمع البحرین » از

حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: « یعنی کونوا مع آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم. » و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: « صادقین ، ائمه علیهم السلام هستند. » پس بدون تردید ، صدیقه طاهره علیها السلام هم از صادقین است ، و ایشان کسانی هستند که در دین خدا ، در گفتار و کردار ، به تمام معنی ثابت و صادق اند. صدق نقطه مقابل کذب است ، و صدیق مبالغه در راست گوئی است . (1)

فاطمه :

حدیثی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب « معانی الأخبار » و « علل الشرایع » به اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده ، و گفته است آن حضرت فرمود :

« أتدري أي شيء تفسير فاطمة ؟ قلت : أخبرني يا سيدي ؟ قال : فطمت من الشر . » (2)

« آیا می دانی که چه چیز است تفسیر فاطمه ؟ عرض کردم : مرا خبر ده ای آقای من . فرمود : یعنی بریده شده از هر بدی . »

و نیز صدوق رحمه الله در کتاب « عیون اخبار الرضا علیه السلام » روایت کرده به اسناد خود از دارم که گفت :

« حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، قَالَا : سَمِعْنَا الْمَأْمُونُ يَحَدِّثُ عَنِ الرَّشِيدِ ، عَنِ الْمَهْدِيِّ ، عَنِ الْمَنْصُورِ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ جَدِّهِ ، قَالَ : قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمَعَاوِيَةَ : أَ تَدْرِي لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : لِأَنَّهَا فَطِمَتْ . »

ص: 57

1- جنة العاصمة : 56 .

2- همان : 50 .

هي و شيعتها من النار ، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقوله . »

« حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا علیهما السلام و محمد بن علی علیهما السلام که فرمودند : شنیدم از مأمون که حدیث می کرد از هارون الرشید ، از مهدی عباسی ، از منصور دوانیقی ، از پدرش ، از جدش که گفت :

ابن عباس گفت برای معاویه: آیا می دانی برای چه فاطمه ، فاطمه نامیده شده ؟ گفت : نه . گفت : برای آنکه بریده شده است او و شیعیان او از آتش ؛ شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم [درباره معنای فاطمه این چنین] می فرمودند . « (1)

و نیز در کتاب « عیون أخبار الرضا علیه السلام » به سه سند از حضرت رضا علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمودند :

« إني سميت ابنتي فاطمة ؛ لأن الله عزّ وجلّ فطمها و فطم من أحبها من النار . »

« من دخترم را فاطمه نام گذاردم ؛ برای اینکه خدای عزّوجلّ باز داشته است او را و باز داشته است کسی را که دوست بدارد او را از آتش . » (2)

و همچنین در کتاب « علل الشرايع » به اسناد خود از عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام روایت کرده که گفت : ابوالحسن علیه السلام گفت :

« لم سميت فاطمة ، فاطمة ؟ قلت : فرقا بينه وبين الأسماء .

قال : إنّ ذلك لمن الأسماء ، ولكن الأسماء التي سميت به إنّ الله تبارك و تعالی علم ما كان قبل كونه ، فعلم أنّ رسول .

ص: 58

1- جنة العاصمة : 50 .

2- همان : 51 .

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَتَزَوَّجُ فِي الْأَحْيَاءِ وَأَنْتَهُمْ يَطْمَعُونَ فِي وَرَاثَةِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِمْ مِنْ قَبْلِهِ ، فَلَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةَ سَمَّاهَا اللّٰهُ تَعَالَى فَاطِمَةَ لِمَا أَخْرَجَ مِنْهَا وَجَعَلَ فِي وَلَدِهَا ، فَطَمَعَهُمْ عَمَّا طَمَعُوا ، فَبِهَذَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ ، فَاطِمَةَ ؛ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ طَمَعَهُمْ ، وَ مَعْنَى فَطَمْتُ قَطَعْتُ . «

« برای چه فاطمه ، فاطمه نامیده شد ؟ گفتیم : تا فرق باشد میان او و میان اسم ها .

فرمود : این هم از همان اسماء است ، و لیکن نام هائی که به آنها نام گذارده شده است خدای تبارک و تعالی دانسته و می داند آنچه که بوده است پیش از هست شدن آن ، پس خدا می دانست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از قبیله هائی زن خواهد گرفت ، و ایشان طمع می کنند در وارث شدن این امر از جانب او ، لذا چون فاطمه تولّد یافت ، خدا او را فاطمه نامید برای آنچه که بیرون می آورد از او و قرار می دهد در فرزندان او ، پس می برد طمع ایشان را از آنچه طمع در آن کرده اند ، یعنی خلافت و امامت را ، لذا برای همین فاطمه ، فاطمه نامیده شد ؛ زیرا که او قطع کرد طمع آنها را . و فطمت به معنای قطع است یعنی برید . « (1)

زهراء :

نام دیگر آن بزرگوار « زهراء » است و آن به معنای نورانی و نوردهنده و صافی رنگ و درخشنده است ؛ و در بیان اینکه آن بی بی معظّمه .

ص : 59

چرا زهراء ناميده شده ، به چند حديث اكتفاء مى شود :

شيخ صدوق رحمه الله در كتاب « علل الشرايع » به اسناد خود از ابان بن تغلب روايت کرده كه گفت :

« قلت لأبي عبد الله عليه السلام : يا ابن رسول الله ، لم سميت الزهراء عليها السلام زهراء ؟ قال : لأنها تزهر لأمير المؤمنين عليه السلام في النهار ثلاث مرّات بالتّور :

كان يزهر نور وجهها صلاة الغداة والنّاس في فراشهم ، فيدخل بياض ذلك التّور إلى حجراتهم بالمدينة ، فتبيّض حيطانهم ، فيعجبون من ذلك ، فيأتون النّبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ، فيسألونه عمّا رأوا ، فيرسلهم إلى منزل فاطمة عليها السلام ، فيأتون منزلها ، فيرونها قاعدة في محرابها تصلّي والتّور يسطع من محرابها من وجهها ، فيعلمون أنّ الذي رأوه كان من نور فاطمة عليها السلام .

فإذا انتصف النهار وترتبت للصّلاة زهر نور وجهها بالصّفرة ، فتدخل الصّفرة في حجرات النّاس ، فتصفرّ ثيابهم و ألوانهم ، فيأتون النّبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فيسألونه عمّا رأوا ، فيرسلهم إلى منزل فاطمة صلوات الله عليها ، فيرونها قائمة في محرابها وقد زهر نور وجهها - صلوات الله عليها وعلى أبيها و بعلها و بنيتها - بالصّفرة ، فيعلمون أنّ الذي رأوا كان من نور وجهها .

فإذا كان آخر النهار وغربت الشّمس احمرّ وجه فاطمة ، فأشرق وجهها بالحمرة فرحا و شكرا لله عزّ وجلّ ، فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمرّ حيطانهم ،

ص: 60

فيعجبون من ذلك و يأتون النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ ، فِيرْسَلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ، فَيُرَوْنَهَا جَالِسَةً تَسْبِيحَ اللهِ وَتَمَجِّدُهُ وَنُورَ وَجْهِهَا يَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ ، فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ .

فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ النَّوْرُ فِي وَجْهِهَا حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي وَجْهِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأُمَّةِ مَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ . «

« گفتم به ابی عبدالله علیه السلام : چرا زهراء ، زهراء نامیده شد ؟

فرمود : برای آنکه روزی سه مرتبه برای امیر مؤمنان علیه السلام نور او تابش می کرد : وقت نماز صبح نور صورت او می درخشید در حالی که مردمان در فراش خود بودند ، سفیدی آن نور در حجره های ایشان می تابید در مدینه ، به نحوی که دیوارهای خانه ایشان سفید می شد ، و ایشان از آن تعجب می کردند ، پس به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می آمدند و سؤال می کردند از آن حضرت از آنچه که دیده بودند ، پس آن حضرت ایشان را می فرستاد در خانه فاطمه ، چون می آمدند در منزل آن حضرت می دیدند او را که در محراب خود نشسته نماز می گزارد در حالتی که آن نور از محراب و صورت آن بانو بالا- می رود ، آنگاه می دانستند که آن نوری که دیده اند از نور فاطمه علیها السلام بوده .

و چون نیمه روز می شد و آن بی بی معظّمه مهیّای برای نماز می شد ، نور زردی از صورت او می درخشید که زردی آن در حجره های مردمان می تابید ، به نحوی که لباس ها و رنگ های ایشان زرد می شد ؛ می آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و می پرسیدند از آنچه که دیده اند ، آن حضرت ایشان را می فرستاد در منزل

فاطمه علیها السلام می دیدند آن بانوی معظّمه در محراب خود ایستاده و نور صورت او می درخشد، صلوات خدا بر او و بر پدر او و شوهر او و فرزندان او باد .

و چون آخر روز می شد و آفتاب غروب می کرد، نور سرخی از صورت او تابان می شد از روی شادی و سپاس گزاری برای خدای عزّوجلّ که سرخی نور صورت او در حجره های آن مردمان می تابید و دیوارهای ایشان سرخ می شد، به نحوی که تعجب می کردند و می آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و می پرسیدند از آن حضرت و آن بزرگوار ایشان را می فرستاد در خانه فاطمه، می دیدند که آن مکرّمه نشسته است و تسبیح و تمجید می کند خدا را در حالتی که نور صورت او می درخشد به سرخی، پس می دانستند که آنچه را که دیده اند از نور صورت فاطمه است، و همیشه این نور در صورت آن معظّمه بود، تا وقتی که حسین علیه السلام متولّد شد در او انتقال پیدا کرد، و آن در صورت های ما امامان که از اهل بیت می باشیم هست تا روز قیامت . « (1)

و نیز در کتاب « علل الشّرایع » به اسناد خود از جابر از ابی عبداللّه علیه السلام روایت کرده :

« قال : قلت له : لم سمّیت فاطمة الزّهراء زهراء ؟ فقال : لأنّ الله عزّ وجلّ خلقها من نور عظمته ، فلما أشرقت أضواء السّماوات و الأرض بنورها ، وغشيت أبصار الملائكة ، و خرّت الملائكة لله ساجدين ، و قالوا : إلهنا و سيّدنا ، ما هذا .

ص: 62

التَّوْر؟ فأوحى الله إليهم: هذا نور من نوري، أسكنته في سمائي، خلقتة من عظمتي، أخرجته من صلب نبي من أنبيائي، أفصده له على جميع الأنبياء، وأخرج من ذلك التَّوْر أئمة يقومون بأمرى، يهدون إليّ خلقي وأجعلهم خلفائي في أرضي بعد انقضاء وحيي. «

«گفت جابر: گفتم: چرا فاطمه زهراء، زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه خدای عزوجل آفرید او را از نور عظمت خود، پس چون تابید، روشن نمود آسمان ها و زمین را به نور خود، که چشم های فرشتگان را فرو گرفت، و فرشتگان برای خدا به سجده افتادند و گفتند: خدای ما و آقای ما! چیست این نور؟ پس خدا به سوی ایشان وحی فرستاد که این نوری است از نور من که ساکن گردانیدم او را در آسمان خودم، آفریدم او را از بزرگی خودم، بیرون می آورم او را از صلب پیغمبری از پیغمبران خودم که آن پیغمبر را برتری می دهم بر تمام پیغمبران، و بیرون می آورم از این نور امام هائی را که به امر من قیام کنند و راهنمائی کنند خلق مرا، و آنها را جانشین های خود قرار می دهم در روی زمین خود پس از انقضاء وحی خود، یعنی پس از پیچیده شدن مدّت نبوت. «(1)

شیخ صدوق رحمه الله نیز در کتاب «معانی الأخبار» و «علل الشرایع» به اسناد خود از ابن عمّاره از پدرش روایت کرده که گفت:

«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن فاطمة لم سميت زهراء؟ فقال: لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما.

ص: 63

« پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام از فاطمه که چرا زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای آنکه چون در محراب خود می ایستاد، می درخشید نور او برای اهل آسمان ها همچنان که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد . «(1)

بتول:

یکی دیگر از نام های آن بی بی معظّمه علیها السلام « بتول » است ، که اشتقاق آن از « بتل » است به معنای قطع و بریدن .

در کتاب « معانی الأخبار » و « علل الشّرایع » به اسناد علوی از امیر مؤمنان علیّ علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت نموده که فرمود:

« سئل عن التّبيّ صلی الله علیه و آله وسلم : ما البتول ؟ فأثّأ سمعناك يا رسول الله تقول : إنّ مريم بتول و فاطمة بتول ؟

فقال صلی الله علیه و آله وسلم : البتول التي لم تر حمرة قطّ أي لم تحض ؛ فإنّ الحيض مكروه في بنات الأنبياء . «

« سؤال شد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که مراد از بتول چیست ؟ ما شنیده ایم از تو ای رسول خدا که می گویی : مریم بتول است و فاطمه هم بتول است ؟ فرمود : بتول آن چنان زنی است که هرگز سرخی ندیده است ، یعنی عادت زنانه ندیده است ؛ زیرا که عادت شدن در دخترهای پیغمبران کراهت داشته است . « .

ص: 64

علاّمه مجلسی رحمه الله در کتاب « بحار الأنوار » از ابی صالح مؤذّن در « اربعین » روایت کرده است که آن حضرت به عایشه فرمود :

« یا حمیراء ! إنّ فاطمة لیست کنساء الأدمیین ، لا تعتلّ كما تعتلّ . »

« ای حمیراء ! فاطمه مانند زن های آدمیان نیست ؛ علتّ نمی بیند همچنان که زنان علتّ می بینند و عادت زنانه می شوند . » (1)

محدّثه :

نام دیگر آن سیّده زنان دنیا و آخرت ، « محدّثه » است ، یعنی حدیث کرده شده ؛ چنانچه در کتاب « مجمع البحرین » حدیثی روایت کرده و گفته است :

« إنّ أوصیاء محمّد صلی الله علیه و آله وسلم محدّثون ، أي : تحدّثهم الملائكة و فیهم جبرئیل علیه السلام من غیر معاینه . »

« اوصیاء محمّد صلی الله علیه و آله وسلم حدیث کرده می شوند ، یعنی فرشتگان با ایشان حدیث می کنند بدون اینکه آنها - یعنی فرشتگان - را ببینند ، و جبرئیل هم در میان ایشان است . »

و مانند آن است قول امام علیه السلام :

« إنّ فی کلّ أمة محدّثین من غیر نبوة . »

« یعنی در هر امتی حدیث کرده شدگانی هستند که نبوت ندارند و از فرشتگان حدیث می شنوند . »

ص: 65

مبارکه :

نام دیگری که برای آن حضرت فرموده اند، « مبارکه » است، و آن مشتق از برکت است یعنی نفع زیاد؛ و آن حضرت مبارکه نامیده شده و بدان مدح کرده شده، چنان نفعی که هر که او را دست آویز خود قرار دهد و دست توّسل به دامان او زند، در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد، و نفع بسیار خواهد برد، و خیر کثیر شامل حال او می شود.

و دیگر آنکه خدای تعالی ربوبیت خود را به سبب او اظهار فرموده، چنانچه در تفسیر آیه مبارکه « بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا » چنین گفته شده که مراد از « من فی النَّار » ابراهیم خلیل الله علیه السلام است، و چنین معنی شده که « من فی النَّار » یعنی « فی مکان النَّار »، و مراد از « و من حولها » یعنی « و من حول مکانها » که مراد بقعه مبارکه است.

و مراد از برکت، حدوث امر دینی است که به وسیله انبیاء در آن مکان و اطراف آن ظاهر شده، همچنین بروز و ظهور تمامیت دین خدا به برکت وجود مبارک صدیقه طاهره علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شده، و تا قیام قیامت به منتهی مرتبه کمال ظاهر خواهد شد بوسیله اولاد طیبین و طاهرین او که حجج بالغه احدیّت، و امناء وحی خدا، و معادن علم او، و مظاهر صفات جلال و جمال اویند، و همه این برکات در اثر وجود باهر الجود آن بی بی معظمه علیها السلام می باشد. (2).

ص: 66

1- جنة العاصمة : 58 .

2- همان : 56 .

نام دیگر آن حضرت « زکّیه » است ، یعنی پاکیزه از خباثت نفس و کینه و بخل و حسد ، و هر گونه پلیدی و کثافات ظاهریّه و باطنیّه .

گفته شده : « زکی عمله أي طهر عمله و وقره » ، یعنی پاک و پاکیزه شد عمل او و وقار و سنگینی او .

و قول خدای تعالی که فرموده « غَلاماً زَكِيّاً » ، أي « طاهراً من الذّنوب » ، یعنی زکی به معنای پاک و پاکیزه از گناهان ؛ و گفته شده یعنی تامّ و تمام در کارهای خیر .

و قول خدای تعالی « أَقْتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً » ، یعنی « طاهرة لم تجن ما يوجب قتلها » ، یعنی پاک و پاکیزه ای که جنایتی نکرده که کشتن او واجب باشد .

و زکّیه به معنای پاکیزه از محبّت دنیا و شرک و کلیّه اخلاق ذمیمه و شرّ [ضرر ، زیان ، بدی] شکم و بدگوئی و حبّ جاه و تکبّر و عجب آمده است ، و حضرت زهراء علیها السلام به تمام معنی منزّه از همه آنها می باشد . (1)

ص: 67

نام های دیگری که برای آن معظّمه فرموده اند، « راضیه » و « مرضیه » است . امّا « راضیه » یکی از معانی آن قانع است ، یعنی قناعت کننده به خدا از غیر او ، چنانچه در کتاب « مجمع البحرین » گفته است :

« رضیت بالله ربّاً قنعت به و لم أطلب معه غيره . »

« قناعت کرده ام به خدا و با او غیر او را نمی طلبم . »

و دیگر آنکه راضی و راضیه ، مرد و زنی را گویند که خشمناک نشوند از آنچه که بر آنها مقدر شده ، و به عمل کم برای خدا قانع نشوند . و راضیه نیز زنی را گویند که اختیار کننده باشد رضا و خوشنودی خدا را بر رضا و خوشنودی خود .

در بعضی از دعاها وارد شده :

« خذ لنفسك رضا من نفسي أي اجعل نفسي راضية لكلّ ما يرد عليها منك . »

« قرار ده نفس مرا خشنود شونده به هر چیزی که بر آن وارد می شود از جانب تو . »

و راضیه نیز به معنای مرضیه هم تفسیر شده ، چنانچه در « مجمع البحرین » در تفسیر آیه مبارکه « فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ » به مرضیه آن را معنی کرده است .

و امّا « مرضیه » به این جهت نامیده شده که رضایت او رضایت خدا است ، همچنانی که غضب او غضب خداست ، و رضایت خدا از او به جهت کمال جدّیت او بوده در ستایش و سپاس گزاری ، و قطع شکر نکردن بعد از حصول رضای خدا . (1)

ص: 68

نام دیگر آن بزرگوار « طاهره » است ، یعنی ذاتا پاک و پاکیزه ای که نتواند کسی او را مس کند جز کسی که ذات او پاک و پاکیزه باشد ؛ لذا در حدیث شریفی نقل شده است :

« لولا عليّ لما كانت لفاطمة كفو من آدم إلى خاتم . »

« اگر نبود علیّ علیه السلام ، از برای فاطمه همسر و جفتی پیدا نمی شد از آدم تا خاتم ، یعنی احدی لیاقت همسری با آن حضرت را نداشت . »

چنانچه شیخ ابوعلی طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه « رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً » گفته است :

« یعنی مطهّرة في السماء لا يمسه إلا الملائكة المطهّرون من الأنجاس . »

یعنی محمّد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده ای است از جانب خدا که بخواند کتاب های با استقامت عادلّه ای را که هیچ گونه کجی ندارد ، و واضح می کند حقّ را از باطل ، مس نمی کنند آن را مگر فرشتگان

نيز فاطمه عليها السلام را هم كسى لياقت كفوئيت او را نداشته جز اميرالمؤمنين عليّ عليه السلام ، و معانى اى كه در نام زكيّه گفته شد ، در نام « طاهره » نيز مى باشد . (1)

شهادت حضرت فاطمه عليها السلام

بعد از شهادت حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم عده اى در سقيفه جمع شدند تا خلافت را از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام غصب نمايند ، و چنان مشغول اين كار بودند كه سه روز بدن شريف و مبارك حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم از دوشنبه تا چهارشنبه روى زمين ماند . (2)

و در به خلافت رساندن ابوبكر از مردم بيعت اجبارى گرفتند ، عده اى را فريب دادند . چنانچه منقول است : همراهان ابوبكر در حالى كه جامه هاى صنعانى بر تن داشتند ، به هر كه مى رسيدند او را فريب داده و نزد ابوبكر مى آوردند و دست افراد را به اختيار آنها يا به اجبار بر دست او مى رسانيدند تا به اين طريق با وى بيعت نمايند . (3)

و در اين ميان اگر كسى به هيچ وجه راضى به بيعت كردن نمى شد ، به قوه قهریه متوسل مى شدند و از ضرب و شتم هيچ كسى ابايى نداشتند . همان گونه كه سراغ حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام نيز آمدند تا حضرت را براى بيعت با ابوبكر به مسجد ببرند . حال در اين ميان با صديقه طاهره عليها السلام چه برخوردى كردند ، خدا مى داند و در اين مختصر مجال بيان آن نيست ، اما آن قدر به انحاء مختلف حضرت زهرا عليها السلام را آزار دادند و مورد ضرب و شتم قرار دادند ، كه اولين كسى بودند كه با تنى مجروح و پهلو و بازوى شكسته -

ص: 70

1- جنة العاصمة : 57 .

2- بيت الأحزان : 81 .

3- همان : 83 .

که دیگر جز پوستی بر استخوان از ایشان باقی نمانده بود - به دیدار حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم رفتند ، و در نهایت غربت و مظلومیت ، به شهادت رسیدند .

ویژگی های امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

بدون تردید حضرت خدیجه علیها السلام جامع همه کمالات و فضایل بوده اند ، و عالم از بیان ویژگی ها و کمالات آن بانوی بزرگوار قاصر بوده و نمی تواند در مورد آن بانوی کریمه حقّ مطلب را ادا کند . از همین رو باید سراغ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رفت تا شاید با بهره گیری از فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام ، تا حدودی بتوانیم پی به مقامات و کمالات و فضایل امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام ببریم . لذا با استمداد از روایات به تعدادی از ویژگی های ایشان اشاره می کنیم .

ویژگی اول : ایمان حضرت خدیجه علیها السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همان گونه که در آغاز سوره مدّثر آمده است ، از روز مبعث مأمور به دعوت مردم به اسلام شدند و در این بین ، اولین زنی که به حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد حضرت خدیجه علیها السلام بودند . و این خصیصه حضرت ، آن چنان بارز است که بلاذری از علماء عامّه می گوید :

« أجمع أصحابنا أن أوّل المسلمين استجاب لرسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خدیجة بنت خویلد علیها السلام . » (1)

« اصحاب ما اجماع دارند که اولین مسلمانی که دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را اجابت کرد ، خدیجه دختر خویلد علیها السلام بود . »

ایمان و اعتقاد حضرت خدیجه علیها السلام به وجود نازنین حضرت .

ص: 71

خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم مختص به بعد از مبعث نیست ، و چنانچه از برخی از روایات استفاده می شود ، ایشان قبل از مبعث نیز اعتقاد راسخی به حضرت داشتند و نور رسالت را در سیمای حضرتشان دیده بودند ، که این خود نشان دهنده عظمت حضرت خدیجه علیها السلام می باشد .

فاکهی از علماء عامه نقل کرده است :

« أن النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ عِنْدَ أَبِيطَالِبٍ [عَلَيْهِ السَّلَام] فَاسْتَأْذَنَهُ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى خَدِيجَةَ [عَلَيْهَا السَّلَام] فَأَذِنَ لَهُ ، وَبَعَثَ بَعْدَهُ جَارِيَةً لَهُ يُقَالُ لَهَا : نَبْعَةٌ ، فَقَالَ لَهَا : انظري ما تقول له خديجة [عَلَيْهَا السَّلَام] ، قَالَتْ نَبْعَةٌ : فرأيت عجباً ، إلا أن سمعت به خديجة [عَلَيْهَا السَّلَام] ، فخرجت إلى الباب ، فأخذت بيده فضممتها إلى صدرها ونحرها ، ثم قالت: بأبي وأمي ، والله ما أفعل هذا الشيء ، ولكتبي أرجو أن تكون أنت النبي الذي ستبعث ... » (1)

« نبي اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نزد حضرت ابوطالب [عليه السلام] بودند ، پس از ایشان اجازه گرفتند که به سوی حضرت خدیجه [علیها السلام] بروند . پس حضرت ابوطالب [علیه السلام] به ایشان اجازه داد ، در حالی که کنیز خود - که به او نبعه می گفتند - را بعد از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم [به دنبال ایشان] فرستاد . پس فرمود : نگاه کن بین خدیجه علیها السلام به نبي خدا صلى الله عليه وآله وسلم چه می گوید . [وقتی برگشت] نبعه گفت : چیز عجیبی دیدم ؛ به درستی که وقتی خدیجه [علیها السلام] صدای نبي خدا را شنید ، پس به سوی درب آمد و دست حضرت را گرفت و بر سینه و گلویش قرار داد ، و سپس گفت : .

ص: 72

« پدر و مادرم به فدایت ، به خدا قسم این کار را برای چیزی [از مسایل زناشویی] انجام ندادم ، بلکه [برای برکت گرفتن از شما این کار را کردم و] امیدوارم شما آن پیامبری باشید که به زودی مبعوث می شود ... »

ایمان حضرت خدیجه علیها السلام به حدی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

« أفضل نساء الجنة أربع : خدیجة بنت خویلد [علیها السلام] و فاطمة [علیها السلام] بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون . » (1)

« با فضیلت ترین زنان بهشت چهار نفرند : خدیجه دختر خویلد [علیها السلام] و فاطمه [علیها السلام] دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم ، همسر فرعون . »

از آن جایی که ایمان به خداوند تبارک و تعالی و حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم بدون ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فایده ندارد ، و نقل شده است :

« لم يقبل الله إيمان عبد إلا بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام و البرائة من أعدائه » . (2)

« خدا ایمان عبدی را قبول نمی کند مگر اینکه ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام را داشته باشد و از دشمنانش بیزار باشد . »

و حتی حضرات انبیاء عظام علیهم السلام هم باید ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول می کردند و الا مبعوث به رسالت و نبوت نمی شدند ، از همین رو در .

ص: 73

1- بحار الأنوار : 162/13 .

2- تفضیل أهل البيت علی الأنبياء : 195 .

روایتی آمده است :

« لم یبعث الله تعالى نبیاً إلا بعد ما أقرّ بنبوّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، و ولاية عليّ عليه السلام . » (1)

« خداوند تعالی هیچ يك از انبیاء را مبعوث نکرد مگر بعد از آنکه اقرار به نبوت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و ولایت علی عليه السلام کرد . »

« ولاية عليّ عليه السلام مكتوبة في جميع صحف الأنبياء، ولم یبعث الله رسولاً إلا بنبوّة محمد صلى الله عليه وآله وسلم و ولاية عليّ بن أبيطالب عليه السلام . » (2)

« [وجوب قبول کردن] ولایت علی عليه السلام در همه کتاب های انبیاء نوشته شده است و خداوند هیچ رسولی را مبعوث نکرد مگر بعد از قبول نبوت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام . »

به همین جهت ، وجود نازنین حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام را به حضرت خدیجه علیها السلام عرضه نمودند.

مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه الشریف - نقل کرده اند رسول گرامی اسلام به حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند :

« يا خديجة! ضعي يدك فوق يد عليّ فبايعي له ، فبايعت علي مثل ما بايع عليه عليّ بن أبيطالب عليهما السلام علي أنّه لا جهاد عليها . ثمّ قال : يا خديجة! هذا عليّ مولاك و مولى المؤمنين و إمامهم بعدي . قالت : صدقت يا رسول الله ، قد بايعته علي ما قلت أشهد الله و أشهدك و كفى بالله شهيدا عليما . » (3)

ص: 74

1- تفضیل أهل البيت على الأنبياء : 77 .

2- البرهان : 184 / 4 .

3- بحار الأنوار : 233 / 18 .

« ای خدیجه! قرار بده دستت را بالای دست علی [ممکن است دست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بین دست آن دو بزرگوار بوده باشد و یا دستانشان قدری از هم فاصله داشته است .] و سپس با او بیعت کن . سپس بیعت کرد با علی همان گونه که علی بن ابی طالب علیهما السلام با پیامبر بیعت کرده بودند به این شرط که جهاد بر او واجب نباشد .

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : ای خدیجه ! این علی مولاى تو و مولاى مؤمنین و امام آنها بعد از من است .

[خدیجه] گفت : صحیح می فرمائید یا رسول الله ، به درستی که من با علی بیعت کردم بنا بر آنچه شما فرمودید و خداوند و شما بر آن گواه هستید و گواهی و علم خدا کافی است . «

ویژگی دوم : سخاوت حضرت خدیجه علیها السلام

سخاوت حضرت خدیجه علیها السلام به حدی بود که در روزهای پایانی عمر شریفشان دیگر هیچ چیزی برای خودشان نماند . بعد از آنکه حضرت خدیجه علیها السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرد ، حلیمه سعدیه ، دایه حضرت به دیدار ایشان آمد . پس از اکرام و احترام زیادی که حضرت خدیجه علیها السلام درباره ایشان به جا آورد ، وقتی حلیمه از خشکسالی شهرها و هلاک شدن چهار پایان شکایت نمود ، حضرت خدیجه علیها السلام شروع به صحبت کردن با حلیمه در این مورد کرد و سپس چهل گوسفند و يك شتر برای کوچ کردن [و رفت و آمدش] به او بخشید و به نیکی او را به خانواده اش باز گرداند . (1).

ص: 75

وقتی وجود نازنین حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم نزد حضرت خدیجه علیها السلام آمدند و فرمودند: «ای خدیجه! در بازار غلامی را دیدم که عقلاً و ادباً و جمالاً صفات آن چنان خوبی داشت و اگر مالی داشتم او را می خریدم»؛ حضرت خدیجه علیها السلام به ورقة بن نوفل امر کرد او را از مال خودش خریداری نماید.

پس حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه علیها السلام فرمود: «آن را با رضایت به من ببخش.» حضرت خدیجه علیها السلام عرضه داشت: ای محمد! من او را پاکیزه روی و خوب می بینم و دوست دارم او را به فرزندی بگیرم و می ترسم او را بفروشید یا به کسی هدیه نمائید. پیامبر فرمود: «من او را به فرزندی می گیرم.»

پس حضرت خدیجه علیها السلام عرضه داشت: به سبب اینکه او را به فرزندی قبول کردید او را از اسارت نجات دادید. (1)

به هر تقدیر حضرت خدیجه علیها السلام از سخاوتمندترین و بخشنده ترین مردمان بودند و به مردم محروم سخاوتمندانه کمک های شایانی می کردند و به رفع نیازهای آنان می پرداختند، که نمونه هایی از آن را ذکر کردیم. و در زمانی که پیامبر و بنی هاشم به همراه دیگر مسلمانان در شعب ابیطالب محصور بودند و قریش آنان را مجبور به اقامت در آنجا کرده بودند تا از گرسنگی بمیرند، حضرت خدیجه علیها السلام نقش مهمی ایفا نمودند و همه اموال خود را در آن زمان انفاق کردند تا جایی که دیگر برایشان مالی باقی نماند.

ص: 76

یعقوبی در این باره می نگارد :

« أنفق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ماله ، و أنفق أبوطالب [عليه السلام] ماله ، و أنفقت خديجة [عليها السلام] بنت خويلد مالها و صاروا إلى حد الضر و الفاقة . » (1)

« رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مالش را انفاق نمود ، ابوطالب [عليه السلام] مالش را انفاق نمود ، خديجه [عليها السلام] بنت خويلد مالش را انفاق نمود ؛ تا جایی که به نهایت سختی و تنگدستی رسیدند . »

به هر تقدیر حضرت امّ المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام تمام اموال منقول و غیر منقول خود را به پیامبر بخشید و به خادمش میسرده دستور داد خبر آن را در بین مردم منتشر کند . از املاک خدیجه علیها السلام ، بازاری در ناحیه مکه بود که عرب ها از آن خرید می کردند (2).

ویژگی سوم : شکیبایی حضرت خدیجه علیها السلام

پس از آنکه حضرت امّ المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام با حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ازدواج کرد ، مورد بی مهری و شماتت دائمی مردم قرار گرفت ، و این سرزنش ها با مبعوث شدن خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم به رسالت و پذیرفتن نبوت ایشان از طرف حضرت خدیجه علیها السلام ، دو چندان شد و زنان از ایشان دوری می کردند ، اما ایشان به صبر و شکیبایی روی آورد و امور را به خداوند متعال واگذار کرد و برای خوشنودی ذات ربوبی جلّ جلاله ، همه آن نامهربانی ها را تحمّل نمود . .

ص: 77

1- تاریخ یعقوبی : 31 / 2 .

2- أمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام : 46 .

علامه مجلسی - اعلى الله مقامه الشریف - از کتاب « امالی صدوق » از وجود نازنین امام به حق ناطق ، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل کرده است :

« ... إِنَّ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَرَكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ ، وَكَانَ جَزَعُهَا وَغَمُّهَا حَذْرًا عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَتُصَبِّرُهَا وَكَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَئِذٍ مَعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهَا : يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ ؟ قَالَتْ : الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُؤْنِسُنِي .

قَالَ : يَا خَدِيجَةَ ! هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَأَنَّهَا النَّسَلُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَسَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أئِمَّةً وَيَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ ... » (1)

« هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرد ، زن های مکه از او دوری کردند ، و بر او وارد نمی شدند ، و بر او سلام نمی کردند ، و زنی را که بر ایشان وارد شده بود را به حال خود رها نمی کردند (نمی گذاردند که زنی بر او وارد شود) ؛ پس به این خاطر حضرت خدیجه علیها السلام بیمناک شدند .

و جزع و غم ایشان برای ترس از اذیت قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم .

ص: 78

بود، تا وقتی که به فاطمه علیها السلام حامله شد، و او در شکم مادر برای مادر صحبت می کرد و او را امر به صبر و شکیبایی می فرمود، و حضرت خدیجه [علیها السلام] صحبت کردن ایشان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مخفی می داشت. تا اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روزی بر حضرت خدیجه [علیها السلام] وارد شدند و شنیدند حضرت خدیجه [علیها السلام] با حضرت فاطمه علیها السلام صحبت می کند، پس به آن حضرت فرمودند: ای خدیجه! با چه کسی صحبت می کنی؟ عرض کرد: با جنینی که در شکم دارم؛ او با من صحبت می کند و انیس من است.

فرمودند: ای خدیجه! اینک جبرئیل حاضر است، و مرا بشارت می دهد که همانا او دختری است پاکیزه و فرخنده، که به زودی خداوند متعال نسل مرا از او قرار دهد، و از نسل او امام هایی به وجود آورد، و پس از انقضای وحی از جانب او، آنها را خلیفه خود روی زمین خود قرار دهد. «

ویژگی چهارم: عفت حضرت خدیجه علیها السلام

در زمان جاهلیت که هیچ محدودیتی وجود نداشت و بسیاری از زنان، شهره شهر بودند، عفت و پاکدامنی حضرت خدیجه علیها السلام به حدی بود که مردم ایشان را «طاهره» خطاب می کردند. و می توان گفت مشهورترین لقب ایشان در عصر جاهلیت «طاهره» بوده است. از همین رو علماء اهل سنت نقل کرده اند:

«كانت خديجة تدعى في الجاهلية الطاهرة.» (1)

ص: 79

حتی برخی از مورخان و علماء اهل سنت گفته اند: فرزندان و نوادگان ایشان که در واقع ریبه های حضرت بودند را « بنی طاهره » می خواندند. (1)

به هر تقدیر گفته شده برخی از زنان در روزگار جاهلیت، بالای خانه های خود پرچمی می افراشتند که آن پرچم، نشان تن فروشی و اعمال خلاف عفت بود و مردم را به خوش گذرانی و لهو و لعب دعوت می کردند، اما در مقابل چنین زنانی، افرادی چون حضرت خدیجه علیها السلام وجود داشتند که هر روز خود را به فضائل اخلاقی نزدیک و نزدیک تر می کردند، به نحوی که همگان به پاکدامنی ایشان شهادت دادند، و او را پاکیزه و طاهره خواندند.

مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب «بحار الأنوار» بارها به موضوع عفاف و حجاب حضرت خدیجه علیها السلام تصریح کرده اند؛ از همین رو در یکی از روایاتی که نقل کرده اند آمده است:

« ... دخل علی خدیجة علیها السلام و هی تحت حجابها ... » (2)

« [در زمان خواستگاری خدیجه، پدرش به همراه عده ای] بر خدیجه وارد شدند در حالی که ایشان زیر حجاب بود (و چادر به سر داشتند) . » .

ص: 80

و در ادامه همین روایت ، در قسمتی از آن آمده :

« ... وقف أبوطالب خلف الحجاب فسلمت عليه خديجة [عليها السلام] ... » (1)

« ... ابوطالب [علیه السلام] پشت حجاب ایستاد ، پس خدیجه [علیها السلام] به او سلام کرد ... »

و روایت دیگری نشان دهنده این است که ایشان از پشت حجاب با دیگران گفت و گو می کردند :

« ... كانت جالسة خلف الحجاب ... » (2)

« ... حضرت خدیجه علیها السلام در پشت حجابی نشسته بودند ... »

این همه عفت و حیا در آن زمان از بانویی که در اوج رفاه و آسایش قرار دارد ، تحسین همگان را بر می انگیزد ، و درس های مهمی را به همه می دهد .

در ایامی که وجود اقدس و نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امر الهی چهل شب از خانه دور بودند و مشغول چله نشینی شده بودند ، حضرت خدیجه علیها السلام در غیاب شوهر خود ، کمال عفاف و حجاب را مواظبت می کردند . خود ایشان درباره آن روزها می فرمایند :

« فكان إذا جئتني الليل غطيت رأسي وأسجفت ستري و غلقت بابي . » (3)

« در هنگام شب سر خود را پوشانیده و پرده در را انداخته و در خانه را می بستم . »

ویژگی پنجم : علاقه حضرت خدیجه علیها السلام به تجارت

از آن جایی که حضرت خدیجه علیها السلام بانویی ثروتمند بود ، اموال خود را در قالب عقد مضاربه به مردان می سپردند . و هنگامی که وجود نازنین .

ص: 81

1- بحار الأنوار : 52/16 .

2- العدد القویة : 22 .

3- بحار الأنوار : 68/16 .

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در شهر به « محمد امین » شهرت پیدا کردند(1)، ایشان برای حضرت پیغام فرستادند، و از وی درخواست نمودند که همراه غلامش میسره، برای تجارت به شام بروند. در آن پیغام، حضرت خدیجه علیها السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردند:

« أنا أعطيتك ضعف ما أعطى قومك . » (2)

« من دو برابر آنچه دیگران می دهند، به شما عطا می کنم . »

پس حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفتند و برای حضرت خدیجه علیها السلام مشغول تجارت شدند. و دو برابر سودی که دیگران به دست می آوردند را در آن مدت به دست آوردند. و حضرت خدیجه علیها السلام نیز دو برابر دیگران به ایشان دستمزد پرداخت نمودند.

ویژگی ششم: اراده حضرت خدیجه علیها السلام

ویژگی دیگر حضرت خدیجه علیها السلام این بود که اراده ای پولادین و نیرومند داشتند. و هر چه قریش و مردم مکه ایشان را از ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باز می داشتند و شماتت می کردند، خللی به اراده ایشان نمی توانستند وارد کنند.

این تصمیم استوار و اراده قوی، از علم و آگاهی ایشان به جایگاه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نشأت می گرفت. و از آن جایی که می دانستند حضرت، پیغمبر آخر الزمان است، هر روز مصمم تر از قبل می شدند.

ص: 82

1- الطبقات الكبرى : 13 / 8 .

2- همان : 12 / 8 .

مشهور است که هیچ گاه از حضرت خدیجه علیها السلام رفتار بی ادبانه، و اهانت آمیزی نسبت به دیگران سر نزده است. حتی روزی که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برای تجارت نمودن برای ایشان دعوت کرد، به دو غلام خود میسر و ناصح فرمودند:

«أعلمنا قد أرسلت إليك ما أمينا على أموالنا، و أنه أمير قريش و سيدها، فلا يدُّ على يده، فإن باع لا يمنع، و إن ترك لا يؤمر، فليكن كلامكما بلطف و أدب و لا تعلموا كلامكما على كلامه .» (1)

«من امینی بر اموال خود گماشتم، همو که امیر بزرگ قریش است، دستی بالای دست او نیست، اگر تصمیم بر فروش متاعی بگیرد نباید کسی مانع شود، اگر تصمیم گرفت چیزی نفروشد کسی حق ندارد دستوری به او بدهد، شما موظفید با لطف و ادب با وی سخن بگویید و شما به اندازه او نمی دانید و نباید بالای حرف او حرفی بزنید.»

این بانوی بزرگ حتی نسبت به مخالفین و دشمنانش نیز با کمال ادب برخورد می کرد. امّ جمیل، همسر ابولهب، همسایه دیوار به دیوار حضرت خدیجه علیها السلام بود و از هیچ گونه آزار و اذیت و زخم زبانی نسبت به حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دریغ نمی کرد. اما هیچ گاه حضرت.

ص: 83

خدیجه علیها السلام نسبت به او بی احترامی و بی ادبی نمودند. (1)

ویژگی هشتم: ذکاوت حضرت خدیجه علیها السلام

در زمان جاهلیت که زنان از هیچ گونه جایگاه اجتماعی برخوردار نبودند، حضرت خدیجه علیها السلام توانسته بودند با هوش و ذکاوت بی نظیر خود، از تجار معروف زمان خود شوند. نقل شده وی بردگان بسیار زیادی در مناطق مختلف داشت و دارای هشت هزار شتر بوده است، که در هر ناحیه ای - در داخل و خارج عربستان - تجارت می کردند و در مناطقی همچون مصر و حبشه مال و سرمایه داشتند؛ که اداره کردن و سامان دادن این سرمایه عظیم در زمانی که زن از همه حقوق خود محروم بود، نمایان گر نبوغ و هوش بسیار بالای ایشان می باشد. (2)

ویژگی نهم: علم حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام دانشمند و عالمی بی نظیر بودند؛ به گونه ای که همه به آن اقرار کرده اند. و ما در اینجا در این باره فقط به يك نقل قول اکتفاء می کنیم.

ابن حجر عسقلانی که یکی از بزرگ ترین علماء اهل سنت می باشد، در کتاب «فتح الباری» که شرحی بر کتاب «صحیح بخاری» است، در ذیل روایت «أنّ جبرئیل قال للنبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: یا محمّد! هذه جبرئیل قد أتتك».

ص: 84

1- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 83.

2- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 88، به نقل از بحار الأنوار: 22/16.

بإناء فيه طعام أو إدام أو شراب فقالت خديجة: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ «؛ می نویسد:

در صدر اسلام وقتی اصحاب حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می خواستند نماز را تمام کنند، بعد از تشهد می گفتند: « عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ ». از همین رو حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آنها را از این کار منع کردند. پس اگر چه با اینکه آنها از اصحاب حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم بودند و محضر حضرت را درك کرده و مدعی علم و فضل بسیار بودند، اما مرتکب این اشتباه شدند، اما حضرت خدیجه علیها السلام سال ها زودتر از این واقعه، وقتی می خواهند به خدا « سلام » دهند، می گویند: « إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ » .

و این دلیلی است بر علم و دانش فوق العاده ایشان در احکام شرع که همه علماء ما به این علم و دانش تصریح نموده اند. (1)

و صاحب کتاب « السيرة النبوية في ضوء القرآن و السنة »، می نویسد:

« وهذا الجواب يدل على فقهها، و وفور عقلها، و حسن أدبها، رضي الله عنها. و أصرح من ذلك في الدلالة على تفضلها على عائشة ما رواه ابن مردويه في تفسيره بسند صحيح أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: "كامل من الرجال كثير، و لم يكمل من النساء إلا ثلاث: مريم بنت عمران، و آسية امرأة فرعون، و خديجة بنت خويلد"». (2).

ص: 85

1- شرح العلامة الزرقاني: 369/4، به نقل از فتح الباري: 28/11 و ج 139/7.

2- السيرة النبوية في ضوء القرآن و السنة: 399/1.

« این جواب [حضرت خدیجه علیها السلام که فرمود: "إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنَهُ السَّلَامُ"]، نشان دهنده فقه ایشان [قدرت استنباط احکام] و عقل فوق العاده و حسن ادب حضرت خدیجه [علیها السلام] می باشد؛ و صریح تر از این روایت در افضلیت حضرت خدیجه [علیها السلام] بر عایشه، روایتی است که ابن مردویه در تفسیرش از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده: "کامل شده اند مردان زیادی، اما از زن ها کامل نشدند مگر سه نفر: مریم دختر عمران، و آسیه همسر فرعون، و خدیجه علیها السلام دختر خویلد".

مقام حضرت خدیجه علیها السلام در پیشگاه الهی

اشاره

سلام خاصّ ذات احدیّت جلّ جلاله: در موارد متعدّد و مختلفی حضرت جبرئیل علیه السلام، سلام خداوند تبارک و تعالی را محضّر حضرت خدیجه علیها السلام رسانده است. صحیح بخاری از ابوهریره نقل کرده است:

« أتى جبرئيل النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ، فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمَنِّي، وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قِصَبٍ، لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ. (1) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا خَدِيجَةُ! هَذَا جِبْرَائِيلُ يَقْرَأُكَ مِنْ رَبِّكَ السَّلَامَ.. »

ص: 86

فَقَالَتْ خَدِيجَةٌ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنَهُ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ وَعَلَى جَبْرِئِيلِ السَّلَامُ. « (1)

« جبرئیل محضر نبی خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! این خدیجه است که با ظرفی از غذا (یا خورش یا نوشیدنی) نزد تو می آید؛ پس وقتی نزد تو آمد از طرف پروردگار و از طرف من به او سلام برسان و او را بشارت بده به قصری از طلا که در آن هیچ منازعه ای و سختی وجود ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است که از طرف پروردگارت و خودش سلامت می رساند.

خدیجه گفت: به درستی که خداوند سلام است، و سلام از اوست و بر شما و جبرئیل سلام باد. «

برای تبیین این روایت، باید در مورد کلمه «سلام» هر چند مختصر نکاتی گفته شود، تا به اندازه ای معنای روایات معلوم گردد.

معنای کلمه «سلام»

سلام از ریشه «سلم» و در لغت به معنای سلامتی، امنیت و صلح می باشد، (2) که در فارسی «درود» معنا شده است. و از آن جایی که «سلام» به نوعی دعا برای سلامتی از آفت های جسمی و روحی در دنیا و آخرت می باشد، هنگامی که به کسی «سلام» می کنند، برای او به سبب این.

ص: 87

1- فتح الباری: 139/7.

2- معجم الوسیط، ذیل کلمه «سلام».

نام خداوند متعال، آرزوی سلامتی [جسم، روح و دین در دنیا و آخرت] می شود که والاترین نماد برای خیر خواهی و محبت می باشد . « سلام » در اسلام به امر شارع مقدس برای تحیت به کار برده می شود؛ چرا که به منزله عهدهی میان مسلمانان برای حفاظت از جان و مال و آبروی آنان است. (1)

پس وقتی خداوند متعال به بندگان صالحش « سلام » می دهد، به این معناست که برای آنان خیر، رشد، کمال و دوری از عیب ها و نواقص را اراده نموده است. و هنگامی که می گوئیم خداوند متعال، « سلام » می باشد، معنایش این است که ذات الهی جلّ جلاله سالم از عیب، صفاتش سالم از نقص و افعالش سالم از شرّ می باشد.

به هر تقدیر سلام، اولاً: یعنی سلامتی، و سلامتی یعنی: بی عیب و بی گزند شدن و دور شدن از هر نقصی و برخورداری از عافیت. ثانياً: نام خداوند متعال، سلام است چرا که هستی و کمال محض می باشد، و هیچ نیستی، نقصی، حدّ و نیاز و کاستی در او راه ندارد. ثالثاً: اسلام را از آن جهت اسلام نامیده اند که دستورات آن از جانب خداوند و برای رشد و کمال فرد و جامعه، و دور شدنشان از عیب ها و نقص ها می باشد.

معانی متعدّد « سلام » در بیان یکی از اساتید

« سلام » یکی از اسماء خداوند متعال می باشد، که ممکن است مصدر باب تفعیل و یا اسم مصدر برای تسلیم، مثل کلام که اسم مصدر تکلیم است، باشد. حال وقتی می گوئیم « الله هو السلام »، مبالغه است از اینکه عالم، تسلیم خداوند می باشد، و در اینجا مصدر به معنای اسم مفعول است یعنی « هو المسلم إليه كلّ الأشياء » .

ص: 88

و همچنین می توان گفت : مصدر به معنای اسم فاعل است یعنی ، اگر چیزی یا کسی تسلیم کسی شده ، خداوند آن را تسلیم او کرده است .

و ممکن است « سلام » ، اسم فاعل به معنای سالم باشد ، چون برخی از اوقات مصدر باب تفعیل به معنای ثلاثی مجرد می آید ، و در این صورت یعنی : « سلام من کل عیب و شین و نقص » .

و شاید « سلام » چونان « زیّد ذو عدل » باشد ، و در این صورت « هو السّلام » یعنی « هو ذو السّلام » ؛ از این رو ، « من طلب السّلامه (امنیت) في كلّ أمر ، لا بدّ له الرّجوع إلى الله تعالى » .

حال در مورد خداوند متعال وقتی می گوئیم « الله السّلام » ، معانی متعدّدی را در بر می گیرد ، از همین رو می توان گفت :

« هو السّلام ، لمن طلب الأمن ، هو السّلام ، لمن طلب السّلامه من كلّ شيء ، هو السّلام ، لمن طلب التسليم الشيء أو الأشياء ، هو السّلام ، لأنّه سلم من كلّ عيب و ... »

اما معنای « سلام » در محاورات عرفیه ، مخصوصا وقتی که نکره و بدون الف و لام باشد ، « حفظك الله » بوده و دعا می باشد . و « علی » در آن به معنای استعلاء است ، یعنی سلامتی بر تو احاطه کند (حفظ الله ، محیط عليك) . البته اگر عالی به دانی سلام کند ، نوعا می تواند به معنای دعا باشد ، اما سلام دانی به عالی معنایش با قرینه فهمیده می شود ، از همین رو گاهی قرینه اقامه می شود که « سلام » به معنای دعا می باشد مثل وقتی که پسری به پدرش سلام می کند .

اما وقتی کسی به امام علیه السلام ، سلام می کند ، ممکن است معنایش این

باشد که دعا می کند برای محفوظ بودن ایشان از همه بیماری ها و ... ، ولی گاهی قرینه اقامه شده برای اینکه وقتی کسی می گوید « سلام » ، به معنای باب تفعیل است ، یعنی « اسلم نفسي إليك » ؛ (من تسلیم شما هستم) که در این صورت دعا نخواهد بود ، و به نوعی اقرار و شهادت دادن می باشد ، و این اقرار انشاء اولیّه نیست ، بلکه به منزله تجدید عهدی است که دوباره آن را با اقرار مجدد انشاء می کند . یعنی می گوید من به آن عهدی که در عالم ذرّ با شما بسته ام هنوز ملتزم می باشم و مجدداً آن را تجدید می کنم .

اما وقتی خداوند متعال به کسی سلام می رساند ، معلوم است که دعا نیست و ممکن است اخبار به ایجاد السّلامه من کلّ عیب و شین و نقص باشد ، یا اخبار یاعطاء الأمانیة فی الدّنيا و الآخرة باشد ، یا اخبار به اینکه من همه چیز را تسلیم تو کردم ، باشد .

پس وقتی کسی به امام علیه السلام سلام می دهد ، به حسب نیّت و معرفت فرد یا دلالت می کند که این « سلام » ، دعا است (حفظك الله) ، و یا اینکه همان تجدید عهدی می باشد که در عالم ذرّ به آن ملتزم شده است و با گفتن « السّلام عليك » ، مجدداً اقرار می کند که همه اعضاء و جوارح من همان گونه که در عالم ذرّ عهد کرده ام ، تسلیم شما می باشد . و یا اینکه به این معنا است که خداوند متعال تسلیم کردنش محیط بر شما می باشد (یعنی خداوند متعال همه عالم را تسلیم شما کرده است) .

اما وقتی خداوند متعال به حضرت خدیجه علیها السلام « سلام » می کند ، معنایش این است که ذات احدیّت جلّ جلاله دارد خبر می دهد که یا خدیجه ! ما برای تو ایجاد کردیم سلامتی را از کلّ عیب و شین و نقص ،

ما برای تو ایجاد کردیم الأمانة في الدنيا و الآخرة ، ما برای تو ایجاد کردیم تسلیم الشیء أو الأشیاء ، ما برای تو ایجاد کردیم که صاحب امنیت و سلامت باشید (بلکه باید گفت ذات امنیت و سلامت هستید) و به هر کس که می خواهید اعطاء نمائید .

معنای « بیت » در حدیث شریف

در روایت گذشته ، حضرت جبرئیل بعد از عرض سلام ، به پیشگاه حضرت خدیجه علیها السلام عرضه داشت :

« و بشرها ببیت من قصب لا صخب فيه و لا نصب . »

سهیلی یکی از بزرگان اهل سنت می گوید :

علت اینکه در این روایت به جای « بیت » ، « قصر » آورده نشده است ، این است که اشاره ای باشد به اینکه حضرت خدیجه علیها السلام قبل از مبعث صاحب بیت النبوة بودند ، و بعد از اسلام نیز تنها خانه ای که در آن اسلام بود ، فقط بیت و خانه حضرت خدیجه علیها السلام ، به تنهایی بوده است . از همین رو در حدیث ، لفظ « بیت » آورده شده نه لفظ « قصر » .

ابن حجر عسقلانی در ضمن قبول کلام سهیلی ، می گوید :

برای « بیت » معنای دیگری هم می باشد ، زیرا در تفسیر آیه تطهیر ، أم سلمه گفته است : چون این آیه نازل شد ، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت زهرا علیها السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام را در زیر عباي خود جمع نمود و فرمود : « اللهم إن هؤلاء أهل بيتي » . پس

بازگشت اهل بیت نبوت - حضرت فاطمه و حضرت علی و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام - به حضرت خدیجه علیها السلام می باشد ، چون حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام ، فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند و حضرت فاطمه علیها السلام هم دختر حضرت خدیجه علیها السلام می باشند ، و حضرت علی علیه السلام هم در خانه حضرت خدیجه علیها السلام بزرگ شده است در حالی که کودک بود و بعد از ازدواج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام ، ایشان هم بازگشتشان به حضرت خدیجه علیها السلام می باشد ، پس با این بیان روشن شد ، رجوع اهل بیت به حضرت خدیجه علیها السلام است که این فضیلتی می باشد که غیر حضرت خدیجه علیها السلام هیچ کس دیگری این فضیلت را ندارد (1).

حال با توجه به مطالب گذشته و آنچه به زودی در این نوشتار آورده می شود ، به خوبی می توان تفاوت حضرت خدیجه علیها السلام با عایشه را متوجه شد و فهمید حضرت خدیجه علیها السلام چه اعتقادی به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد و در مقابل ، اعتقاد عایشه به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چگونه است .

در « مسند » ابی یعلی نقل شده است : عایشه خطاب به حضرت خاتم الأنبياء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت :

« أَلست تزعم أنك رسول الله [صلی الله علیه و آله وسلم] ؟ أفلا عدلت ؟ . » (2)

« آیا غیر این است که گمان می کنی تو فرستاده خدا هستی ؟ آیا نمی خواهی عدالت پیشه کنی ؟ » .

ص: 92

1- شرح الزرقانی : 367 / 4 ، به نقل از فتح الباری : 139 / 7 .

2- مسند ابی یعلی : 130 / 8 .

از این گفته عایشه معلوم می‌گردد که او حتی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را عادل هم نمی‌دانسته است، چه رسد به اینکه ایشان را فرستاده خداوند متعال بدانند. به همین جهت در مقام خطاب، عرضه می‌دارد: «ألست تزعم أنك رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم]؟»

توجه فرستادگان ویژه الهی به حضرت خدیجه علیها السلام

یکی دیگر از توجهات و عنایات خداوند متعال به حضرت خدیجه علیها السلام یاری ایشان در هنگام زایمان می‌باشد؛ چرا که هر کسی در راه خداوند متعال قرار گیرد و حرکت نماید، خداوند هرگز او را در هیچ گذاری تنها نمی‌گذارد، همانند حضرت خدیجه علیها السلام که هنگامی که زمان وضع حمل آن بانو نزدیک شد و از زنان قریش یاری طلبید، آنها پیغام دادند و گفتند: چون تو در زمان ازدواجت به سخنان ما توجهی نکردی و محمد را به همسری انتخاب کردی، ما نیز تو را یاری نمی‌کنیم.

حضرت خدیجه علیها السلام در آن هنگام بسیار غمگین شدند، ولی در آن زمان چهار زن همانند زنان بنی هاشم بر ایشان وارد شدند، در حالی که حضرت خدیجه علیها السلام از دیدن آنها هراسان بود. یکی از آن چهار زن گفت:

«فأرسلنا ربك إليك ونحن أخواتك؛ أنا سارة وهذه آسية بن مزاحم وهي رفيقتك في الجنة وهذه مريم بنت عمران وهذه كلثوم أخت موسى بن عمران، بعثنا الله إليك لنلي منك ما تلي النساء، فجلست واحدة أن يمينها وأخرى عن يسارها والثالثة بين يديها والرابعة من خلفها فوضعت

« پس ما را پروردگارت به سوی تو فرستاده و ما خواهرهای تو هستیم ؛ من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم و همنشین تو در بهشت است و این مریم دختر عمران می باشد و دیگری کلثوم خواهر موسی بن عمران . خداوند ما را به سوی تو فرستاده که پرستارت باشیم همان سان که زنانی مانند تو پرستاری می کنند (تورا در وضع حمل یاری کنیم) . پس یکی از آنها در راست او نشست و دیگری سمت چپ و سوئی در مقابل او و چهارمی در پشت سر او . پس به دنیا آورد فاطمه را پاك و مطهر ... »

فرستادن کفن بهشتی برای حضرت خدیجه علیها السلام

یکی دیگر از عنایات و توجّهات ذات مقدّس ربوبی جلّ جلاله به حضرت خدیجه علیها السلام در هنگامی بود که وجود اقدس و نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم محیای کفن کردن حضرت خدیجه علیها السلام می شدند . در آن هنگام ، حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و بعد از اکرام و تحیّت از طرف خداوند متعال ، عرضه داشت :

« یا محمد ! إنّ کفن خدیجة [علیها السلام] و هو من أكفان الجنة أهدى الله علیها . » (2)

آری ، خداوند تبارک و تعالی کفنی که از کفن های بهشتی بود را ، به حضرت خدیجه علیها السلام هدیه نمود . .

ص: 94

1- أمالی الصدوق : 476 .

2- شجرة طوبی : 225 / 2 .

حضرت خدیجه علیها السلام در قصری از قصرهای بهشت

من جمله از توجّهات و عنایات خداوند متعال به حضرت خدیجه علیها السلام در عالم برزخ، قرار دادن ایشان در قصرهای بهشتی می باشد؛ چنانچه نقل شده است: آن گاه که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در حال احتضار بودند، حضرت زهرا علیها السلام در ضمن چند بار پرسش درباره مادرشان حضرت خدیجه علیها السلام، عرضه داشتند:

« فاین والدتی خدیجة [علیها السلام]؟ قال [صلی الله علیه و آله وسلم]: فی قصر له أربعة أبواب إلى الجنة. » (1)

« پس مادرم کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در قصری که برای آن، چهار درب به سوی بهشت دارد. »

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد اهل البیت علیهم السلام

اشاره

وجود نازنین خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام توجّه ویژه ای به امّ المومنین حضرت خدیجه علیها السلام داشتند، که ما در این مختصر به بعضی از موارد آن اشاره می کنیم.

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

در بین ائمّه اطهار علیهم السلام هیچ کس به اندازه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم بی قرار حضرت خدیجه علیها السلام نبود، و به اشکال مختلف از ایشان یاد می کرد؛ .

ص: 95

که به نمونه هایی از آن موارد اشاره می شود .

« عن عائشة : كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجة [عليها السلام] فيحسن الثناء عليها ، فذكرها يوما من الأيام ، فأخذتني الغيرة ، فقلت : هل كانت إلا عجوزا قد أبدلك الله خيرا منها ، فغضب ، ثم قال :

لا والله ما أبدلني الله خيرا منها ، آمنت إذ كفر الناس ، وصدقتني إذ كذبني الناس ، وواستني بمالها إذ حرمني الناس ورزقني منها الله الولد دون غيرها من النساء . » (1)

« عایشه گوید : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خانه بیرون نمی رفت مگر اینکه خدیجه [علیها السلام] را به نیکی یاد می کرد . پس روزی از روزها از او یاد کردم و به او حسد بردم پس گفتم : خدیجه [علیها السلام] جز پیرزنی بیش نبود ، در صورتی که خدا بهتر از او را بهره تو کرده .

پس پیامبر [صلی الله علیه و آله وسلم] غضب کرد و سپس فرمود : به خدا قسم چنین نیست ، و خدا زنی بهتر از خدیجه [علیها السلام] به من نداده . او به من ایمان آورد زمانی که مردم به من کفر ورزیدند ، و مرا تصدیق کرد زمانی که مردم مرا تکذیب کردند ، و او بود که در مال خود با من مواسات کرد (و مرا بر خود مقدم داشت) در وقتی که مردم محروم کردند ، و از او بود که خداوند متعال فرزندان روزی من کرد و از زنان دیگر نسبت به فرزند محروم ساخت . »

و در روایت دیگری عایشه نقل کرده :

« هر زمان که رسول الله [صلی الله علیه و آله وسلم] گوسفندی قربانی می کرد می فرمود : .

ص: 96

أرسلوا إلى أصدقاء خديجة [عليها السلام] ؛ برای دوستان خدیجه [علیها السلام] [بفرستید . « (1)

و در روایت دیگری وجود نازنین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در بیان عظمت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ، به انتساب آن دو بزرگوار به حضرت خدیجه علیها السلام استدلال کرده و می فرمایند :

« ... ألا أدلکم علی خیر الناس جدًّا و جدَّةً ؟

قلنا : بلی یا رسول الله . قال : الحسن و الحسین [علیهما السلام] ، أنا جدُّهما و جدَّتھما خدیجة [علیها السلام] سیّدۃ نساء أهل الجنّة ... « (2)

« شما را هدایت کنم به بهترین مردم از جهت پدر بزرگ و مادر بزرگ ؟ گفتیم : بله یا رسول الله . حضرت فرمودند : حسن و حسین [علیهما السلام] ؛ که من پدر بزرگ آنها هستم و خدیجه [علیها السلام] سرور زنان اهل بهشت ، مادر بزرگ آنها است ... »

پر واضح است آن روایتی که حضرت زهرا علیها السلام را سیّدۃ نساء العالمین یا سیّدۃ نساء أهل الجنّة ، معرفی می کند ، با این روایت تعارضی ندارد . چرا که حضرت زهرا علیها السلام تخصصاً از عموم این روایت خارج هستند و کأنه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند : حضرت خدیجه علیها السلام بعد از فاطمه زهرا علیها السلام ، بهترین زنان بهشتی می باشند .

به هر تقدیر ، حضرت خدیجه علیها السلام مقام و منزلتی دارد که خداوند متعال و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان مباحث می کنند . هنگامی که .

ص: 97

1- الإصابة : 103 / 8 .

2- كفاية الأثر : 98 .

حضرت خدیجه علیها السلام در بستر بیماری بودند ، وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمودند :

«فإنَّ اللهَ عزَّوَجَلَّ لِيباهي بك كرام ملائكته كلَّ يوم مرارا.»(1)

« پروردگار در شبانه روز چندین بار ، به وجود تو بر تمام ملائکه مباحات می کند . »

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام حضرت زهرا علیها السلام

وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام نیز بارها به حضرت خدیجه علیها السلام مباحات و افتخار نموده اند . چنانچه منقول است حضرت صدیقه طاهره ، زهراء مرضیه علیها السلام با افتخار و مباحات می فرمایند :

« من دختر خدیجه کبری [علیها السلام] هستم . » (2)

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام امام حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام که خود شبیه به حضرت خدیجه علیها السلام بودند ، در توضیح آیه شریفه : « في أي صورة ما شاء رُكبك »(3) ؛ (و به هر صورتی که خواست خلق کرد) ، می فرماید :

« صوّر الله عزَّوَجَلَّ عليَّ بن أبي طالب [عليه السلام] في ظهر أبيطالب [عليه السلام] على صورة محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، فكان عليّ بن .

ص: 98

1- بحار الأنوار : 78/16 .

2- أمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام : 25 .

3- سوره انفطار : آیه 8 .

أبيطالب [عليه السلام] أشبه النَّاس برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، و كان الحسين بن عليّ [عليهما السلام] أشبه النَّاس بفاطمة [عليها السلام] ، و كنت أشبه النَّاس بخديجة الكبرى [عليها السلام] . « (1)

« خدا در صلب ابي طالب [عليه السلام] شمايل عليّ [عليه السلام] را به شكل پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم خلق نمود ، و اما خداوند [برادرم] حسين [عليه السلام] را به شكل [مادرم] فاطمه [عليها السلام] در رحم مادر خلق كرد ، و اما مرا [كه مي خواست در رحم مادرم زهرا [عليها السلام] صورتگري كند ،] به شكل [مادر بزرگم] خديجه [عليها السلام] خلق كرد . «

همان گونه كه ملاحظه مي فرمايد ، امام حسن مجتبي عليه السلام از اينكه شبيه حضرت خديجه عليها السلام هستند ، خرسند بوده و به آن مباحث مي كند .

هنگامي كه معاويه در كوفه خطبه خواند و به اميرالمؤمنين عليه السلام و به امام حسن عليه السلام ناسزا گفت ، امام حسين عليه السلام برخواستند تا پاسخ او را بدهند ، ولي امام حسن عليه السلام مانع شدند و خود به او فرمودند :

« اي گوينده نام عليّ [عليه السلام] من حسن و پدرم عليّ [عليه السلام] است ؛ تو معاويه و پدرت صخر است . مادر من فاطمه [عليها السلام] و مادر تو هند مي باشد . جدّ من رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] و جدّ تو حرب است . جدّه من خديجه [عليها السلام] و جدّه تو قتيله مي باشد ، پس خدا لعنت كند هر كه را گمنام تر و از لحاظ حسب ضعيف تر و شرّ او بيشتر و كفر و نفاق او سابقه دارتر است . « (2)

ص: 99

1- نگاهی به مقام حضرت خديجه عليها السلام : 29 ، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ؛ تفسير نور الثقلين : 522/5 .

2- أمّ المؤمنين حضرت خديجه عليها السلام ، به نقل از بحار الأنوار : 49/4 .

در این روایت هم امام حسن مجتبی علیه السلام به داشتن مادر بزرگی چون حضرت خدیجه علیها السلام مباحث می کنند .

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام امام حسین علیه السلام

حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا وقتی در مقابل لشکر عمر سعد قرار گرفتند ، آنها را خطاب کرده و فرمودند :

« أنشدکم اللّٰه هل تعلمون أنّ جدّتی خدیجة [علیها السلام] بنت خویلد أوّل نساء هذه الأُمَّة إسلاما . » (1)

« شما را به خدا سوگند ، آیا می دانید مادر بزرگ من خدیجه [علیها السلام] دختر خویلد ، اولین زنی است در این امت که اسلام را قبول کرد . »

در این روایت امام حسین علیه السلام نیز مانند برادرشان به داشتن مادر بزرگی چونان حضرت خدیجه علیها السلام مباحث می کنند .

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در خطابه دیگری می فرمایند :

« إنّی ابن بنت نبیّکم و جدّتی خدیجة [علیها السلام] زوجة نبیّکم . » (2)

ص: 100

1- بحار الأنوار : 318/44 .

2- همان : 6/45 .

« به درستی که من فرزند دختر پیامبر شما هستم و مادر بزرگم خدیجه [علیهاالسلام] همسر پیغمبر شما است . »

همان گونه که در روایت قبل ، امام حسین علیه السلام به داشتن مادر بزرگی چونان حضرت خدیجه علیهاالسلام مباحثات کردند ، در اینجا نیز با افتخار از ایشان نام می برند .

منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام در کلام امام سجاد علیه السلام

وجود نازنین امام زین العابدین علیه السلام وقتی در مجلس یزید آن خطبه قراء را خواندند ، با افتخار فرمودند :

« أنا ابن خدیجة الكبرى . » (1)

« من پسر خدیجه ، بزرگ بانوی اسلام هستم . »

در دعای ندبه نیز می خوانیم :

« این ابن النبی المصطفی ، و ابن علی المرتضی ، و ابن خدیجة الغراء . »

« کجاست پسر پیامبر برگزیده ، و پسر علی پسندیده ، و پسر خدیجه بلند مرتبه . »

حضرت زینب علیهاالسلام نیز وقتی در روز یازدهم محرم در بین پیکرهای پاره پاره شهدا آمدند ، پس از ذکر نام حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام فرمودند :

« بآبی خدیجة الكبرى . » (2)

« پدرم به فدای خدیجه ، بزرگ بانوی اسلام . »

نگاه عایشه به حضرت خدیجه علیهاالسلام

یکی از صفات رذیله که آدمی را به قهقرا می برد و به پائین ترین .

ص: 101

1- بحار الأنوار : 174 / 44 .

2- همان : 59 / 45 .

درجات انسانیت و روحانیت تنزل می دهد ، حسادت به مردم عموماً و به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً می باشد .
به این معنی که حسادت به هر کسی مذموم است ولی نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام قبح بیشتری دارد که باعث دو چندان شدن عذاب انسان حسود می شود .

یکی از کسانی که مستجمع تمام صفات حسنه و پسندیده می باشد ، حضرت اُمّ المومنین خدیجه کبری علیها السلام هستند ، که به لطف و فضل الهی در همه جهات سرآمد عالم هستی می باشند . صفاتی چون عفت ، ذکاوت ، درایت و دیانت ، به همراه منزلت اجتماعی و زیبایی ظاهری و دیگر خصوصیات متعالی ، از ایشان يك شخصیت بی نظیر در میان مردمان ساخته است که هر انسان دون پایه ای را آزار می دهد و حسادت را در او زنده می کند .

اگر کسی به تاریخ مراجعه نماید ، خواهد دید که چگونه عده ای چه در زمان حیات ایشان و چه زمانی که به عالم باقی سفر کردند ، نسبت به این بانوی بزرگوار حسادت می کرده اند ، و موجب آزار و اذیت ایشان و اطرافیانشان می شدند و حال آنکه خداوند جلّ جلاله آنها را به بهترین وجه توییح کرده و با زبان انذار می فرماید :

« أم يحسدون النَّاسَ علی ما آتاهم اللّهُ من فضله » (1)؛

« آیا حسد می ورزید به مردم (= اهل بیت علیهم السلام) چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نموده است . » .

ص: 102

در « صحیح بخاری » یکی از معتبرترین کتب عامه نقل شده است :

« عن عائشة ، أنها قالت : ما غرت (1) علی امرأة لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كما غرت علی خديجة [عليها السلام] لكثرة ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إياها و ثنائه عليها وقد أوحى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يبشّرها ببیت لها في الجنة من قصب . » (2)

« عایشه می گوید : آن قدر که بر خدیجه [عليها السلام] رشک می ورزیدم ، بر هیچ يك از همسران رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حسادت نمی کردم . به دلیل اینکه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم از ایشان بسیار یاد می کرد و از او تمجید می نمود و به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم وحی شد که به او بشارت خانه ای از لؤلؤ در بهشت بدهد . »

در جای دیگری نقل شده است :

« پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم روزی برای زنی مقداری گوشت فرستاد ، وقتی عایشه علتش را جویا شد ، حضرت فرمود : خدیجه عليها السلام سفارش او را به من نموده . پس عایشه گفت : لکائما ليس في الأرض امرأة إلا خديجة [عليها السلام] ؛ [به نحوی صحبت می کنید] مثل این است که روی زمین غیر از خدیجه [عليها السلام] زنی وجود ندارد . » (3)

به هر صورت در بسیاری از موارد - که ما به چند مورد آن اشاره کردیم - ، عایشه نسبت به حضرت خدیجه عليها السلام آن هم بعد از رحلت ایشان ، به این نحو برخورد کرده است و شاید بتوان گفت عامل و ریشه این روحیه ، .

ص: 103

1- « غرت » از غار، یغار و به معنای حسادت است . فرهنگ معاصر عربی - فارسی : 491 .

2- صحیح البخاری : 198/8 .

3- السيرة الحلیة : 440/3 .

کم بوده‌های جسمی و روحی خود انسان است ، اگر نگوییم که خباثت باطنی نیز نقش سازنده ای دارد .

عوامل برخورد عایشه با حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

خود عایشه چند چیز را عامل مشکل روحی خود در مواجهه با حضرت خدیجه علیها السلام بیان کرده است ، و با ضمیمه روایات دیگر می توان به چند عامل رسید .

دائما به یاد حضرت خدیجه علیها السلام بودن

از بسیاری از روایات اهل سنت ظاهر می شود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم همیشه به عناوین مختلف و در مناسبت های متفاوت ، از حضرت خدیجه علیها السلام نام می بردند و از ایشان یاد می کردند ، و غالبا از فداکاری های ایشان در زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی ، در بین مردم و در حریم خانواده ، تعریف می کردند ؛ که باعث ناراحتی بیش از پیش عایشه می گشت ؛ تا جایی که خود عایشه می گوید :

« ما غرت علی أحد من نساء النبی صلی الله علیه و آله وسلم ما غرت علی خدیجة [علیها السلام] من کثرة ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم إیّها . » (1)

« به هیچ يك از زنان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به اندازه خدیجه [علیها السلام] رشك نمی ورزیدم ، به سبب اینکه در اکثر اوقات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از او یاد می نمود . » .

ص: 104

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی می خواستند از خانه خارج شوند ، یادی از خدیجه علیها السلام می کردند ، و از او تعریف و تمجید و تحسین می نمودند . (1)

ازدواج نکردن با زن دیگری در زمان حیات خدیجه علیها السلام

همان گونه که همگان می دانند ، تا زمانی که حضرت خدیجه علیها السلام در قید حیات بودند ، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با زن دیگری ازدواج نکردند . و حتی از برخی نصوص به دست می آید که به احترام ایشان تا چند سال بعد از وفات ایشان ، از ازدواج کردن با زن دیگری ابا داشتند . از همین رو این خود عامل دیگری شد برای حسادت عایشه به حضرت خدیجه علیها السلام ؛ چنانچه از عایشه در این باره نقل شده است :

« ... و تزوّجني بعدها بثلاث سنين ... » (2)

« [به او حسادت می کردم چون] سه سال بعد از [درگذشت] خدیجه [علیها السلام] با من ازدواج کرد . »

مقامات حضرت خدیجه علیها السلام نزد پروردگار

یکی دیگر از عواملی که موجب تند خوئی عایشه ، به وجود نازنین حضرت خدیجه علیها السلام شده است ، جایگاه ایشان ، محضر ذات مقدّس ربوبی می باشد ؛ قرب و منزلتی که اگر نگوئیم بی نظیر است ، قطعاً به شهادت دوست و دشمن کم نظیر می باشد ؛ تا جایی که منقول است : هر گاه جبرئیل خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می آمد عرض می کرد : « خدا فرموده سلام مرا به .

ص: 105

1- أمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام : 113 .

2- صحیح البخاری : 163 / 6 .

خدیجه [علیها السلام] برسان . از همین رو عایشه خود نیز می گوید :

« ... و أمره ربّه عزّ و جلّ : أن يبشّرها ببيت في الجنة من قصب ... » (1)

« [به او حسادت می کردم چون] پروردگارش او را امر نمود که بشارت دهد به خدیجه [علیها السلام] به خانه ای در بهشت از لؤلؤ . »

توجه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به دوستان حضرت خدیجه علیها السلام

مورد دیگری که باعث حسادت عایشه می شد ، توجه و عنایت کم نظیر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به اطرافیان و دوستان حضرت خدیجه علیها السلام بوده است . عایشه می گوید :

« ربما ذبح الشاة ثمّ يقطعها أعضاءً ، ثمّ يبعثها في صدائق خديجة [علیها السلام] ، فرما قلت له : كأنه لم يكن في الدنيا امرأة إلاّ خديجة [علیها السلام] ؛ فيقول : إنّها كانت و كانت . » (2)

« چه بسیار مواردی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گوسفند قربانی می کرد ، و اعضایش را قطعه قطعه می نمود ، سپس برای دوستان خدیجه [علیها السلام] می فرستاد . پس در بسیاری از موارد من به ایشان می گفتم : [رفتار شما نسبت به خدیجه علیها السلام گونه ای است که] كأنه هیچ زن دیگری در عالم غیر از خدیجه علیها السلام وجود ندارد . پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود : خدیجه علیها السلام فلان و فلان بود [و دائم فضایل و محاسن او را یادآور می شدند] . » .

ص: 106

1- صحيح البخاري : 163 / 6 .

2- صحيح البخاري : 163 / 6 .

در برخی از منابع اهل سنت آمده است: گاهی از اوقات، عایشه حتی از شدت حسادت به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم غضب می کرد؛ و همان گونه که همه می دانند، غضب کردن نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم یکی از بدترین اعمال است که موجب عذاب اخروی می شود. چنانچه در کتاب «صحیح مسلم»، یکی از معتبرترین کتب اهل سنت نقل شده است:

« کان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم إذا ذبح الشاة فيقول: أرسلوا بها إلى أصدقاء خديجة [عليها السلام]، قالت: فأغضبته يوماً فقلت: خديجة [عليها السلام]؟ فقال: إني قد رزقت حبها. » (1)

« همیشه وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گوسفند قربانی می نمود، می فرمود: بفرستید برای دوستان خدیجه [عليها السلام]. پس عایشه می گوید: روزی [به خاطر این کار] رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را به غضب در آوردم، پس گفتم: خدیجه [عليها السلام]؟ پس حضرت فرمود: به درستی که [خداوند] محبت او را روزی من کرده است. »

در همین زمینه در روایت دیگری آمده است: هاله خواهر حضرت خدیجه عليها السلام از دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه عليها السلام، چنین می گفت:

« وقتی که وارد خانه شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صدای من را شنیدند که شبیه صدای خدیجه عليها السلام بود. پس صدا زدند و فرمودند:

اللهم! هالة بنت خويلد؛ خدایا! هاله دختر خویلد است.

و عایشه وقتی می شنید، نمی توانست خودداری کند، تا اینکه با غیظ می گفت: چقدر یاد پیرزنی از پیرزن های لثه سرخ قریش را می کنی که از یاد رفته است؛ خدا بهتر از آن را به تو داده است. » (2).

ص: 107

1- صحیح مسلم: 4/1505.

2- همان.

نسبت لقب پیرزن به حضرت خدیجه علیها السلام نیز از رشك های عایشه نسبت به آن بانوی بزرگوار است .

محبت فوق العاده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت خدیجه علیها السلام

عامل دیگری که موجب ناراحتی و در نتیجه رشك بردن عایشه می شد، گذشته از بیان فضائل اخلاقی حضرت خدیجه علیها السلام به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و توجه به دوستان ایشان ، اظهار محبت تقریبا همیشگی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت خدیجه علیها السلام می باشد ؛ که با اینکه سال ها از وفات حضرت خدیجه علیها السلام گذشته بود اما مع الوصف دائما به ایشان اظهار محبت می کردند .

نداشتن فرزند

عامل دیگری که تأثیر زیادی در تند خویی عایشه نسبت به حضرت خدیجه علیها السلام داشت ، نداشتن فرزند از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود ، در حالی که تمام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خدیجه علیها السلام می باشند ، غیر از ابراهیم که از ماریه قبطیه بود. لذا خود عایشه نیز یکی از عواملی را که موجب رشك بردن به حضرت خدیجه علیها السلام معرفی می کند این است که حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از حضرت خدیجه علیها السلام فرزند داشتند . از این رو در پایان روایتی می گوید :

« و كان لي منها ولد . » (1) .

ص: 108

« [به خدیجه رشك می بردم چون رسول خدا می فرمود:] و برای من از خدیجه فرزند نصیب شده است . »

از همین رو نسبت به حضرت زهرا علیها السلام نیز بسیار بد رفتاری می کرد، و از آن جایی که ایشان دختر حضرت خدیجه علیها السلام بودند و حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم نیز عنایت ویژه ای به ایشان داشتند، قلب او سرشار از کینه به حضرت زهرا علیها السلام شده بود؛ تا جایی که روزی با خشونت به حضرت زهرا علیها السلام گفت:

« ای دختر خدیجه! گمان می کنی مادرت خدیجه [علیها السلام] بر ما فضیلت دارد؟ به راستی که او فضیلتی بر ما نداشت!

حضرت زهرا علیها السلام از این سخن متأثر شدند و گریستند. پیامبر به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای دختر محمد! چرا گریه می کنی؟

گفت: عایشه نام مادر مرا برد، گریستم چون از او ایراد گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غضب کرد و رو به عایشه فرمود: ساکت شو! خدای متعال برکت در فرزندان عزیزمان قرار داده؛ خدیجه علیها السلام که رحمت خدای متعال بر او باد، برای من طاهر را آورده که او عبدالله و پاک بود، و برای من قاسم و فاطمه و رقیه و أم کلثوم و زینب را آورد؛ و تو از آنانی هستی که خدای متعال رحم تو را نازا قرار داده و چیزی از تو متولد نمی شود. « (1)

بر خورد غضب آلود عایشه با حضرت فاطمه علیها السلام

عایشه هیچ گاه به نحو شایسته با حضرت زهرا علیها السلام برخورد نمی کرد، و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز تا زمان شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، همواره با سخنان نیش دار، امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام را می آزد، .

ص: 109

1- أمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام: 114، به نقل از خصال: 404.

و آن دو بزرگوار بر غیظ شدید عایشه صبر می کردند . بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است :

« فجاء نساء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كلهن إلى بني هاشم في العزاء إلا عايشة ، فإنها لم تأت وأظهرت مرضا ، ونقل إلى علي عنها كلام يدل على السرور . » (1)

« تمام زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تسلیت گفتن نزد بنی هاشم آمدند ، اما عایشه نیامد و خود را به مریضی زد .

به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گفته شد که عایشه از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ابراز خوشحالی کرده است . »

شادمانی عایشه از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

دشمنی عایشه با حضرت علی علیه السلام به اندازه ای بود که چون خبر شهادت امام علی علیه السلام به مدینه رسید و عایشه از آن باخبر شد ، شادمان شد و از خوشحالی این شعر را می خواند :

فألقیت عصاها و استقرت بها النوى كما قرّ عينا بالإياب المسافر(2)

« عصای خود را افکند و آرامش پیدا کرد ، همان گونه که مسافر با بازگشتش چشم را روشن می کند . »

و بعد به خاطر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام را به شهادت رسانده اند ، به .

ص: 110

1- شرح نهج البلاغة (ابن ابیالحدید) : 198/9 .

2- الطبقات الكبرى : 29/3 ؛ الكامل في التاريخ : 394/3 .

این عمل عایشه حتی با تعلیمات اهل سنت نیز سازگار نمی باشد؛ چرا که آنها امیرالمؤمنین علیه السلام را از «عشره مبشره» می دانند، که به آنها از طریق حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نوید جنات النعیم داده شده است. و بنابر مذهب آنها اهانت به «عشره مبشره»، مثل دهن کجی به خداوند متعال و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. و پر واضح است که اگر کسی به خداوند متعال و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اهانت و دهن کجی کند، در قیامت چه جایگاهی خواهد داشت.

روایت دیگری که دلالت می کند بر عداوت عایشه با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و نشان دهنده آن است که او از دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام خشنود می شده است، در «مسند» احمد بن حنبل نقل شده است:

«جاء رجل فوقع في عليّ وفي عمّار رضي الله عنهما عند عائشة، فقالت: أمّا عليّ [عليه السلام] فلست فائلة لك فيه شيئا، و أمّا عمّار، فإني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقول: لا يخير بين الأمرين، إلا أختار أَرشدهما.» (2)

«شخصی نزد عایشه آمد و به علی و عمّار رضی الله عنهما دشنام داد. پس عایشه گفت: امّا در مورد علی [علیه السلام] به تو چیزی نمی گویم، امّا در مورد عمّار از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: وی اگر در بین دو کار مخیر شود، بهترین آن را انتخاب می کند.»

همان گونه که در این روایت ملاحظه می کنید، عایشه نسبت به لعن.

1- مقاتل الطالبیین: 27.

2- مسند احمد بن حنبل: 322/41.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ واکنشی نشان نمی دهد و راضی به این امر می باشد ، و الا همان گونه که با لعن کردن به عمّار مخالفت کرد ، آن وقت که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم اهانت می شد به او اعتراض می نمود . و این در صورتی است که روزی در نزدش به حسان دشنام دادند و عایشه از حسان دفاع نمود در حالی که حسان به او تهمت افک زده بود ؛ حال خود قضاوت کنید و ببینید چگونه حاضر است از کسی که به او تهمت زده دفاع کند ، اما حاضر نمی شود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت نماید .

عایشه حتّی از این اندازه هم تجاوز کرد و در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه طلحه و زبیر جنگ جمل را به پا نمود . او در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آسمان اشاره کرد و گفت :

« کاش آسمان به زمین می افتاد ، اگر این امر [خلافت] به پسر ابی طالب برسد . » (1)

یعنی حاضر بود از آسمان بلاى الهی نازل شود و گرفتار عذاب دنیا و عذاب آخرت گردد ، اما علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه نباشد .

واقعا در چنین موردی ، آدمی حیران و متعجب می شود ؛ زیرا اگر کسی به بلایی که از آسمان نازل شده است ، جانش را از دست بدهد ، فقط دنیا از دست او نرفته بلکه گرفتار عذاب دوزخ هم می شود ، و مرگ با عذاب الهی به منزله رفتن به دوزخ می باشد .

عایشه به همین مقدار هم کفایت نکرد ، از همین رو بعد از شهادت .

ص: 112

1- أمّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام : 115 .

امیرالمؤمنین علیه السلام، به خاطر محبتی که نسبت به عبدالرحمان بن ملجم مرادی - به خاطر به شهادت رساندن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - برای عایشه حاصل شده بود، نام غلامش را عبد الرحمان گذارده بود، و به این مطلب مباحثات می کرد. (1)

برخورد عایشه با بدن مقدس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام بدن برادرشان، امام حسن علیه السلام را می خواستند در جوار حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم دفن نمایند، عایشه با قلبی سرشار از غضب و ظاهری خشمناک و در حالی که بر مرکب سوار بود با صدای بلند گفت:

« تریدون أن تدخلوا بیتی من لا أحبّ؟ » (2)

« می خواهید کسی که من دوست ندارم را وارد خانه من کنید؟ »

و به همین هم اکتفا نکرد، دستور داد پیکر مقدس و منور حضرت امام حسن علیه السلام را تیر باران کنند. و به هر طریقی که بود اجازه نداد حضرت را در روضه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دفن نمایند. و این در صورتی است که عایشه و حفصه دختران ابوبکر و عمر، زودتر پدرانشان را در آنجا دفن کرده بودند. و حال آنکه اساساً آن حجره ملکیتش از طریق ارث به حضرت زهرا علیها السلام منتقل شده بود و بعد از شهادت ایشان به فرزندانشان تعلق داشت.

ممکن است کسی بگوید زن از شوهر ارث می برد و آن دو نیز از آن حجره حقی داشتند، لذا در جواب می گوئیم: .

ص: 113

1- بحار الأنوار : 341 / 32 .

2- همان : 154 / 44 .

طبق شرع مقدّس ، زن از اموال غیر منقول شوهرش مثل زمین ارث نمی برد و همه آن حجره ، به تنها دختر رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم ارث می رسید و متعلّق به حضرت زهرا علیها السلام بود .

علاوه بر اینکه وقتی بعد شهادت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم فدک را غصب کردند ، با اینکه همه مردم می دانستند مدّت هاست که حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم فدک را به ایشان هدیه کرده است و آنها که از طرف حضرت زهرا علیها السلام نصب شده اند متولّی امورات آنجا می باشند ؛ و دیگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آنکه در آینده هیچ شبهه ای باقی نماند ، در مسائل آنجا ورود نمی کنند ؛ امّا مع الوصف به حضرت فاطمه علیها السلام گفتند شاهد بیاورید که فدک متعلّق به شما است . ولی با اینکه حضرت ، هم شاهد آوردند و هم دست نویسی که از حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم مبنی بر ملکیت ایشان بر آنجا را ارائه دادند ، فایده نکرد و آنها فدک را غصب کرده و بر نگرداندند و حضرت را از حقّ مسلمشان محروم نمودند . از همین رو حضرت فاطمه علیها السلام در مرحله دوّم به آنها فرمودند : « حتّی اگر آن گونه که شما ادّعا می کنید پدرم فدک را به من هبه کرده باشند ، باز من مالک آن هستم ، و از آنجا که تنها فرزند ایشان می باشم همه آن به من ارث می رسد» .

وقتی کار به اینجا رسید ، آنها حدیثی را به دروغ به حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دادند ؛ لذا ابوبکر به دروغ گفت من از حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم شنیده ام :

« نحن معاشر الأنبياء لا نورث ، ما تركناه صدقة . » (1)

ص: 114

« ما گروه پیامبران ارث نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند صدقه است . »

سپس هر چه حضرت فاطمه علیها السلام به آیات و روایات استدلال نمودند ، دیگر به حضرت توجّهی نکردند . از جمله آن آیات ، آیه « و ورث سلیمان داود » (1) بود که حضرت فاطمه علیها السلام به آن استدلال نموده و فرمودند : « چگونه است که سلیمان از داوود ارث می برد ، اما من از پدرم ارث نخواهم برد . »

به هر تقدیر عایشه و حفصه نیز شهادت دادند که ما هم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این حدیث را شنیده ایم؛ و بدین وسیله حقّ حضرت زهرا علیها السلام را غصب کردند . اما وقتی در زمان خلافت عثمان در اثر کشمکش هایی که به وجود آمده بود ، سهم آن دو از بیت المال به اندازه مردم دیگر شد ، آن دو نزد عثمان آمدند و درخواست کردند که چونان زمان خلافت پدرانشان از سهم بیشتری برخوردار شوند . عثمان ، عایشه و حفصه را خطاب قرار داد و درباره اینکه با ابوبکر شهادت دادند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : « انبیاء ارثی به جا نمی گذارند و آنچه از آنها باقی بماند صدقه است » گفت :

« فمّرة تشهدون أن ما تركه صدقة رسول الله [صلی الله علیه و آله وسلم] ، و مّرة تطالبون میراثه . » (2) .

ص: 115

1- سوره نمل ، آیه 16 .

2- المسترشد في إمامة أمير المؤمنين : 508 .

« پس روزی شهادت دادید که آن اموالی که از رسول خدا [صلی الله علیه و آله وسلم] بماند صدقه است، و روزی میراث او را مطالبه می کنید. »

حال بر می گردیم به بحث خودمان، و به عایشه می گوئیم شما که از قول پدرتان نقل نمودید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: « نحن معاشر الأنبياء لا نورث و ما تركناه صدقه »؛ چگونه به خود اجازه دادید پدرتان را در حجره حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دفن کنید؟ و تصرف در آن حجره با چه مجوز شرعی صورت گرفته است؟ مگر غیر این است که نباید کسی را در زمین غصبی دفن کرد؟ چرا که موجب عذاب متوفی می شود. بنابر روایتی که شما و پدرتان نقل کرده اید، شما هیچ گونه حقی نسبت به آن زمین نداشته اید.

به هر تقدیر، عایشه اجازه نداد امام حسن مجتبی علیه السلام را کنار وجود نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم دفن نمایند، حتی کار را به نهایت رساند و بعد از تیر اندازی به پیکر مقدس و منور امام حسن علیه السلام، شروع به طعنه زدن به امام حسین علیه السلام نمود و به ایشان گفت:

« نَحْوًا ابْنِكُمْ و اذهبوا به فإنکم قوم خصمون . » (1)

« پسران [امام حسن علیه السلام] را از اینجا دور کنید و او را ببرید، شما قومی جدل پیشه هستید. »

پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آینده عایشه

وجود نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به انحاء مختلف درباره اشتباهاتی که عایشه در آینده انجام می دهند تصریح کرده اند.

در « صحیح بخاری » که یکی از بزرگ ترین کتاب ها و مآخذ علماء عامه است، درباره یکی از آن موارد این چنین آمده است:

ص: 116

« قام النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطِيبًا فَأَشَارَ نَحْوَ مَسْكِنِ عَائِشَةَ فَقَالَ : هُنَا الْفِتْنَةُ ، ثَلَاثًا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ . » (1)

« رسول الله صلى الله عليه وسلم ایستاد و اشاره به خانه عایشه نمود و سه بار فرمود : فتنه از آنجا آغاز می شود ، بدین جهت که از آنجا پیروان شیطان بیرون می آیند . »

ازدواج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با عایشه

یکی از دروغ هایی که در تمام مجامع بین المللی ، مسلمان ها را انگشت نمای خاص و عام کرده است ، ازدواج حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با عایشه در سن طفولیت می باشد ؛ چنانچه صاحب « الطبقات الكبرى » نیز می نویسد :

« رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در شش سالگی عایشه را عقد نمود و در نه سالگی نکاح واقع شد . » (2)

عده ای برای اینکه به دروغ ، برای عایشه ، در مقابل زنان دیگر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم خصوصا حضرت خدیجه علیها السلام ، فضیلتی درست کنند ، متوسل به چنین کلمات سخیفی شده اند ؛ و ما برای اینکه حقیقت امر را متوجه شویم ، باید چند مطلب را بررسی نمائیم . .

ص: 117

1- صحیح البخاری : 473 / 5 .

2- الطبقات الكبرى : 49 / 8 .

تاریخ ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه

در این باره « صحیح بخاری » از خود عایشه نقل کرده است :

« رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سه سال بعد از فوت حضرت خدیجه علیها السلام با او ازدواج کرده است . » (1)

با توجه به اینکه حضرت خدیجه علیها السلام در سال دهم بعثت از دنیا رفته اند ؛ پس زمان ازدواج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه در سال سیزدهم بعثت بوده است ، و سه سال بعد نکاح واقع شده است ؛ چرا که علماء عامه نگاشته اند در سنّ شش سالگی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، عایشه را عقد نمود و سه سال بعد از آن و در سنّ نه سالگی نکاح واقع گردید . از این رو ابن ملقن یکی از علماء عامه بعد از نقل این روایت از « صحیح بخاری » می گوید :

« و بنی بها بالمدينة في الشّوال في السنّة الثّانية . » (2)

« رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در شّوال سال دوّم هجری، عایشه را به خانه برد. »

البته ذهبی یکی دیگر از علماء عامه نقل کرده است :

« و توقّیت [سودة] في آخر خلافة عمر ، و قد انفردت بصحبة النّبیّ صلی الله علیه و آله وسلم أربع سنين لا تشاركها فيه امرأة ولا سرية ، ثمّ بنی عایشه بعد . . . » (3)

ص: 118

1- صحیح البخاری : 163 / 6 .

2- غاية السّؤل في خصائص الرّسول صلی الله علیه و آله وسلم : 236 / 1 .

3- تاریخ الإسلام ووفیات : 288 / 3 .

« سوده در سال آخر خلافت عمر از دنیا رفت . او به مدّت چهار سال به تنهایی همسر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و هیچ زنی و هیچ کنیزی در آن چهار سال با سوده در این امر شریک نبود . سپس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه ازدواج کرد . »

ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با سوده چند ماه قبل از هجرت بوده است ، چنانچه صاحب کتاب « أنساب الأشراف » نگاشته است :

« تزوّج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بعد خدیجة [علیهاالسلام] ، سودة بنت زمعة ابن قیس ، من بني عامر بن لؤي ، قبل الهجرة بأشهر . » (1)

حال با توجه به اینکه ازدواج حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم با سوده چند ماه قبل از هجرت یعنی در سال سیزدهم بعثت بوده است و بعد از ازدواج با او نیز به مدّت چهار سال ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شخص دیگری بنا بر نقل ذهبی ، ازدواج ننموده اند ، باید گفت ازدواج نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه اوایل سال چهارم هجرت می باشد. در نتیجه در اواخر سال چهارم هجرت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه ازدواج کرده اند و یا اینکه حدّ اقلّ در سال دوم هجرت ، حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه ازدواج کرده اند . .

سنّ عایشه در هنگام ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

ص: 119

1- أنساب الأشراف : 407 / 1 .

همان گونه که اشاره شد، در این مورد، مشهور علماء اهل سنت قائل هستند که عایشه در نه سالگی با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرده است؛ ولی اهل تحقیق می دانند که این قول حقیقتاً با واقعیت فاصله زیادی دارد؛ تا جایی که می توان گفت: این قول، بیش از هر چیز، جنبه سیاسی داشته است؛ چرا که اگر ما در کتب اهل سنت دقت نماییم، به خوبی می توانیم به قول حق و حقیقت امر پی ببریم. و ما در این نوشتار به تبع علماء بزرگوار به چند مورد آنها اشاره می کنیم.

پی بردن به سنّ عایشه با توجّه به سنّ خواهرش

در صورتی که سنّ عایشه را با سنّ خواهرش مقایسه کنیم، به خوبی می توان متوجّه سنّ عایشه در هنگام ازدواج با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شد؛ زیرا طبق نظر بزرگان عامّه، اسماء، خواهر عایشه، ده سال از او بزرگ تر بوده و در سال اوّل هجری بیست و هفت سال داشته است، و در سال هفتاد و سه از دنیا رفته است، در حالی که صد ساله بوده است. ابن عساکر از علماء عامّه در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» می نویسد:

« اسماء بنت ابی بکر ... کانت أخت عائشة لأبيها و کانت أسنّ من عائشة، ولدت قبل التّاريخ بسبع و عشرين سنة ... » (1) و کانت أكبر من عائشة بعشرة سنين . » (2)

« اسماء دختر ابوبکر ... خواهر عایشه از طرف پدر، و بزرگ تر از او بود، اسماء بیست و هفت سال قبل از تاریخ [هجرت] به

(1) تاریخ مدینه دمشق: 9/69.

(2) تاریخ مدینه دمشق: 10/69؛ سیر اعلام النبلاء: 288/2؛ استیعاب: 616/2؛ تهذیب الأسماء و اللغات: 478.

دنیا آمد ، و او ده سال بزرگ تر از عایشه بود . »

حال در صورتی که ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه را سال دوم هجری بدانیم ، با توجه به اینکه هفده سال زودتر از هجرت به دنیا آمده است ، عایشه در زمان ازدواج نوزده ساله خواهد بود . اما به نظر می رسد که ازدواج حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه اواخر سال چهارم هجرت بوده باشد ، که در این صورت عایشه در هنگام ازدواج بیست و یک ساله بوده است .

تشخیص سن عایشه با توجه به نزول آیات

دلیل دیگری که می توان از آن فهمید که عایشه در زمان ازدواج با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چند ساله بوده است ، روایتی می باشد که « صحیح بخاری » از عایشه نقل نموده است :

« لقد نزل بمكة على محمد صلى الله عليه وآله وسلم وإني لجارية ألعب : « بل الساعة موعدهم والساعة أدهى وأمر » (1) . » (2)

« به درستی که آیه « بل الساعة موعدهم و السّاعة أدهى و أمر » ، در مکه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد در حالی که من دوشیزه ای بودم که بازی می کردم . »

صاحب کتاب « التفسیر الوسیط » درباره زمان نازل شدن این آیه شریفه می نویسد :

ص: 121

1- سوره قمر ، آیه 46 .

2- صحیح البخاری : 103/8 .

« يغلب على الظنّ أنّ نزولها كان في السّنوات الأولى من بعثته صلى الله عليه وآله وسلم . » (1)

« به احتمال قوی نزول این آیه در چند سال اوّل بعثت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بوده است . »

حال با توجه به اینکه خود عایشه می گوید « من دوشیزه ای بودم که آیه شریفه نازل شده » ، باید حداقل در آن موقع ، هشت یا نه ساله بوده باشد ، چون کوچک تر از این ، عادتاً متوجه چیزی نیست تا بعد بخواهد در مورد آن صحبت کند و بگوئیم چگونه این آیه به یادش مانده است .

و از طرف دیگر با توجه به اینکه این آیه در سال دوّم یا سوّم بعثت نازل شده است ، و عایشه هم در سال دوّم هجرت با رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ازدواج کرده است ، باید عایشه در هنگام ازدواج در حدود نوزده یا بیست ساله بوده باشد . اما در صورتی که در اواخر سال چهارم هجری ازدواج کرده باشد ، باید بیست و یک یا بیست و دو ساله بوده باشد .

تشخیص سنّ عایشه با توجه به سال مسلمان شدنش

راه دیگری که می توان به سنّ عایشه در زمان ازدواج با حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پی برد ، فهمیدن سال اسلام آوردن عایشه است . ابن هشام در « السّيرة النبویّة » آورده است :

« ممّن أسلم في الفترة الأولى من الدّعوة بحيث يعد من . »

ص: 122

« از کسانی که در اوائل دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسلمان شدند به گونه ای که از اولین گروه به شمار می روند ، اسماء و عایشه دو دختر ابوبکر می باشند . »

نووی نیز در کتاب « تهذیب » همین مطلب را تأیید کرده و می نویسد :

« و ذکر ابوبکر بن ابیخثیمیه فی تاریخه عن ابیاسحاق أن عائشة أسلمت صغيرة بعد ثمانية عشر إنسانا ممن أسلم . » (2)

« ابن خثیمیه در تاریخش از ابن اسحاق نقل کرده است که عایشه در کودکی و بعد از هجده نفر ایمان آورد . »

مقدسی در کتاب « البدء و التاریخ » آورده است :

« ممن سبق إسلامه ... أسماء بنت عميس الخثيمية امرأة جعفر ابن أبطالب و فاطمة بنت الخطاب امرأة سعيد بن زيد بن عمرو و أسماء بنت أبي بكر و عائشة و هي صغيرة فكان إسلام هؤلاء في ثلاث سنين و رسول الله صلى الله عليه يدعو في خفية قبل يدخل دار أرقم بن أبي الأرقم . » (3)

« کسانی که در اسلام آوردن بر دیگران سبقت گرفتند ... اسماء دختر عمیس خثیمیّه همسر جعفر ابن ابی طالب ، و فاطمه دختر خطاب همسر سعید بن زید بن عمرو ، و أسماء دختر ابی بکر و .

ص: 123

1- الصَّحِيح من سيرة النَّبِيِّ الْأَعْظَم : 339/12 ، به نقل از سيرة ابن هشام : 271/1 .

2- تهذیب الأسماء و اللغات : 492 .

3- البدء و التاریخ : 146/4 .

عایشه که در آن زمان کودک بود، می‌باشند. این افراد در سه سال اول بعثت که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مخفیانه مردم را به اسلام دعوت می‌کردند، ایمان آوردند؛ قبل از آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد خانه ارقم بن ابی الأرقم شود. «

حال اگر عایشه در سال دوم یا سوم بعثت نه ساله باشد - [از آن جایی که دختران در نه سالگی به تکلیف می‌رسند، نمی‌توان گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کمتر از نه سالگی عایشه را به اسلام دعوت کرده‌اند، مضافاً بر اینکه کسی که کمتر از نه سال داشته باشد، هنوز متوجه بسیاری از مسائل نیست و با حکمت بالغه الهیه سازگار نمی‌باشد که رسولش که سرآمد حکماء عالم است، کودکی را به اسلام دعوت نماید و اسلام او را قبول کند] - در سال دوم هجری، بیست یا بیست و یک ساله خواهد بود. اما در صورتی که در سال چهارم هجری ازدواج کرده باشد، حدود بیست و دو یا بیست و سه ساله بوده است.

پس بنابر قول مشهور عامه، اگر عایشه سال دوم هجری، نه ساله با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرده باشد، حتی در سال‌های اول بعثت به دنیا نیامده بوده است، چه برسد که بخواهد به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان بیاورد؟

تشخیص سن عایشه با توجه به برخی از روایات

راه دیگری که با آن می‌توان به سن عایشه در زمان ازدواج پی برد، روایتی است که طبری آورده است:

«ابوبکر دارای چهار فرزند بود که همه آنها در دوره جاهلیت به

حال در صورتی که عایشه دو سال قبل از بعثت به دنیا آمده باشد ، با ضمیمه سیزده سال بعثت و دو سال بعد از هجرت ، عایشه حداقل هنگام ازدواج هفده ساله خواهد بود . و اگر فرض کنیم سه سال قبل از بعثت به دنیا آمده است ، در زمان ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هجده سال داشته است . اما اگر در سال چهارم هجرت ازدواج کرده باشد ، بیست ساله بوده است .

تشخیص سن عایشه با توجه به ازدواج قبلی او

یکی دیگر از راه هایی که می توان به وسیله آن سن عایشه را در زمان ازدواج با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشخیص داد ، روایتی است که صاحب کتاب « الطبقات الكبرى » آن را نقل کرده است ؛ که دلالت می کند عایشه قبل از ازدواج با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ، با شخص دیگری ازدواج کرده بوده است . به هر صورت نقل شده ، وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ، عایشه را از ابوبکر خواستگاری کرد ، ابوبکر گفت :

« یا رسول الله ! اني كنت أعطيتها مطعما لابنه جبیر فدعني حتى أسلها منهم . فاستسلها منهم فطلقها فتزوجها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم . « (2)

« یا رسول الله ! من او (عایشه) را به مطعم دادم برای پسرش جبیر ؛ شما مرا مهلت بدهید تا او را از بین آنها جدا کنم . پس ابوبکر .

ص: 125

1- تاریخ طبری : 426 / 3 .

2- الطبقات الكبرى : 47 / 8 .

عایشه را از آنان جدا کرد و جبیر او را طلاق داد و سپس به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درآمد . «

این روایت هم بیان کننده این است که عایشه هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سَنَسْ زیاد بوده که توانسته قبل از حضرت با شخص دیگری ازدواج نماید ؛ و قطعاً او نه سال نداشته است .

نکته : همان گونه که همه می دانیم ، خواستگاری کردن از زن شوهردار به هیچ وجه جایز نیست ؛ از همین رو به نظر می رسد که راوی برای اینکه ابوبکر را تطهیر نماید ، نگفته است که ابوبکر در خفا دخترش را از شوهر قبلی جدا کرده است ، و حاضر شده این عمل قبیح را به حبیب خدا - روحی فداء - نسبت دهد ولی نگوید ابوبکر چه خطایی نموده است . و عزیزان اهل تحقیق نیک می دانند که کتب اهل سنت سرشار از اهانت های مختلف به وجود نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم می باشد .

به هر تقدیر این روایت ، باکره بودن عایشه را نیز زیر سؤال می برد . و این مطلب عجیبی نیست ؛ چرا که برخی از روایاتی که اهل سنت نقل کرده اند ، نشان دهنده آن است که حتی عایشه فرزندی به نام عبدالله از شوهر اولش جبیر بن مطعم داشته است ، از همین رو در مآخذ اهل سنت نقل شده است که عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد :

« یا رسول الله ! کلّ نسائك لها کنیة غیري ، قال : أنت أم عبدالله . » (1)

ص: 126

« یا رسول الله! همه همسران شما کنیه دارند غیر از من . حضرت فرمودند : [کنیه] تو أمّ عبدالله است . »

و در روایت دیگری در این زمینه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند :

« فاکتني بابنك عبدالله . » (1)

« پس تو را به نام فرزندان عبدالله مکتی می کنم . »

و از کتاب « السيرة الحلبية »، یکی از مآخذ عامه نقل شده است :

« هو عبدالله ، و أنت أم عبدالله . » (2)

« فرزندان عبدالله است ، و تو أم عبدالله هستی . »

البته اینکه روایات اهل سنت گفته اند این فرزند از خود عایشه نیست و فرزند خواهر او عبدالله بن زبیر می باشد ؛ با توجه به روایات دیگری که در همین زمینه وجود دارد ، اجتهاد روایت می باشد و روایتی برای آن وجود ندارد .

ص: 127

1- الصّحیح من سیرة النّبیّ الأعظم : 113 / 12 .

2- الصّحیح من سیرة النّبیّ الأعظم : 114 / 12 ، به نقل از السّیرة الحلبیّة .

پس قول مشهور عامّه که می گویند عایشه در حالی که باکره بود در شش سالگی به عقد رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم درآمد و در نه سالگی نکاح واقع شده است؛ اعتباری ندارد، چون مضافاً بر مطالب گذشته، عمدتاً روایات آن یا توسط خود عایشه نقل شده است، که صحّت روایات او با توجّه به روایتی که از حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم درباره عایشه نقل شده است زیر سؤال می رود؛ زیرا روایتی که از حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است، نشان می دهد عایشه مبالاتی در صحبت کردن و نقل روایت نداشته است. و آن روایت این است که عایشه می گوید: «به پیامبر گفتم: صفیّه (همسر پیامبر) با این قیافه ای که دارد برای شما خوب نیست (منظورش کوتاه بودن قد او و شمائل ظاهری صفیّه می باشد)»؛ ولی همین که حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم این کلام را از عایشه شنیدند، بلافاصله به او فرمودند:

«لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته .» (1)

«آنچه تو گفתי اگر با آب دریا بیامیزد، آن را آلوده خواهد ساخت.»

به هر صورت برای اینکه از نظر علم رجال بتوان به اخبار و روایات کسی عمل کرد، باید راوی به مسائل شرعی عمل نماید؛ و در صورتی که کسی در سخن گفتن مبالات نداشته باشد و دائم سعایت افراد را نماید و دیگران را برنجاند و غیبت اطرافیان را کند، اخبار او از اعتبار ساقط می شود؛ چرا که به مسائل شرعی توجّه نمی کند و کسی که به مسائل شرعی اعتنایی ندارد، قطعاً به آن اعتقاد ندارد و دین و مذهب را نابود خواهد کرد.

و یا روایات از دواج حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه در طفولیت، توسط هشام ابن عروه نقل شده است؛ که او پس از هفتاد و یک سال زندگی در مدینه، از آنجا به عراق رفت و به یک باره این روایات را برای عایشه در عراق نقل نمود، در حالی که قبلاً در مدینه چنین روایاتی از او شنیده نشده بود. لذا صاحب کتاب «تهذیب التّهذیب» که خود از بزرگان عامّه می باشد، درباره هشام ابن عروه می نویسد:

«ثقة ثبت لم ينكر عليه شيء إلا بعد ما صار إلى العراق .» (2)

ص: 128

1- سنن أبي داود : 2079 /4 .

2- تهذیب التّهذیب : 50 /11 .

« روایاتش مورد اطمینان و با دقت می باشد و مطلب منکری بر علیه او وجود ندارد ، مگر زمانی که به عراق رفت . »

و در جای دیگری درباره او می نویسد :

« ما حدث به بعد ما خرج من عندنا فكأنه يوهنه . » (1)

« آن روایاتی که بعد از رفتنش از نزد ما نقل شده ، کأنه وهن او است. »

نتیجتاً باید گفت : اینکه مشهور علماء عامه اصرار بر باکره بودن عایشه و ازدواج او در سن طفولیت با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارند ، هیچ دلیل قانع کننده ای ندارد و حتی در کتب آنها روایاتی بر خلاف این گفتار آنها وجود دارد .

مرگ عایشه

اهل سنت می گویند : عایشه در سال 58 هجری در سن 66 سالگی در مدینه درگذشت و ابوهریره بر وی نماز خواند . (2) ولی این قول ، پرده دیگری هم دارد ؛ لذا برخی از مورّخین نقل کرده اند : .

ص: 129

1- تهذیب التّهذیب : 50 / 11 .

2- تاریخ اسلام : 164 / 4 .

« معاویه در مدینه به منبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفت و مشغول گرفتن بیعت از مردم برای یزید شد ، که عایشه از آتافش صدا زد : ساکت باش ! آیا رسم این است که بزرگان ، مردم را برای بیعت گرفتن برای پسرشان دعوت کنند ؟ معاویه گفت : نه ، عایشه گفت : پس در این کار تو به چه کسی اقتدا کرده ای و از سنت چه کسی پیروی می کنی ؟

معاویه خجالت کشید و از منبر پایین آمد و چاهی کند و با مکر و حيله، عایشه را در چاه انداخت و بدین علت عایشه از دنیا رفت. »
و در روایت دیگری آمده است :

« عایشه در حالی که سوار بر الاغ بود به خانه معاویه رفت ، و حرمت معاویه را رعایت نکرد و با الاغ روی فرش ها رفت ، و الاغ بر آن ادرار نمود . معاویه از این کار عایشه به مروان شکایت کرد و گفت : من نمی توانم این زن را تحمل کنم . پس با اجازه معاویه ، مروان عهده دار حلّ این مشکل شد . او چاهی کند و کاری کرد که عایشه در آن بیفتد . این اتفاق در روز آخر ذی الحجه افتاد . » (1)

موضوع دیگری که احتمال قتل عایشه به دستور معاویه را تقویت می کند ، این است که نقل شده است :

« پس از وفات عایشه ، عبدالله بن عمر بر او می گریست . این خبر به معاویه که هنوز در مدینه بود ، رسید . به ابن عمر گفت : آیا برای مردن پیرزنی گریه می کنی ؟ عبدالله گفت : تمام فرزندان اُم المؤمنین بر او می گریند ؛ البته کسی که فرزند او نباشد (یعنی مؤمن نباشد) نمی گرید . » (2)

حضرت علی علیه السلام در خانه حضرت خدیجه علیها السلام

رابطه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از همان ابتدا فراتر از يك محبت و علاقه معمولی بوده است و ایشان به نحوی عاشقانه همه توجهاتشان را به حضرت علی علیه السلام مبذول می نمودند . توجهی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام می نمودند ، به هیچ يك از اقوام دیگر .

ص: 130

1- الطرائف : 503 / 2 .

2- وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزّمان : 16 / 3 .

نمی کردند ؛ به نحوی که می توان گفت در دامان حضرت بزرگ شدند. (1)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره در بخشی از خطبه قاصعه می فرمایند :

« وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ ، وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ ، وَيُمِسُّنِي جَسَدَهُ وَيُسَمِّنُنِي عَرَفَهُ ، وَكَانَ يَمَضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ . »

« شما نیک می دانید که من در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چه منزلی داشته ام ، خویشاوندی من با آن گرامی و موقعیت خصوصی من با آن حضرت به گونه ای بود که از همان کودکی در آغوش گرم او بودم و او مرا بر روی دامان خود می نهاد و روی سینه اش جای می داد ، و مرا در بستر خود می خوابانید چنان که تنم را به تن خویش قرار می داد و بوی خوش خود را به من می بویانید و گاه چیزی را می جوید و بعد آن را به من می خورانید . »

پس از ازدواج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام ، در اثر خشک سالی در مکه ، حضرت ابوطالب علیه السلام چون فرزندان زیادی داشتند و نمی توانستند هزینه آنها را فراهم نمایند ، و از طرف دیگر چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و عباس عمویشان از ثروت و از امکانات خوبی برخوردار بودند ، تصمیم گرفتند که هر کدام یکی از فرزندان حضرت ابوطالب علیه السلام را بزرگ نمایند ؛ از همین رو عباس ، جعفر را و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ،

ص: 131

علی علیه السلام را به همراه خود بردند و سرپرستی از آنها را بر عهده گرفتند. (1)

پس در حالی که حضرت علی علیه السلام شش سال داشتند، تحت توجّهات و تعلیمات حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم قرار گرفتند. (2) و همراه حضرت به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رفتند و از همان لحظه حضرت خدیجه علیها السلام لحظه ای از اکرام ایشان غفلت نمودند و چونان فرزند خود و حتی بهتر از مادری مهربان از ایشان مراقبت کردند، و از همان ابتدا ایشان را در آغوش محبت خود گرفتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن دورانی که در خانه حضرت خدیجه علیها السلام و در کنار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودند، در خطبه قاصعه می فرمایند:

« ولقد كنت أتبعه أتباع الفصيل أثر أمه يرفع لي كل يوم من أخلاقه علما و يأمرني بالافتداء به، و لقد كان يجاور في كل سنة بحراء، فأراه و لا يراه غيري، و لم يجتمع بيت واحد يومئذ في الإسلام غير رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خديجة عليها السلام و أنا ثالثهما أرى نور الوحي و الرسالة و أشم ريح النبوة. »

« و من همیشه همراه و در پی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودم، چونان شتر بیچه ای که در پی مادرش باشد. هر سال در حراء خلوت می کرد و فقط من ایشان را می دیدم و کسی وی را جز من نمی دید. آن هنگام جز خانه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه علیها السلام در آن بودند، در هیچ خانه ای مسلمانی یافت نمی شد و من سومین آنان.

ص: 132

1- السيرة النبوية: 26 / 1 .

2- همان: 245 / 1 .

بودم . روشنایی وحی و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم . «

و در روایت دیگری درباره آن دوران سراسر نورانی که در خانه حضرت خدیجه علیها السلام و در کنار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودند ، می فرمایند :

« لقد صلّیت مع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قبل الناس سبع سنین و أنا أوّل من صلّی معه . » (1)

« هفت سال قبل از مردم با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواندم ، در حالی که من اولین کسی بودم که با ایشان نماز می خواندم . »

رفتن به غار حراء

از برخی روایات استفاده می شود که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام رفتن به غار حراء ، توشه ای با خود بر می داشتند و به تنهایی روانه آنجا می شدند ، تا در آنجا بتوانند دور از همگان اعتکاف کنند . از همین رو حضرت خدیجه علیها السلام مواد غذایی لازم را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار می دادند و دیگر لازم نبود کسی برای حضرت غذا ببرد . به خلاف روایاتی که نشان دهنده آن است که با خانواده به غار حراء می رفتند .

چنانچه ابن اسحاق در « سیره » نقل کرده :

« رسول الله صلی الله علیه و آله هر سال در ماه رمضان در غار حراء مجاور می شدند و هر مسکینی که به ایشان مراجعه می کرد را ، اطعام می فرمودند . هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اعتکاف خود را .

ص: 133

با پایان یافتن آن ماه تمام می کردند و از اعتکاف باز می گشتند ، نخستین کاری که قبل از رفتن به خانه انجام می دادند ، رفتن به کنار کعبه و طواف نمودن بود ؛ و سپس به خانه خود بر می گشتند. این کار ادامه داشت تا آن سالی که خداوند متعال او را در آن سال مبعوث به رسالت ساخت . و آن ماه که به آن کرامت رسیدند ، ماه رمضان بود و رسول الله صلی الله علیه در آن ماه ، همان سان که همیشه برای اعتکاف به غار حراء می رفتند ، خانواده اش نیز با وی همراه بودند و بدین منظور از شهر بیرون می رفتند . (1)

همان گونه که ملاحظه می فرمایید ، در این روایت تصریح دارد که در روز مبعث ، حضرت خدیجه علیها السلام هم بوده اند . از همین رو برای رفع این تناقض شاید بتوان گفت برخی از اوقات حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به تنهایی در غار حراء معتکف می شدند و در آن مدت حضرت علی علیه السلام به ایشان سر می زدند و اگر به چیزی احتیاج پیدا می کردند برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مهیا می نمودند ، چنانچه در کتاب « بحار الأنوار » مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه الشریف - از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند :

« در غار حراء فقط من پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می دیدم و غیر از من کسی ایشان را نمی دید . » (2)

و گاهی از اوقات نیز حضرت خدیجه علیها السلام و مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همراه آن بزرگوار بوده اند و در این میان ، در هر صورت عابرینی هم که اتفاقی از کنار غار حراء عبور می کردند ، توفیق زیارت حضرت .

ص: 134

1- خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله وسلم : 531 / 1 .

2- بحار الأنوار : 320 / 38 .

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را پیدا می نمودند .

به هر تقدیر در اینکه در زمان مبعوث شدن حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم به رسالت ، آیا حضرت خدیجه علیها السلام هم بوده اند یا نه ، اختلاف وجود دارد ؛ ولی صاحب کتاب « السيرة الحلیة » بعد از ذکر اخبار در این زمینه می نویسد:

« هذا يدلّ على أنّ خديجة رضي الله تعالى عنها كانت معه بغار حراء . » (1)

« این روایت دلالت می کند که حضرت خدیجه علیها السلام در غار حراء همراه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بوده است . »

مبعث خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم

در نزد عامّه ، تاریخ بعثت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم مشخص نیست ؛ برخی بعثت حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم را در ماه رجب می دانند ، و بسیاری از آنها معتقدند که این واقعه در شب 21 ماه رمضان بوده است .

امّا پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام طبق اکثر روایات ، بر این باورند که 27 ماه رجب سال 40 عام الفیل ، حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم مبعوث شده اند . کما اینکه یعقوبی نیز این مطلب را نقل کرده است . (2) به هر صورت در غار حراء با نزول اولین آیات سوره علق ، بعثت حضرت خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله وسلم شروع شد . (3)

ص: 135

1- السيرة الحلیة : 342 / 1 .

2- تاریخ یعقوبی : 15 / 2 .

3- السيرة النبویة : 236 / 1 .

اولین کسانی را که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در جریان برانگیخته شدن به رسالتشان قراردادند، پسر عمویشان حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام و همسرشان حضرت خدیجه علیها السلام بودند، و سپس بعد از سه سال با نزول آیه: « و أنذر عشیرتک الاقربین » مأمور به دعوت آشنایانشان و آگاه کردن آنها از نبوتشان شدند، و در نهایت، همان سال با نزول آیه شریفه: « فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین »، نبوتشان را به نحو کامل علنی کردند. (1)

بعضی از مورّخین نقل کرده اند: نخستین بار حضرت رسول لله صلی الله علیه و آله وسلم در بازار عکاظ دعوت خویش را آشکار نمودند (2).

اولین نماز جماعت بعد از مبعث

مسعودی در کتاب « إثبات الوصیّه » نقل کرده است:

« جبرئیل هیچ گاه بدون اجازه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی آمد؛ او روزی در بلندی های مکه، خدمت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم رسید و پای خود را بر زمین زد و چشمه آبی جاری شد. آن گاه وضو گرفت و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هم وضو گرفتند و نماز خواندند. [امام] علی [علیه السلام] نیز با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن نماز را خواند. .

ص: 136

1- السّیرة النّبویّة : 262 / 1 .

2- تاریخ یعقوبی : 24 / 2 .

آن نماز، اولین نماز واجبی بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم همراه با [حضرت] علی [علیه السلام] در زمین به جای آوردند. در همان روز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد [حضرت] خدیجه [علیها السلام] آمدند و ایشان نیز وضو گرفتند و نماز عصر آن روز را ادا کردند ... » (1)

ابن اثیر یکی از علماء عامّه از عقیف الکندی نقل کرده است :

« در زمان جاهلیت به مگه رفتم و می خواستم برای خانواده ام لباس و عطر خریداری کنم ، پس نزد عباس بن عبدالمطلب که مردی تاجر بود رفتم و هنگامی که پیش او نشسته بودم و به کعبه نگاه می کردم ، ناگهان جوانی آمد و به طرف آسمان نگاه نمود [تا ببیند وقت نماز شده است] . سپس در مقابل کعبه ایستاد و بعد از آن نوجوانی آمد در طرف راست او قرار گرفت و بعد از لحظاتی زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد . پس آن جوان رکوع می کرد و بعد از او نوجوان و زن نیز به رکوع می رفتند . پس آن جوان می ایستاد و بعد از او نیز آن دو می ایستادند ، پس آن جوان به سجده رفت و آنها نیز با او به سجده رفتند .

پس من گفتم : ای عباس ! امر عجیبی دیدم ! او گفت : امر بزرگی است ! آیا می دانی آن جوان کیست ؟ گفتم نه ، گفت : او محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم فرزند برادر من است . آیا می دانی آن نوجوان کیست ؟ او علی [علیه السلام] فرزند برادر من است . آیا می دانی آن زن کیست ؟ او خدیجه [علیها السلام] فرزند خویلد همسر آن جوان است .

به درستی که این فرزند برادرم به ما خبر داده که خدای او ، خدای آسمان ها و زمین است و خدا او را به این دینی که به آن اعتقاد دارد ، امر کرده است . و به خدا قسم از همه کسانی که بر روی زمین هستند فقط این سه نفر بر این دین می باشند . » (2)

ص: 137

1- إثبات الوصیة : 116 .

2- أسد الغابة : 546/3 .

شهر مکه شهری است با کوه های فراوان که در لا به لای آنها دامنه ها و وادی های کوچکی است که عرب به آن « شعب » می گوید . که یکی از آنها معروف به « شعب ایطالب » بوده و در میان کوه ابوقییس واقع شده است .

محاصره در شعب ایطالب

پس از آنکه کفار قریش موفق به برگرداندن مهاجران حبشه نشدند ، شروع به مبارزه به صورت اقتصادی و اجتماعی با بنی هاشم نمودند . از همین رو مبادرت به امضای پیمان نامه ای علیه مسلمان ها نمودند .

عَلت امضای پیمان نامه توسط قریش

قریش در صدد به شهادت رساندن حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برآمدند؛ این اقدام زمانی میسر بود که فرزندان عبدالمطلب و در رأس آنها حضرت ابوطالب علیه السلام راضی باشند . از همین رو به ایشان گفتند ما دو برابر دیه را به شما پرداخت می کنیم و فردی غیر قریشی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را به قتل می رساند . حضرت ابوطالب علیه السلام به شدت با خواسته آنان مخالفت کرده و از فرزندان عبدالمطلب خواست تا داخل شعب ایطالب جمع گردند و از جان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع نمایند .⁽¹⁾ قریش نیز در .

ص: 138

واکنش به این حرکت، تمام معاهده‌ها و رفت و آمدها و قراردادهای اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی خود را با آنان قطع کردند، و در این باره با یکدیگر بر علیه مسلمان‌ها پیمان نامه ای نوشتند.

مفاد پیمان نامه و عهدنامه قریش

صاحب کتاب «الدرر فی اختصار» می نویسد:

« أجمعوا على أن لا يبائعوهم ولا يدخلوا إليهم شيئاً من الرّفق و قطعوا عنهم الأسواق و لم يتركوا طعاما و لا إداما و لا يبيعا إلا بادرؤا إليه و أشترؤه دونهم و لا يناكحؤهم و لا يقبلؤا منهم صلحا أبدا و لا تأخذهم بهم رافة حتّى يسلمؤا رسول اللّٰه صلى الله عليه و آله و سلم للقتل . »

(1)

« اجماع کردند بر اینکه به [بنی هاشم و مسلمانان] چیزی نفروشند و بر آنها وارد نکنند چیزی از خوبی و نیکویی، و بازارها را بر آنها ببندند و به آنها طعام و نان ندهند، و معامله ای با آنها نکنند، و از غیر آنها [ما یحتاج خود را] بخرند و با آنها ازدواج ننمایند، و هیچ صلحی را با مسلمانان ابداً قبول ننمایند و با آنها مهربانی ننمایند تا اینکه مسلمان‌ها رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم را برای کشتن تسلیم کنند . »

سپس این معاهده را نوشتند و در کعبه آویزان کردند، و با هم پیمان بستند که به مفاد آن عمل نمایند. تا اینکه خداوند تبارک و تعالی مسلط نمود موریانه ای را بر عهدنامه آنها؛ پس موریانه آنچه از میثاق و عهد در آن بوده را خورد ولی در آن هر اسمی که.

ص: 139

از خداوند جلّ جلاله بود را باقی نهاد. (1)

پس بنی هاشم به مدّت سه سال دائما در شعب ابیطالب بودند، تا اینکه خداوند تبارك و تعالی، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را از آن اتفاق با خبر نمود؛ و حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم نیز آن واقعه را به حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود. و حضرت ابوطالب علیه السلام با عده ای به مسجد الحرام رفتند. آنها در ابتدا گمان نمودند که سختی ها، بنی هاشم را وادار کرده که بیایند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را تسلیم نمایند. ولی بعد از اینکه بین آنها گفت و گوهایی صورت گرفت، حضرت ابوطالب علیه السلام به آنها فرمود:

« برادر زاده ام به من خبر داده که خداوند به موریانه ای وحی نموده است که عهدنامه شما را بخورد؛ حال عهدنامه ای که نزد خودتان است را بیاورید اگر صحبت های او صحیح بود، به خدا قسم ما او را تسلیم شما نخواهیم کرد تا آخرین ما از دنیا برود، و اگر آنچه او گفته دروغ بود، ما او را تسلیم شما می کنیم؛ خواه او را به قتل برسانید، خواه او را زنده رها کنید.»

پس آنها قبول کردند و عهدنامه را آوردند، و هنگامی که دیدند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صادق مصدق است و موریانه تمام آن را خورده مگر جایی که نام خدا بوده است، جمع کثیری گفتند این از سحر برادر زاده تو است؛ و برخی هم از کرده های خود پشیمان و نادم گشتند. (2)

در تاریخ یعقوبی آمده:

« الأرضة قد أكلت كل ما فيه إلا مواضع بسم الله . » (3)

ص: 140

1- الدرر في اختصار: 59.

2- الدرر في اختصار: 59.

3- تاریخ یعقوبی: 32/2.

« به درستی که موریانه تمام آنچه در عهدنامه آمده بود را خورده بود ، مگر جایی که بسم الله نوشته شده بود . »

و بدین صورت تا حدودی آن سختی ها پایان پذیرفت .

حضرت خدیجه علیها السلام و شعب ایطالب

حضرت خدیجه علیها السلام که خود نیز به همراه دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام در شعب ایطالب بودند ، نقش به سزایی را در حفظ جان بنی هاشم داشتند و برای تهیه آذوقه و مواد غذایی به کمک اقوامی که در داخل مکه داشتند ، نقش پر رنگی را ایفا می کردند . از همین رو در این باره نقل شده است :

« حکیم بن حزام ، برادر زاده حضرت خدیجه علیها السلام ، نان و خرما خریده و بار شتر می نمود و شبانه آن را به شعب ایطالب می فرستاد تا به دست بنی هاشم برسد . » (1)

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همیشه از اثرات ارزشمندی که اموال حضرت خدیجه علیها السلام در پیشبرد اسلام به خصوص در شعب ایطالب داشته ، به نیکی یاد کرده و می فرمودند :

(1) تاریخ طبری : 336 / 2 .

« ما نفعني مال قطّ مثل ما نفعني مال خديجة عليها السلام . » (1)

« هیچ ثروتی به اندازه ثروت خدیجه علیها السلام برای من سودمندتر نبود. »

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جای دیگری می فرمایند :

« أيدتني على دين الله و أعانني عليه بمالها . » (2)

« [خدیجه علیها السلام] مرا برای [ایجاد و فراگیری] دین خدا یاری نمود و با مالش به کمکم شتافت . »

سلیمان کتابی نویسنده عرب می نویسد :

« خدیجه [علیها السلام] ثروتش را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بخشید ، ولی این احساس را نداشت که می بخشد ، بلکه

این احساس را داشت که هدایت را که بر همه گنج های سراسر جهان برتری دارد ، از او کسب می نماید . » (3)

حضرت خدیجه علیها السلام در زمان شق القمر

تکلم کردن فاطمه زهراء علیها السلام در رحم مادر را شیعه و سنی نقل کرده اند . یکی از آن موارد در زمان اعجاز حضرت خاتم الانبیاء

صلی الله علیه و آله وسلم می باشد؛ چنانچه منقول است :

هنگامی که شق القمر واقع شد و ماه به دو نیم تقسیم گردید ، در وجود نازنین حضرت اضطرابی به وجود آمد که مبدا مشرکین علیه

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم اقدامی نمایند ؛ در همان لحظه حضرت زهرا علیها السلام در رحم مادر شروع به تکلم

نمودند و گفتند : « ای مادر خوف مکن که خدای مشرق و مغرب با پدر من است » . (4)

ص: 142

1- الصّحیح من سیرة النّبیّ الأعظم : 188 / 4 .

2- جنّة العاصمة : 232 .

3- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 63 .

4- ریاحین الشریعة : 257 / 2 .

نگرانی های حضرت خدیجه علیها السلام

در ایام بیماری حضرت خدیجه علیها السلام، وقتی اسماء بنت عمیس به ملاقات ایشان آمد، در نهایت ناباوری دید حضرت خدیجه علیها السلام نگران و غمگین هستند؛ از همین رو عرض کرد:

« شما از بهترین زنان عالم هستید و تمام اموالتان را در راه خداوند متعال انفاق کرده اید و همسرتان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشند و ایشان مکرراً شما را به بهشت بشارت داده اند، حال با این همه فضایل چرا گریان و نگران هستید؟

حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند: نگرانی من به خاطر خودم نیست، نگران دخترم فاطمه علیها السلام می باشم؛ چرا که دختران در هنگام ازدواج به مادر احتیاج دارند.

اسماء بنت عمیس عرض کرد: ای سرور من! نگران نباشید من با شما عهد می کنم که اگر تا آن زمان شما نبودید و من زنده ماندم، به جای شما برای حضرت فاطمه علیها السلام مادری کنم، و هر آنچه نیاز دارند برایشان مهیا نمایم.»

بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام هنگامی که شب ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام فرا رسید، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: همه اتاق را ترك

کنید و کسی این جا نماند . پس همه زنان اتاق را ترك نمودند ولی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ناگهان متوجه شدند اسماء بنت عمیس هنوز در اتاق باقی مانده است . از همین رو فرمودند : آیا نگفتم همه زنان از اتاق خارج شوند ؟

اسماء عرض نمود : بله ، یا رسول الله من هم شنیدم و تیت مخالفت با فرمایش شما را هم نداشتم ، ولی در ایام پایانی عمر حضرت خدیجه علیها السلام که ایشان بیمار بودند ، وقتی به دیدنشان رفتم به من فرمودند : می ترسم از دنیا بروم و در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام نتوانم دخترم را یاری نمایم . به همین جهت در آن روز من با ایشان عهد نمودم که در صورتی که تا آن زمان زنده بمانم ، در شب عروسی برای حضرت فاطمه علیها السلام مادری کنم .

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شنیدن این سخن ، اشک در چشمان مبارکشان حلقه زد و دست به دعا بلند نمودند و برای اسماء بنت عمیس دعا کردند . (1)

به هر روی ، تحمل سختی های فراوان محاصره همه جانبه در شعب ابیطالب ، با توجه به سبک زندگی حضرت خدیجه علیها السلام که همراه آرامش و رفاه خوبی بوده است ، بسیار سخت و سهمگین بود ، تا جایی که ایشان بیمار شدند . ولی همیشه از هر حیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمایت می نمودند ، که یکی از آن حمایت ها ، کمک های اقتصادی و مالی بود ، و همان گونه که بارها گفته شده ، تمام ثروت کلان خود را در راه پشتیبانی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مصرف نمودند ، به نحوی که یعقوبی می نویسد :

« حضرت خدیجه علیها السلام همه اموالش را انفاق نمود و حتی فقیر گشت » . (2)

حضرت خدیجه در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

« خیر نساءها مریم بنت عمران و خیر نساءها خدیجة بنت .

ص: 144

1- أعيان الشيعة : 380 / 1 .

2- تاریخ یعقوبی : 31 / 2 .

خويلد [عليها السلام] . « (1) »

« بهترین زنان دنیا مریم دختر عمران و خدیجه دختر خويلد [عليها السلام] است . »

« حسبك من نساء العالمين مریم بنت عمران ، و خدیجة بنت خويلد [عليها السلام] و فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم ، و

آسية بنت مزاحم . « (2) »

« در بين بانوان دو جهان ، در فضیلت و کمال ، کافی است : مریم دختر عمران ، و خدیجه دختر خويلد [عليها السلام] ، و فاطمه [

عليها السلام] دختر محمد صلى الله عليه وآله وسلم ، و آسيه دختر مزاحم . »

« أفضل النساء أهل الجنة خدیجة بنت خويلد [عليها السلام] و فاطمة [عليها السلام] بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم و آسية بنت

مزاحم امرأة فرعون و مریم بنت عمران . « (3) »

« بهترین زنان بهشت ، خدیجه دختر خويلد [عليها السلام] و فاطمه [عليها السلام] دختر محمد صلى الله عليه وآله وسلم و آسيه دختر

مزاحم همسر فرعون ، و مریم دختر عمران هستند . »

« أربع نسوة سيّدات عالمهنّ : مریم بنت عمران ، و آسية بنت مزاحم و خدیجة بنت خويلد [عليها السلام] و فاطمة [عليها السلام] بنت

محمد صلى الله عليه وآله وسلم . « (4) »

« چهار زن سرور زنان جهان هستند : مریم دختر عمران و آسيه دختر مزاحم و خدیجه دختر خويلد [عليها السلام] و فاطمه [

عليها السلام] دختر محمد صلى الله عليه وآله وسلم . »

ص: 145

1- الدّر المنثور : 23 / 2 .

2- الاستيعاب : 1896 / 4 .

3- بحار الأنوار : 51 / 3 .

4- الدّر المنثور : 23 / 2 .

همان گونه که قبلاً هم گفته شد ، حضرت خدیجه علیها السلام در اثر سختی ها و مشکلاتی که در شعب ابیطالب بود ، سه سال قبل از هجرت بیمار شدند .(1) در یکی از آن ایام ، روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمودند :

« أما علمت أن الله قد زوجني معك في الجنة . »

« می دانی که خدا در بهشت نیز تو را همسر من قرار داده است . »

سپس از حضرت خدیجه علیها السلام دل جوئی و تقدیر کردند و ایشان را به درجات عالی بهشت وعده داده و به شکرانه زحمات حضرت خدیجه علیها السلام ، خدمات ایشان را توصیف فرمودند .(2) زمانی که بیماری حضرت شدت گرفت ، در مورد سه چیز به وجود نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم وصیت نموده ، و عرضه داشتند :

من در حق شما کوتاهی کردم ، مرا عفو کنید ؛ که پیامبر فرمودند: هرگز از شما تقصیری ندیدم و نهایت تلاش خود را به کار بردی ، و در خانه ام بسیار خسته شدی ، و اموات را در راه خداوند متعال مصرف کردی .

دیگر اینکه مواظب این دختر باشید ؛ - و به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اشاره کردند - چون او بعد از من یتیم و غریب خواهد شد . پس مبادا کسی از زنان قریش به او آزار برساند ، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند ، مبادا کسی بر او فریاد بکشد ، مبادا کسی با او برخورد زنده ای داشته باشد . .

ص: 146

1- ریاحین الشریعة : 271 / 2 .

2- بحار الأنوار : 20 / 19 .

و در آخر عرضه داشتند : شرم می کنم که درخواست و وصیت سوّم را برایتان بگویم ، آن را به فاطمه علیها السلام می گویم تا برایتان بازگو نماید . سپس بعد از آنکه حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم بیرون رفتند ، حضرت فاطمه علیها السلام را نزد خود فرا خواندند و به ایشان گفتند : نور چشمم ! به پدرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم بگو : مادرم می گوید : من از قبر در هراسم ، از تو می خواهم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی ، کفن کنی .

پس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از اتاق بیرون آمدند و مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردند . حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم نیز آن پیراهن را برای حضرت خدیجه علیها السلام فرستادند و ایشان بسیار خوشحال شدند . (1)

وفات حضرت خدیجه علیها السلام

بالا-خره بعد از يك عمر تلاش و کوشش و همراهی و اطاعت پذیری از حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت أمّ المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام در دهم ماه رمضان و سه سال قبل از هجرت ، چشم از جهان فرو بستند و دار فانی را وداع کردند . (2) چنانچه صاحب کتاب « السّیرة الحلیّیة » هم می نویسد :

« ذلك [وفاة خديجة] قبل الهجرة إلى المدينة بثلاث سنين ، و بعد مضي عشر سنين من بعثته صلى الله عليه وآله وسلم . » (3)

«وفات حضرت خدیجه علیها السلام سه سال قبل از هجرت نبوی به مدینه و بعد از گذشت ده سال از بعثت حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم بوده است.» .

ص: 147

1- شجرة طوبى : 235 / 2 .

2- بحار الأنوار : 15 / 19 .

3- السّیرة الحلیّیة : 488 / 1 .

در اینکه حضرت خدیجه علیها السلام در هنگام وفات چند ساله بوده اند ، بین مورّخین اختلاف نظر وجود دارد. بیهقی در کتاب «دلایل النبوة» می نویسد:

« بلغت خدیجة [علیها السلام] خمسا و ستین سنة و یقال خمسين سنة ؛ و هو أصحّ . »

« خدیجه [علیها السلام] به سنّ شصت و پنج سالگی رسیده بود . ولی گفته می شود ایشان پنجاه ساله بودند ؛ که قول صحیح هم می باشد . »

و در حاشیه همین کتاب گفته شده : ایشان بنا بر نقل دیگری ، در هنگام وفات ، پنجاه و پنج ساله بودند . (1)

وقتی حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رفتند ، وجود نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم مشغول غسل و حنوط و کفن کردن ایشان با پیراهن خود شدند ، که جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرضه داشت : خداوند متعال سلامت می رساند و می فرماید : « یا محمّد ! إنّ کفن خدیجة [علیها السلام] من عندنا ، فإنّها بذلت مالها فی سبیلنا .

فجاء جبرئیل بکفن و قال : یا رسول الله ! هذا کفن خدیجة و هو من أكفان الجتّة ، أهداه الله إليها . » (2)

« ای محمّد ! کفن خدیجه علیها السلام از نزد ما است ، پس به درستی که او مالش را در راه ما بخشید .

پس جبرئیل با کفن آمد و گفت : یا رسول الله ! این کفن خدیجه .

ص: 148

1- دلایل النبوة : 71 / 2 .

2- الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام : 397 / 21 .

است که از کفن های بهشتی می باشد و خداوند متعال به ایشان هدیه کرده است . «

پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را اول با پیراهن خویش کفن نمود و سپس با کفنی که جبرئیل از طرف خداوند متعال آورده بود ، کفن کرد . از این رو حضرت خدیجه علیها السلام را با دو کفن ، کفن نمودند و ایشان دو کفن داشتند ؛ کفنی از طرف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کفنی از طرف خداوند متعال . (1)

منقول است بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام وجود نازنین حضرت فاطمه علیها السلام دائما اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گشتند و می گفتند : مادرم کجاست ، مادرم کجاست ؟ پس در آن هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه داشت : « خداوند تو را امر کرده که به فاطمه سلام مرا برسانی و به او بگویی : مادر تو در خانه ای از نی که کعب آن از طلا است و به جای پی آن عمودهایی از یاقوت است ، و در بین آسپه زن فرعون و مریم دختر عمران می باشد . « پس حضرت فاطمه علیها السلام گفت :

« إن الله هو السلام ، و منه السلام ، و إليه السلام » . (2)

و همچنین منقول است پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با عده ای از مسلمانان ، آن بانوی بزرگ را تا قبرستان حجون تشییع کردند و در حالی که اشک از چشمان ایشان جاری بود ، وارد قبر ایشان شدند و در آن خوابیدند و برای حضرت .

ص: 149

1- شجرة طوبى : 2/ 235 .

2- الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام : 21 / 397 .

خدیجه علیها السلام دعا کردند . بعد برخاستند و با دست خویش همسرشان را در قبر نهادند و آنگاه لحد را در جایش نهادند . (1)

عامّ الحزن

وقتی حضرت ابوطالب علیه السلام - که حامی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم در میان مشرکین و کفار قریش بود - با حضرت خدیجه علیها السلام - که وقتی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به خانه می آمدند ، در کنار ایشان آرامش می یافتند - در يك سال از دنیا رفتند ، (2) آنقدر آن دو مصیبت برای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سخت و سهمگین بود که آن سال را « عامّ الحزن » نامیدند . (3)

صاحب کتاب « کشف الغمّه » نقل کرده است :

« توفی عمّه ابوطالب [علیه السلام] و عمره ستّ و أربعون سنة و ثمانية أشهر و عشرين يوماً ، و توفیت خدیجة [علیها السلام] بعده بثلاثة ایّام ، فسمّی صلی الله علیه و آله وسلم ذلك العامّ ، عامّ الحزن . » (4)

« عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت ابوطالب [علیه السلام] از دنیا رفت و عمر حضرت چهل و شش سال و هشت ماه و بیست روز بود ، و سه روز بعد از ابوطالب [علیه السلام] ، خدیجه [علیها السلام] از دنیا رفت ، از همین رو حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن سال را ، سال حزن نامیدند . »

ص: 150

1- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : 123 .

2- سیر أعلام النبلاء : 266 / 1 .

3- بحار الأنوار : 14 / 19 .

4- کشف الغمّة : 39 / 1 .

البته واقدی می گوید : حضرت خدیجه [علیها السلام] سی و پنج روز زودتر از حضرت ابوطالب [علیه السلام] از دنیا رفتند . و ابوعبدالله حاکم می گوید : مرگ حضرت خدیجه [علیها السلام] سه روز بعد از مرگ حضرت ابوطالب [علیه السلام] بود . و برخی گفته اند : حضرت خدیجه علیها السلام در ماه رمضان از دنیا رفتند و بیست و چهار سال با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زندگی کردند . (1)

خاتم المحدثین مرحوم شیخ عباس قمی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب « کحل البصر » آورده است :

« وفات حضرت ابوطالب علیه السلام در بیست و ششم ماه رجب ، آخر سال دهم مبعث حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد . سپس سه روز بعد از ایشان ، حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رفتند » . (2)

به هر صورت با درگذشت حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام ، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دو حامی اساسی خود را از دست دادند ، و این در صورتی است که با بودن حضرت ابوطالب علیه السلام با آن سیادت و سیاست و اقتدار مثال زدنی و نفوذی که در بین قبایل قریش داشت ، هیچ کس جرأت نمی کرد کمترین تعرضی به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بکند ، و از طرف دیگر حضرت خدیجه علیها السلام بزرگ ترین حامی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه و حتی از برخی جهات در بیرون از خانه بودند که هر زمان حضرت از شدائد و سختی های اجتماعی آزرده و دل شکسته می گشتند ، حضرت خدیجه علیها السلام مایه آرامش و آسایش زندگی حضرت می شدند ، و بعد از وفات این دو .

ص: 151

1- سیر أعلام النبلاء : 266 / 1 .

2- کحل البصر : 126 .

بزرگوار، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دیگر نه در خانه آرامش داشتند و نه در بیرون از خانه امنیتی، از این رو می بایست هر چه زودتر مکه را ترک می کردند. بعد از درگذشت حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم همواره می فرمودند:

« تا زمانی که ابوطالب و خدیجه [علیها السلام] زنده بودند، هرگز غم و اندوهی به دل راه نمی دادم. » (1)

به هر تقدیر، در اثر سختی های طاقت فرسای شعب ایطالب، حضرت خدیجه علیها السلام بیمار گشتند؛ به نحوی که بلا فاصله پس از خروج از شعب ایطالب، از دنیا رفتند. صاحب کتاب «السیرة الحلبیة» می نویسد:

« ماتا [خدیجة و ایطالب] فی عام واحد، أي بعد خروج بنیهاشم و المطلب بثمانیة و عشرين یوما. » (2)

« حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب علیهما السلام در يك سال از دنیا رفتند، یعنی بعد از بیست و هشت روز از خروج فرزندان هاشم و فرزندان مطلب از شعب ایطالب. »

از همین رو، اگر بگوییم حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب علیه السلام شهید طریقت محمدیه هستند، ادعای گزافی نکرده ایم.

* تمّ بعون الله تبارک و تعالی *

السید مجتبی السجّادی

(محتاج إلى غفران و رحمة الله العلیّ الأعلى).

ص: 152

1- خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 125.

2- السیرة الحلبیة: 488/1.

- (1) الاستيعاب في معرفة الأصحاب: ابن عبد البرّ، يوسف ابن عبدالله، دار الجليل، بيروت، لبنان، 1412 ق .
- (2) الإصابة في تمييز الصحابة: ابن حجر عسقلاني، أحمد بن عليّ، دار الكتب العلميّة، منشورات محمّد علي بيضون، بيروت، لبنان .
- (3) الأصول الكافي: كليني رازي، أبو جعفر، محمّد بن يعقوب، إسلاميّة، تهران، ايران، 1362 ش .
- (4) الأمثال في الحديث: أبو شيخ، عبدالله بن محمّد، الدار السلفيّة، بمبئي، هند، 1987 م .
- (5) امالي الصدوق: مؤسس الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان، 1400 ق .
- (6) انتساب دختران ساختگی به پیامبر صلی الله عليه وآله وسلم: نجاح الطائي، دار الهدى لإحياء التراث الإسلامي العالميّة . قم، 1433 ق .
- (7) أبهى المداد في شرح مؤتمر علماء البغداد: ابن عطية، مقاتل، مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت .
- (8) أخبار مكّة في قديم الدهر و حديثه: فاكهي، محمّد ابن إسحاق، مكتبة الأسدى، مكّه مكرّمه، عربستان، 1424 .
- (9) أسباب نزول القرآن: واحدي، عليّ بن أحمد، دار الكتب العلميّة،

- (10) أسد الغابة في معرفة الصحابة : ابن اثير ، عليّ ابن محمّد ، دار الفكر ، بيروت ، لبنان ، 1409 ق .
- (11) أمّ المؤمنين حضرت خديجة عليها السلام : قرشي ، باقر شريف ، مترجم : صالحى محمّد ، دار التّهذيب ، قم ، ايران ، 1395 ش .
- (12) أنساب الأشراف : بلازرى ، أحمد بن يحيى ، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ، بيروت ، لبنان .
- (13) بحار الأنوار : مجلسي ، محمّد باقر بن محمّد تقى ، دار الإحياء التّراث العربي ، بيروت ، لبنان .
- (14) البداية و النّهاية : ابن كثير ، إسماعيل ابن عمر ، دار الفكر ، بيروت ، لبنان ، 1398 هـ .ش .
- (15) البدء و التّاريخ : مقدسي ، مطهر بن طاهر ، مكتبة الثقافة الدّينيّة .
- (16) البرهان : هاشم بن سليمان بحراني ، دار التفسير ، قم ، 1375 .
- (17) بنات النّبىّ صلى الله عليه وآله وسلم ، أم ربّائهن؟! : جعفر مرتضى ، حسيني عاملي ، بي جا ، بي نا ، 1944 م .
- (18) تاريخ إسلام : ذهبي ، محمّد ابن أحمد ، تحقيق : تدمرى ، دار الكتاب العربي ، 1413 ق .
- (19) تاريخ إسلام و وفيات المشاهير و الأعلام : ذهبي ، محمّد بن أحمد ، دار الكتب العربي ، بيروت ، لبنان .
- (20) تاريخ الخميس : ديار بكري ، حسين بن محمّد ، دار صادر ، بيروت ، لبنان .

- (21) تاريخ طبري : طبري ، أبوجعفر محمد بن جرير ، دار الكتب العلميّة ، بيروت .
- (22) تاريخ مدينة دمشق : ابن عسّكر ، عليّ ابن حسن ، دار الفكر ، بيروت ، لبنان ، 1415 ق .
- (23) تاريخ يعقوبي : يعقوبي ، أحمد بن إسحاق ، دار صادر ، بيروت ، لبنان .
- (24) ترجمة بنات النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ، أم ربائبه؟! : جعفر مرتضى ، حسيني عاملي ، نشره في الطباعة جعفر مرتضى عاملي .
- (25) تعداد 115 از يادداشت ها و مقالات هاى من در اينترنت : اميني گلستاني ، محمد ، مؤلف ، قم ، ايران .
- (26) التفسير الكبير : فخر رازي ، محمد بن عمر ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، لبنان .
- (27) التفسير الوسيط : طنطاوي ، سيّد محمد ، دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع ، قاهره ، مصر .
- (28) تفسير نور الثقلين : حوزي ، عبد عليّ بن جمعه ، إسماعيليان ، قم ، ايران ، 1415 ق .
- (29) تفضيل أهل البيت على الأنبياء : طايبي ، نجاح ، دار الهدى لإحياء التراث ، قم ، ايران ، 1390 ش .
- (30) تهذيب الأسماء واللغات : نووي ، يحيى بن شرف ، دار الرسالة العالميّة ، دمشق ، سورية ، 1430 ق .
- (31) تهذيب التهذيب : ابن حجر عسقلاني ، أحمد بن عليّ ، مطبعة مجلس ، حيدر آباد ، هند ، 1327 .

(32) جامع الآثار فى مولد النبىّ المختار صلى الله عليه وسلم : قيسى دمشقى ، محمّد ، دار الكتب العلميّة ، بيروت ، 2009 - 2010 م .

(33) جمل من أنساب الأشراف : بلازرى ، أحمد بن يحيى ، دار الفكر ، بيروت ، لبنان ، 1417 ق .

(34) جمهرة أنساب العرب : ابن حزم ، علىّ بن أحمد ، دار الكتب العلميّة ، بيروت ، لبنان .

(35) جنة العاصمة : ميرجهاني ، محمّد حسن ، بيت الزّهاء ، مشهد ، ايران ، 1384 ش .

(36) جنة العاصمة : ميرجهاني ، محمّد حسن ، كتابخانه صدر ، تهران ، 1371 ش .

(37) حياة القلوب : مجلسى ، محمّد باقر بن محمّد تقى ، سرور ، قم ، ايران ، 1384 ش .

(38) خاتم پيغمبران صلى الله عليه وآله وسلم : أبو زهره ، محمّد ، مترجم : صابرى ، حسين ، آستان قدس ، مشهد ، ايران ، 1380 ش .

(39) خديجه عليها السلام برترين همسر پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم : على بخشى ، عبدالله ، نشر زائر ، قم ، ايران ، 1391 ش .

(40) الدرر فى اختصار المغازي و السّير : ابن عبد البرّ ، يوسف بن عبدالله ، لجنة إحياء التّراث الإسلامى ، قاهره ، 1415 ق .

(41) الدر المنثور فى التّفسير بالمأثور : سيوطى ، عبد الرّحمن بن أبيبكر ، آية الله العظمى المرعشى النّجفى ، قم ، ايران ، 1400 ق .

(42) دلائل الإمامة : طبرى آملى ، محمّد بن جرير ، دار الدّخاير ، قم ، ايران .

(43) دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة : بيهقي ، أحمد بن حسين ، دار الكتب العلمیة ، منشورات محمد علي بیضون ، بیروت

(44) روضة الواعظین : فتال نیشابوری ، محمد ابن أحمد ، الشریف الرضی ، قم ، ایران ، 1375 ش .

(45) ریاحین الشریعة : محلاتی ، ذبیح الله ، دار الكتب الإسلامیة ، تهران ، ایران .

(46) سنن أبیداود : أبوداود ، سلیمان بن أشعث ، دار الحديث ، قاهره ، مصر ، 1420 ق .

(47) سیر أعلام النبلاء : شمس الدین ، ذهبی ، مؤسسة الرسالة ، بیروت ، لبنان ، 1413 ق .

(48) سیر أعلام النبلاء : شمس الدین محمد ، دار الحديث ، قاهره ، سال : 1427 ق ، 2006 م .

(49) السیر و المغازی (سیرة أیاسحاق) : ابن إسحاق ، محمد ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف إسلامی ، قم ، ایران ، 1368 ق .

(50) سیرة ابن إسحاق (كتاب السیر و المغازی) : محمد بن إسحاق بن یسار ، دار الفكر ، بیروت ، لبنان ، 1390 ق ، 1978 م .

(51) السیرة الحلبيّة : حلبي ، علی بن إبراهيم ، دار الكتب العلمیة ، بیروت ، لبنان .

(52) السیرة النبویة : ابن هشام ، عبد الملك بن هشام ، دار المعرفة ، بیروت ، لبنان .

(53) السیرة النبویة في ضوء القرآن و السنّة : أبو شهبه ، محمد ، دار القلم ،

- (54) شجرة طوبى : الحائري المازندراني ، محمّد مهدي ، منشورات المكتبة الحيدريّة ، نجف ، عراق ، 1385 .
- (55) شذرات الذهب في أخبار من الذهب : ابن عماد ، عبد الحي بن أحمد ، دار ابن كثير ، بيروت ، لبنان ، 1406 ق .
- (56) شرح العلامة الزرقاني على المواهب اللدنيّة بالمنح المحمديّة : زرقاني ، محمّد بن عبد الباقي ، دار الكتب العلميّة ، منشورات محمّد عليّ بيضون ، بيروت ، لبنان ، 1417 ق .
- (57) شرح نهج البلاغة : ابن أبي الحديد ، عبد الحميد بن هبة الله ، آية الله العظمى مرعشى نجفى ، قم ، ايران .
- (58) صحيح البخاري : بخاري محمّد بن اسماعيل ، جمهوري مصر العربيّة ، وزارت الأوقاف ، المجلس الأعلى للشؤون الإسلاميّة ، لجنة إحياء كتب السنّة ، قاهره ، مصر ، 1410 ق .
- (59) الصّحيح من سيرة النّبّي الأعظم : عاملى ، سيّد جعفر مرتضى ، دار الهادى ، بيروت ، لبنان .
- (60) الطبقات الكبرى : ابن سعد ، محمّد بن سعد ، دار الكتب العلميّة ، منشورات محمّد عليّ بيضون ، بيروت ، لبنان .
- (61) الطّرائف في معرفة مذاهب الطّوائف : الخيّام ، قم ، ايران ، 1399 ق .
- (62) العدد القويّة لدفع مخاوف اليوميّة : رضي الدّين ، عليّ ابن يوسف بن مطهر حلّي (برادر علامه حلّي) ، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ، قم ، چاپ اول ، 1408 ق .

- (63) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ابن بابويه، محمد بن علي، نشر صدوق، تهران، ايران، 1373 ش.
- (64) غاية السؤل في خصائص الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: الأنصاري الشافعي، سراج الدين أبيحفص عمر بن علي المعروف بابن ملقن، دار البشائر الإسلامية، بيروت، 1414 ق، 1993 م.
- (65) فتح الباري شرح صحيح البخاري: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، دار المعرفة، بيروت، 1379 ق.
- (66) الكامل في التاريخ: ابن أثير، علي بن محمد، دار الصادر، بيروت.
- (67) كحل البصر: قمي عباس، مؤسسة البلاغ، بيروت، لبنان، 1429 ق.
- (68) كشف الغمّة في معرفة الأئمة: إربلي، علي بن عيسى، الشريف الرضي، قم، ايران.
- (69) كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر: خزاز رازي، علي بن محمد، بيدار، قم، ايران، 1401 ق.
- (70) المحبر: ابن حبيب، محمد بن حبيب هاشمي بغدادى، مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، قم، ايران، 1387 ش.
- (71) محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سيرته وأثره في الحضارة: مظهر، جلال، مكتبة الخانجي، قاهره، 1971 م.
- (72) المسترشد في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبيطالب عليه السلام: طبري، محمد بن جرير، مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانپور، تهران، ايران، 1415 ق.
- (73) مسند أبي يعلى: أبي يعلى الموصلي، دار مأمون للتراث، دمشق، سورية،

- (74) مسند أحمد ابن حنبل : المحقق : شعيب الازنوط وعادل مرشد و آخرين ، مؤسسة رسالة ، بيروت 1421 ق .
- (75) المعارف : ابن قتيبه ، عبدالله بن مسلم ، الهيئة المصرية العامة للكتاب ، قاهره ، مصر ، 1992 م .
- (76) معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة : عبد المنعم ، محمود عبد الرحمن ، دار الفضيلة ، قاهره ، مصر .
- (77) معرفة الصحابة : أبونعيم ، أحمد بن عبدالله ، دار الكتب العلميّة ، منشورات محمّد عليّ بيضون ، بيروت ، لبنان ، 1422 ق .
- (78) مقاتل الطالبين : الإصفهاني ، أبو الفرج عليّ ابن الحسين ، طبق برنامة الجامع الكبير .
- (79) مناقب آل ابي طالب عليهم السلام : ابن شهر آشوب ، محمّد بن عليّ ، المكتبة الحيدريّة ، قم ، ايران ، 1390 ش .
- (80) المواهب الدنيّة بالمنح المحمّديّة : قسطاني ، أحمد بن محمّد ، المكتبة التوفيقيّة ، قاهره ، مصر .
- (81) الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام : أنصاري زنجاني خوئيني ، إسماعيل ، دليل ما ، قم ، ايران .
- (82) وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزّمان : ابن خلكان ، أحمد ابن محمّد ، دار صادر ، بيروت .
- (83) ينابيع المودّة لذوي القربى : قندوزي ، سليمان بن إبراهيم ، منظمة الأوقاف و الشؤون الخيريّة ، دار الأسوة للطباعة النّشر ، قم ، ايران .

- خانواده حضرت أمّ المؤمنین خدیجه علیها السلام *** 7
- شجاعت جناب خویلد بن اسد *** 7
- مادر حضرت خدیجه علیها السلام *** 9
- برادران و خواهران حضرت خدیجه علیها السلام *** 10
- ولادت حضرت خدیجه علیها السلام *** 10
- ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام *** 11
- دختران یا دختر خواندگان *** 16
- رؤیای صادق حضرت خدیجه علیها السلام *** 18
- معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسط عالم یهودی *** 19
- همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام *** 21
- گزارش میسره به خدیجه علیها السلام *** 23
- ازدواج با حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم *** 23
- مهریه حضرت خدیجه علیها السلام *** 25
- خطبه عقد حضرت خدیجه علیها السلام *** 27
- زمان ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام *** 28
- سنّ آن دو بزرگوار هنگام ازدواج *** 29
- فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام *** 31
- قاسم *** 33
- زینب *** 34
- عبدالله *** 37

أمّ كلثوم *** 38

رقية *** 38

ص: 161

آیا دختران رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عثمان ازدواج کرده اند؟ *** 39

نظر علامه سید جعفر مرتضی عاملی (اعلی الله مقامه الشریف) *** 39

تناقض گویی علماء اهل سنت *** 40

کوچک ترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم *** 46

روایات حدیث نبوی *** 49

روایت عمر بن خطاب *** 49

ذو التورین؛ لقبی دروغین *** 50

تکذیب کنندگان حدیث *** 51

ربیبه های حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم *** 52

فاطمه الزهراء علیها السلام تنها دختر رسول خدا و خدیجه علیهما السلام *** 53

بعضی از لقب های حضرت فاطمه علیها السلام *** 56

صدیقه *** 56

فاطمه *** 57

زهراء *** 59

بتول *** 64

محدثه *** 65

مبارکه *** 66

زکیه *** 67

راضیه و مرضیه *** 67

طاهره *** 69

شهادت حضرت فاطمه علیها السلام *** 70

ویژگی های امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام *** 71

ویژگی اوّل : ایمان حضرت خدیجه علیها السلام *** 71

ویژگی دوّم : سخاوت حضرت خدیجه علیها السلام *** 75

ویژگی سوّم : شکیبایی حضرت خدیجه علیها السلام *** 77

ویژگی چهارم : عفت حضرت خدیجه علیها السلام *** 79

ویژگی پنجم : علاقه حضرت خدیجه علیها السلام به تجارت *** 81

ص: 162

ویژگی ششم : اراده حضرت خدیجه علیها السلام *** 82

ویژگی هفتم : ادب حضرت خدیجه علیها السلام *** 83

ویژگی هشتم : ذکاوت حضرت خدیجه علیها السلام *** 84

ویژگی نهم : علم حضرت خدیجه علیها السلام *** 84

مقام حضرت خدیجه علیها السلام در پیشگاه الهی *** 86

معنای کلمه « سلام » *** 87

معانی متعدّد « سلام » در بیان یکی از اساتید *** 88

معنای « بیت » در حدیث شریف *** 91

توجه فرستادگان ویژه الهی به حضرت خدیجه علیها السلام *** 93

فرستادن کفن بهشتی برای حضرت خدیجه علیها السلام *** 94

حضرت خدیجه علیها السلام در قصری از قصرهای بهشت *** 95

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد اهل البیت علیهم السلام *** 95

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم *** 95

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام حضرت زهرا علیها السلام *** 98

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام امام حسن علیه السلام *** 98

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام امام حسین علیه السلام *** 100

منزلت حضرت خدیجه علیها السلام در کلام امام سجّاد علیه السلام *** 101

نگاه عایشه به حضرت خدیجه علیها السلام *** 101

عوامل برخورد عایشه با حضرت خدیجه علیها السلام *** 104

دائما به یاد حضرت خدیجه علیها السلام بودن *** 104

ازدواج نکردن با زن دیگری در زمان حیات خدیجه علیها السلام *** 105

مقامات حضرت خدیجه علیها السلام نزد پروردگار *** 105

توجه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به دوستان حضرت خدیجه علیها السلام *** 106

محبت فوق العاده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت خدیجه علیها السلام *** 108

نداشتن فرزند *** 108

برخورد غضب آلود عایشه با حضرت فاطمه علیها السلام *** 109

شادمانی عایشه از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام *** 110

ص: 163

برخورد عایشه با بدن مقدّس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام *** 113

پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آینده عایشه *** 116

ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه *** 117

تاریخ ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه *** 118

سنّ عایشه در هنگام ازدواج با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم *** 119

پی بردن به سنّ عایشه با توجّه به سنّ خواهرش *** 120

تشخیص سنّ عایشه با توجّه به نزول آیات *** 121

تشخیص سنّ عایشه با توجّه به سال مسلمان شدنش *** 122

تشخیص سنّ عایشه با توجّه به برخی از روایات *** 124

تشخیص سنّ عایشه با توجّه به ازدواج قبلی او *** 125

مرگ عایشه *** 129

حضرت علی علیه السلام در خانه حضرت خدیجه علیها السلام *** 130

رفتن به غار حراء *** 133

مبعث خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم *** 135

اولین نماز جماعت بعد از مبعث *** 136

شعب ایطالب *** 138

محاصره در شعب ایطالب *** 138

علّت امضای پیمان نامه توسط قریش *** 138

مفاد پیمان نامه و عهدنامه قریش *** 139

حضرت خدیجه علیها السلام و شعب ایطالب *** 141

حضرت خدیجه علیها السلام در زمان شقّ القمر *** 142

نگرانی های حضرت خدیجه علیها السلام *** 143

حضرت خدیجه در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم *** 144

وصیّت حضرت خدیجه علیها السلام *** 146

وفات حضرت خدیجه علیها السلام *** 147

عامّ الحزن *** 150

مآخذ نوشتار *** 153

ص: 164

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

